



دانشگاه باقر العلوم «علیه السلام»

دانشکده: تاریخ و مطالعات سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فقه سیاسی

عنوان:

بررسی انتقادی استخدام انگاره «بهتان برای حفظ نظام»

با تاکید بر فقه سیاسی امام خمینی 1

استاد راهنما

حجت الاسلام دکتر سید احسان رفیعی علوی

استاد مشاور:

حجت الاسلام دکتر احمد رهدار

نگارش:

میلاد مرادی

1400



تقدیم به

خلف صالح حضرت امام خمینی¹

فقیه مجاهد، حضرت آیت الله امام خامنه ای (حفظه الله)

ولی امر مسلمین جهان

که چهره اش از جمال زیبای

حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) نورانی است.

تقدیر و تشکر

اکنون که به یاری پروردگار و کمک و راهنمایی اساتید بزرگ، موفق به پایان این رساله شده‌ام وظیفه‌ی خود دانسته که نهایت سپاسگزاری را از تمامی عزیزانی که در این راه به بنده حقیر کمک کرده‌اند را به عمل آورم.

در آغاز از استاد بزرگوار حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید احسان رفیعی علوی که راهنمایی این پایانامه را به عهده داشتند، کمال تشکر را دارم.
از جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر رهدار که استاد مشاور این پایانامه بوده‌اند نیز قدردانی می‌نمایم.

از داور این رساله جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر مشکانی که زحمت داوری و تصحیح این پایانامه را به عهده داشتند کمال سپاس را دارم.
از حجت الاسلام والمسلمین علی کمساری (پدرهمسر عزیزم) که الطاف پدرانه ایشان همیشه شامل حال بنده شده است، نیز تقدیر و تشکر می‌نمایم.

از پدر و مادر عزیزم که همیشه دعای خیرشان بدرقه راه فرزند کوچکشان بوده و هست، کمال تشکر و قدردانی را می‌کنم. و همچنین مادر همسرم که همیشه مورد محبت ایشان بوده‌ام.
از خواهر گرامی‌ام، مهندس مرادی؛ که با دلگرمی‌های ایشان در روزهای ابتدایی طلبگی، بهترین ملجأ آسایشم بودند نیز تقدیر می‌نمایم.

و در پایان تشکر خالصانه و خاضثانه خود را از همسر مهربانم ابراز می‌دارم. که اگر نبود مجاهدت زینب‌گونه ایشان در این برهه‌ی حساس از زمانه، که اهمیت تفقه، فقیه، و عالم دین شدن، بر همگان آشکار نیست و در معرض انحطاط رفتن است؛ با تمام سختی‌های زندگی طلبگی کنار آمده و همچون رفیق شفیق، مشاور و کاربلد و یار روزهای سخت در تمامی مسیر، همراهم بودند.

چکیده

حضرت امام خمینی (ره) به عنوان فقیهی که زمامداری اداره جامعه اسلامی را برعهده داشته‌اند و نظریه حکومت اسلامی را از نظر به عمل رساندند، اهمیت توجه به فقه سیاسی و نوع نگرش ایشان به مقوله حکومت و حکومت داری؛ دو چندان می‌باشد. تا جایی که معاندین و مخالفین برای تخریب چهره فقهاتی ایشان، مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری آن امام راحل، دست به هر اقدام منافی اخلاق می‌زنند.

در اقدام اخیر با طرح شبهه‌ای پیرامون این نکته که حضرت امام خمینی (ره) قائل به این هستند که می‌توان برای حفظ نظام اسلامی و مشخصاً جمهوری اسلامی به مخالفان حکومت، از بهتان و امور منافی اخلاق استفاده کرد؛ فلذا این پژوهش سعی بر آن دارد که ضمن زدودن هرگونه شبهه پیرامون غیراخلاقی بودن فقه سیاسی امام خمینی، با بررسی‌های دقیق فقهی روایت موسوم به «مباهته» و مشخصاً عبارت بحث برانگیز «باهتوهم» از آن روایت و همچنین نوع برداشت‌هایی گوناگون از آن؛ نتیجه‌ای روشن از این مهم، ارائه داده و تصویر سازی‌های معاندان سیاسی نظام جمهوری اسلامی، که بعضاً سبب وارد شدن لطمه به ساحت معظم فقه و فقهای عظیم‌الشان اسلام می‌شود را، بی اثر نماید.

از آنجایی که پر واضح است مرزهای اخلاقی فقه سیاسی و این انگاره که می‌توان برای حفظ نظام سیاسی به مخالفان سیاسی آن، بهتان زد، به هر قیمتی از چشم مردم انداخت؛ و اینکه اساساً تا چه حد ادعای مذکور دارای وجاهت در فقه سیاسی امام خمینی (ره)، به عنوان فقیهی که علاوه بر رهبری انقلاب اسلامی، معمار قانون اساسی بوده‌اند؛ مبنای اصلی و سوال تحقیق حاضر بوده است. برای بررسی دقیق و اجتهادی تحقیق، کوشیده است در یک نظم فقهی ادعای مذکور بررسی شود که اولاً، در فقه سیاسی شیعه و به طور خاص در فقه سیاسی امام خمینی (ره) چقدر این گزینه جایگاه داشته و دارد. در نهایت باید ابراز داشت نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در فقه سیاسی امام (ره) مرزهای اخلاقی محفوظ و اساساً این ادعا کاملاً غیر فقهی و نوعی تحمیل به فقه سیاسی امام خمینی (ره) و مدرسه فقهی ایشان تلقی می‌شود. نتایج تحقیق علاوه بر تبیین دقیق از احکام سیاسی فقه و مرزهای اخلاقی آن می‌تواند در طراحی الگوی حقوق سیاسی مردم در حکومت اسلامی همواره مد نظر قرار گیرد.

واژگان کلیدی:

فقه سیاسی، حفظ نظام، امام خمینی، اخلاق و فقه، حکومت اسلامی

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
۱. بیان مسأله.....	۱
۲. سوال اصلی تحقیق:.....	۲
۳. سوال‌های فرعی:	۲
۴. اهمیت مساله و ضرورت تحقیق:.....	۲
۴- ۱. در مقام اهمیت تحقیق:.....	۲
۴- ۲. در مقام ضرورت تحقیق:.....	۳

۵. پیشینه تحقیق:..... ۴

۶. نوآوری تحقیق:..... ۶

۷. اهداف تحقیق :..... ۶

۸. سازمان دهی تحقیق:..... ۷

فصل اول: مفردات تحقیق و مبانی نظری..... ۸

گفتار اول: مفردات..... ۹

۱. فقه سیاسی..... ۹

۲. قاعده حفظ نظام..... ۱۰

۳. مفهوم بهتان..... ۱۱

۴. مفهوم تهمت..... ۱۳

۵. مفهوم غیبت..... ۱۴

۶. تفاوت معنایی غیبت، تهمت و بهتان..... ۱۴

۷. تفاوت غیبت و بهتان..... ۱۵

۸. تفاوت معنایی تهمت و غیبت..... ۱۵

۹. تفاوت معنایی بهتان و تهمت..... ۱۶

گفتار دوم: منابع فقهی تحقیق..... ۱۷

۱. منهج فقه سیاسی..... ۱۷

۲. شخصیت فقهی امام خمینی^۱..... ۱۷

۳. شخصیت اخلاقی امام خمینی..... ۱۹

۴. سیاست از منظر امام..... ۱۹

۵. اخلاق از منظر امام..... ۲۰

۶. مقایسه اخلاق و سیاست از منظر امام..... ۲۱

گفتار سوم: مبانی نظری..... ۲۴

۱. تحریر محل نزاع..... ۲۴

۲۴.....	نظریه اول: دلیل محکم.....
۲۸.....	نظریه دوم: جواز بهتان.....
۳۰.....	نظریه سوم: توقف فقهی.....
۳۲.....	نتیجه فصل اول.....
۳۳.....	فصل دوم: ادله مدعی در مشروعیت استخدام گزاره بهتان در فقه سیاسی امام 1.....
۳۶.....	گفتار اول: بیان مدعی از دلائل فقه الحدیثی.....
۴۹.....	گفتار دوم: مستندات در فقه امام خمینی.....
۵۱.....	گفتار سوم: سیره و رویه فقهی.....
۵۶.....	نتیجه فصل دوم.....
۵۷.....	فصل سوم: تحلیل اجتهادی ادله جواز بهتان برای حفظ نظام از نظر امام خمینی 1.....
۵۸.....	گفتار اول: دلائل فقه الحدیثی.....
۵۸.....	۱. بررسی رجالی.....
۶۱.....	۲. گونه‌های دیگر نقل:.....
۶۲.....	۳. استناد به این حدیث در کتب دیگر فقهی:.....
۶۴.....	گفتار دوم: مستثنیات غیبت در فقه الخمینی 1.....
۶۴.....	۱. تصورات فقهی باهتموهم در فقه الغیبه و مستثنیات آن.....
۶۵.....	۲. تراحم غیبت با دیگر گناهان.....
۶۷.....	۳. فرض تراحم غیبت و بهتان.....
۷۰.....	گفتار سوم: الگوی اجتهادی مستندات در رویه فقهی.....
۷۰.....	۱. تحلیل از متن صوتی درس‌های ولایت فقیه.....
۷۰.....	۱-۱. بررسی فایل صوتی.....
۷۰.....	۱-۲. بررسی متنی.....
۷۳.....	۲. شرح موضوع.....
۷۳.....	۲-۱. بررسی روایات:.....

۲-۲. جایگاه واقعی فقها.....	۷۹
۲-۳. سپاه دین.....	۸۵
۲-۴. حساسیت نسبت به روحانیت.....	۸۹
۲-۴-۱. هشدار از تفرقه افکنی آخوندهای درباری:.....	۹۱
۲-۴-۲. ایستادگی در برابر کارهای خلاف شرع:.....	۹۱
۲-۴-۳. اعلام موجودیت روحانیت به همه عالم.....	۹۲
۲-۴-۴. اجتناب از سکوت و کناره گیری.....	۹۳
۲-۴-۵. اجتناب از سکوت مقابل ستمکاری.....	۹۳
۲-۴-۶. عدم سکوت در برابر دستگاه جبار.....	۹۴
۲-۴-۷. تأکید بر عدم جدایی اسلام از سیاست:.....	۹۴
۲-۴-۸. جدایی دین از سیاست، خدعه‌ای طراحی شده:.....	۹۵
۲-۴-۹. تعطیلی موقت درس برای رضای خدا: در کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب.....	۹۵
۲-۴-۱۰. خدمت به نظام با ورود به مناصب حکومتی:.....	۹۶
۳. ادعایی دیگر.....	۹۶
۳-۱. بررسی نظر واقعی آیتالله مومن قمی.....	۹۷
۳-۲. روایت «باهتوهم» و مخالفان سیاسی:.....	۱۰۰
۳-۳. مدرسه آقای خمینی یا برداشت اشتباه مدعی.....	۱۰۱
۳-۴. حضرت امام خمینی و صدور فرمان هشت ماده ای:.....	۱۰۲
گفتار چهارم: الگوی اجتهادی در سیره و رویه فقهی.....	۱۰۷
نتیجه فصل سوم:.....	۱۱۰
نتیجه گیری.....	۱۱۲
منابع و ماخذ.....	۱۱۹
۱. کتب.....	۱۱۹

۲. مقالات ۱۲۴

۳. منابع اینترنتی ۱۲۵

مقدمه

1. بیان مسأله

به تعبیری کوتاه در بیان مسئله می‌توان گفت: مدعی اشعار می‌دارد فقیه معمر انقلاب در فقه سیاسی ملتزم به آن است که مباحثه به دشمنان حکومت جایز و شاید واجب است و غیر شرعی نیست و حکم جواز به آن می‌دهد تا به این وسیله نظام را حفظ نماید، برای این مهم چند صغری تدارک می‌بیند:

الف. حکم مدلول قاعده تقدم نظام: در فقه سیاسی امام 1 «حفظ نظام از اوجب واجبات» است. پس جواز هتک مومن و ایداء آن به ذیل می‌رود و مغلوب عمل سیاسی «حفظ نظام» می‌شود.
ب. اعتقاد به صحیح السند بودن روایات مباحثه در نگاه فقیه معمر: مدعی با طرح و اشاره به برخی متون در فقه استدلالی امام 1 پی جویی می‌نماید که امام اعتقاد به روایات فوق داشته است و به آن حکم نموده است.

ج. تقریر عملی در سیره سیاسی: مدعی با چند شاهد مثال به ضمیمه موارد فوق با نقل برخی خاطرات ادعا را تکرار می‌کند که در فقه سیاسی امام 1 هتک عرض شخص مخالف نظام ممکن و جایز است. همچنین به این سیره، رویه دومین فقیه متصدی منصب ولایت فقیه و ساختار نظام جمهوری اسلامی؛ الحاق شده و مورد نظر قرار می‌گیرد که نظام حکومت اسلامی یک «پدیده قسری»¹ و مبتنی بر رفتار غیر اخلاقی است و با این ترسیم پس از طرح ادعاهای فوق نوبت به طرح شواهدی در رویه دو فقیه فقه سیاسی انقلاب اسلامی می‌رسد و اتفاقاتی از زندگی این اشخاص برای نمونه به عنوان هتک شده اخلاق برای حفظ نظام و حکومت اسلامی بیان می‌شود و در نتیجه این سیره را «مستمر فقه سیاسی» دانسته و با تمديد آن در رویه به «اصالت» آن حکم نموده است. و در نتیجه از

1 حکومت قسری: به حکومتی که عملکرد وجهت‌گیری‌های آن مورد رضایت اکثریت جامعه نبود و حاکمیت تنها با اکراه و اجبار و قهر صورت گیرد. (محسن کدیور، شریعت و سیاست: دین در عرصه عمومی، ص 147)

این عنوان «مباهته برای حفظ نظام» را در هر حکم، منسوب به فقه سیاسی می‌نماید.

2. سوال اصلی تحقیق :

امکان سنجی استخدام «انگاره بهتان برای حفظ نظام» با تاکید بر فقه سیاسی امام خمینی¹ چگونه است؟

3. سوال های فرعی :

1. منابع، مبانی و نظریه‌های فقهی در فقه امامیه در خصوص مباهته کدام است؟
2. نظام ادله مدعی در خصوص جواز مباهته برای حفظ نظام در فقه سیاسی امام خمینی¹ کدام است؟
3. تحلیل ادله مدعی جواز در رای امام¹ (با توجه به شبهات حاکم) در نظام فقه سیاسی امام خمینی چگونه است؟

4. اهمیت مساله و ضرورت تحقیق:

4-1. در مقام اهمیت تحقیق:

با ۴۰ ساله شدن انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی¹ و پیشرفت های همه جانبه که موجب الگوگیری جوامع جهانی از آن شده است؛ همواره دشمنان در صدد تضعیف بنیان های فقه سیاسی امام خمینی¹ به عنوان معمار کبیر انقلاب اسلامی از طرق مختلف بودند. از سویی نمی توان انکار کرد که فقه سیاسی امام خمینی¹ حکم میثاق فکری اصیل دولت اسلامی در انقلاب اسلامی ایران محسوب می شود که بی دقتی در آن و یا اعوجاج در اصالت ها سبب هزل ارزش های واقعی انقلاب اسلامی در آن خواهد شد.

اخیراً جریان مخالف فکر فقهی سیاسی ایشان در تازه ترین ادعا اقدام به مطرح کردن این موضوع نموده است که امام¹ تارک اخلاق سیاسی بوده و از فقه به نفع سیاست و حکومت و بر علیه اخلاق استفاده می نموده است.

اهمیت موضوع جایی دو صد چندان می شود که مدعیان اصل نظام اسلامی و تفکر فقه سیاسی

حاکم بر چهار دهه انقلاب اسلامی را مرتکز عملی از این ادعا دانسته و مدعی می‌شوند که انقلاب اسلامی پدیده‌ای «غیر اخلاقی در حدوث» بوده است و سیر آن نیز خبر از «بقاء غیر اخلاقی» می‌دهد. در سایه این ادعای مهم رویش‌ها و ریزش‌های فقهی انقلاب نیز تماما با این ادعا به چالش بر می‌خورد که اساسا غیر اخلاقی هستند، هر ورود و خروجی در فقه و در عمل فقه سیاسی منجر و مجذوب به فهل غیر اخلاقی خواهد بود. در حقیقت این انگاره مطرح می‌شود که برای حفظ نظام می‌توان از کنش‌های غیر اخلاقی استفاده نمود.

4-2. در مقام ضرورت تحقیق:

گرچه مهم فوق کاملا مشخص است که از مهین دو صد چندان برای شاکله‌های اساسی فقه سیاسی انقلاب اسلامی برخوردار است. اما ضرورت این تحقیق را می‌توان با چند تصور، تصدیق نمود:

الف. مباحثه دلیل حاکم بر فقه سیاسی: ادعای فوق در صورت اثبات می‌تواند یک دلیل حاکم بر فقه سیاسی تصور شود و چنانچه پاسخ داده نشود ممکن است در هر بررسی علمی سبب انحراف ذهن شده و هر آموزه فقه سیاسی را غیر اخلاقی تلقی نماید.

ب. مباحثه موهون دین در حکومت: قاعده «حفظ دین از وهن» ضروری می‌دارد که فقیه این ادعا را تدارک دفاع متقن دیده و فوری پاسخ دهد. به نظر می‌رسد تلاش‌های پراکنده هنوز نتوانسته فقه سیاسی را از اجمال به تفصیل لازم برساند و فراتر از آن پاسخ علمی فقهی در این مرحله اساسا باید مبنای پاسخ رسانه‌ای قرار گیرد که آماده نبودن این مقدمه ذی‌المقدمه را رنجور نموده است.

ج. گُندی دلیل به مثابه ضعف بنیادی فقه سیاسی: عدم تدارک دفاع به نحو و متناسب قطعا زمینه را برای دفاع ناشایست و ناصالح آمده می‌کند و بد دفاع کردن قطعا بدتر از دفاع نمودن است. به نظر می‌رسد تلاش‌ها برای پاسخ به این شبهه علمی بیشتر از نوع عمل گرایانه و سیاسی و از جنس دلیل اسکاتی است که به اغناء فقهی نرسیده است.

د. جایگاه واقعی تعارض حفظ اوجب واجبات (نظام) با بهتان: علی‌رقم همه تصورها و تصدیق‌ها که به نظر التقاطی و غیر اصیل در فقه تلقی می‌شوند و به نوعی نگاه ژورنالیستی را تداعی

می‌کند، اساساً جایگاه این تنبیه فقهی و تحلیل و استنباط از ادله کجاست؟ و حقیقت فقهی مسئله چگونه است؟

لذا به نظر می‌رسد که مشکله فقهی هنوز به جاست و بایستی مبتنی بر اصالت روش اجتهادی پاسخ داده شود تا تعمیق فقه سیاسی نیز از پاسخ آن بهرمند گردد.

5. پیشینه تحقیق:

1. در مقاله‌ای با عنوان (بررسی فقهی حقوقی مباحثه رسانه‌ای) از آقای علی‌مراد حیدری با وجود بررسی‌های دقیق حقوقی که از مسئله تهمت و بهتان به عمل آورده است، اما به تحلیل سندی و محتوایی روایت موسوم به «مباحثه» توجه نداشته‌اند و بررسی‌های فقهی به صورت جامع و کامل انجام نشده است.

2. در پژوهش خانم سهیلا پیروفر و آقای محمد رضا بهادری تحت عنوان (بررسی سندی و متنی روایت مباحثه) ضمن بررسی‌های دقیق سندی و دلالی روایت می‌نویسند، فقها در مواجهه با عبارت «باهتوهم» دو معنا را برمی‌گزینند: اول تهمت زدن به اهل بدعت و دوم دلیل محکم و قطعی آوردند، که معنای اول با عقل اخلاقی موید به فرهنگ قرآنی، روایت، سیره پیامبر و بزرگان دین در تضاد است و معنای دوم بر اساس تبیین متن و دلالت روایت قابل پذیرش نیست و هر دو معنی را رد می‌کنند بنابراین حدیث مذکور علی‌رغم صحت سند، فاقد شرایط اعتبار است. این مقاله تنها به تحلیل‌های لغوی می‌پردازد و آثار، کارکردهای این موضوع را بررسی نمی‌نماید. همچنین اساساً نگاه به فقه سیاسی امام(ره) نیز در دستور کار این تحقیق نیست.

3. (جستاری فقه الحدیثی در حدیث بدعت و بهتان) نوشته عبدالله موحدی‌محب که به بررسی کامل سندی حدیث بهتان می‌پردازند. ایشان بعد از تعریف سنت و بدعت، به طور خلاصه به بررسی محتوا حدیث پرداخته که عدم در نظر گرفتن نظرات مختلف صاحب نظران از ایرادات وارد بر این پژوهش می‌باشد.

4. پژوهش (جواز بهتان بر بدعت گذار از منظر فقهی و اخلاقی) نوشته آقایان علی محمدیان - محمد رضا علمی سولا و محمد تقی فخلعی می‌باشد. نگارندگان پس از مطرح کردن دلایل عقلی و

نقلی عدم جواز بهتان بر بدعت گذار را اعلام می‌کنند، و در بررسی‌های اخلاقی به این مهم می‌رسند که: با مقاصد اخلاقی شریعت در تعارض قرار دارد؛ زیرا با توجیه وسیله به نفع هدف منجر به نظریه مشهور ماکیاولیستی می‌شود. (دست یابی به قدرت را محدود به هیچ حکم اخلاقی نمی‌داند!) توجه بیش از حد نویسندگان به مسائل اخلاقی موجب کم توجهی به موضوعات فقهی شده است و پرواضح است که نویسندگان در این پژوهش رویکرد فقه سیاسی نداشته‌اند.

5. شهید مطهری در کتاب (سیره نبوی) پس از مطرح کردن روایت بهتان درباره استعمال لغوی بهتان می‌نویسد و معنای مبهوت کردن و متحیر ساختن را برای عبارت «باهتوهم» برمی‌گزیند. و اضافه می‌کند که وقتی هدفی مقدس انتخاب شد پس باید وسایلی هم که برای هدف مقدس استفاده می‌شود مقدس باشد و در اصطلاح به نفع دین نباید بی دینی کرد. همچنین گمان آن می‌رود که بررسی‌های لازم را در عدم پذیرش معنای مبهوت کردن برای باهتوهم، انجام نداده‌اند.

6. پژوهش (تاملی در مدلول روایت موسوم به مباحثه) که نوشته آقایان علی محمدیان- محمد رضا علمی سولا و محمد تقی فخلعی می‌باشد، نویسندگان با سوال اصلی: نحوه مقابله با بدعت گذاران چگونه است شروع می‌کنند و با پذیرفتن معنای بهت و حیرت به بررسی مفردات و در نهایت مقایسه‌ی آن با آموزه‌های دینی می‌پردازند. در ادامه به شیوه صحیح برخورد با اهل بدعت خاتمه می‌دهند. فلذا پر واضح است که نگارندگان با رویکرد فقه سیاسی به مسئله نپرداخته‌اند و اساساً تمرکزی هم بر فقه سیاسی امام خمینی¹ نداشته‌اند.

7. آقای محسن کدیور در مصاحبه‌ای تحت عنوان (مبانی شرعی بهتان برای حفظ نظام) و مقاله‌ای با عنوان (تهمت در حکومت اسلامی) که در کانال تلگرامی‌شان منتشر کرده‌اند. به تقسیم دین با اخلاق و دین جدای از اخلاق می‌پردازد و اثرات هر کدام را بر می‌شمارد و سپس سعی دارد با خلط مطالب (مخصوصاً برابری گناهان دروغ، غیبت و تهمت) و بررسی عملی مغرضانه، بدون رویکرد فقه سیاسی، تحت تاثیر فضای خارج از کشور و همکاری با مخالفین نظام، مطالبی را به فقه امام خمینی¹ و رهبر معظم انقلاب اسلامی منتسب می‌کند که حاوی منطق دقیق بحث علمی و فقهی نبوده و اساساً نوعی تقطیع علمی و خارج از موضوع می‌باشد.

8. آقای حمید انصاری در کتاب (بهتان بی اساس؛ نقد و روش شناسی دروغ پراکنی‌های

بی.بی.سی لندن) در دو بخش به جواب مستند بهتان برای حفظ نظام می‌پردازد. در بخش اول پس از مطرح کردن روایت مذکور، بدون بررسی‌های سندی روایت و بایسته‌های فقهی آن، در حمایت از سیره فقهی امام می‌افزاید که اشاره حضرت امام(ره) در تدریس ولایت فقیه به «فاته‌موهم» است نه «باهت‌موهم»! و در جای دیگر از این کتاب به توضیح تفاوت بهتان و تهمت می‌پردازد؛ همچنین در بخش دوم از این کتاب به مهم‌ترین بیانات امام خمینی¹ اکتفا می‌کنند. در این کتاب نیز نوعی تاویل در کلام و عدم توجه به جایگاه و کارکرد موضوع فقهی در موضوع دیده می‌شود. همچنین در این نوشتار با توجه به لحن نوشتاری، حاکی از آن است که هدف؛ کار علمی دقیق، با تمرکز فقهی در این پژوهش نمی‌باشد.

لذا به نظر می‌رسد با توجه به بیان مسئله مطرح شده در بادی امر این تحقیق ارزش تمرکز و تحقیق علمی واجد شرایط آکادمیک باشد.

6. نوآوری تحقیق:

1. تا کنون هیچ پاسخ فقهی کاملی به ادعای فوق داده نشده است که وجه نوآوری اصلی تحقیق تلقی می‌شود.
2. از سویی پاسخ‌های پراکنده کنونی همه در عوالمی غیر فقهی، غیر علمی و غیر دقیق و رسا بوده است که این نیز نوآوری تحقیق است که فقه سیاسی و رویکرد حکومتی در پاسخ را دنبال می‌نماید.
3. مدعی پاسخ خود را تدارکی ذیل نسبت فقه سیاسی و اخلاق می‌بیند که منجر به خلاقیت‌هایی در ترسیم یک هندسه نو در این حوزه خواهد بود.

7. اهداف تحقیق:

این تحقیق با توجه به اهمیت آثار و عواقب پذیرش و عدم پذیرش مباحثه در اسلام چند هدف را دنبال می‌کند:

1. بررسی دقیق فقهی و علمی موضوع مورد بحث
2. ایجاد ارتباط بین فقه سیاسی و اخلاق اسلامی و از این منظر به موضوع بحث پرداختن

۳. زدودن هر گونه ابهام و شبهه از ساحت فقه سیاسی امام 1

8. سازمان دهی تحقیق:

این پژوهش شامل طرح تحقیق و پنج فصل است که به ترتیب عبارتند از:

مقدمه

فصل اول: مفردات تحقیق و مبانی نظری

فصل دوم: ادعای مدعی در مشروعیت استخدام انگاره بهتان در فقه سیاسی حضرت امام 1

فصل سوم: تحلیل اجتهادی ادله جواز بهتان برای حفظ نظام از نظر امام خمینی 1

فصل چهارم: نتیجه گیری

فصل اول:

مفردات تحقیق و مبانی نظری

گفتار اول: مفردات

در این بخش از تحقیق به اختصار به تعریف پر بسامدترین واژگان این نوشتار که شامل فقه سیاسی، قاعده حفظ نظام و بهتان است، پرداخته می شود.

1. فقه سیاسی

از آنجایی که کلمه فقه سیاسی متشکل از دو کلمه ی فقه و سیاست می باشد، ابتدا به روشن شدن معانی هر کدام پرداخته و سپس به تعریف فقه سیاسی اشاره می شود. فقه در لغت به معنای «فهمیدن کُنه مسئله و درک عمیق آن است».^۱ همچنین معنای رایج فقه در زبان فقیهان عبارت است از:

«العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن أدلتها التفصیلیة».^۲

و سیاست در لغت به معانی بسیاری از جمله حکم راندن، اراده کردن، مصلحت و تدبیر کردن، عدالت و... استعمال شده است.^۳ در حوزه حاکمیت عمدتاً به معنای تصدی شئون ملت و تدبیر امور مملکت آمده است.^۴ همچنین آن را «قانون رعایت آداب و مصالح و نظم و نظام بخشیدن به امور» تعریف کردند.^۵

بنابراین فقه سیاسی آن بخش از دانش فقه است که به رابطه سیاسی شهروندان با یکدیگر و با

1. ابن فارسی، معجم مقاییس اللغة، ص 59.

2. مشکینی، مصطلحات الفقه، ص 180.

(آگاهی از احکام فرعی شرعی از روی دلایل تفصیلی و منابع استنباط)

3. دهخدا، لغت نامه ، ج 8، ص 12225.

4. طریحی، مجمع البحرین ، ج 2، ص 468.

5. تهانوی ، کشف اصطلاحات الفنون، ج 1 ص 993.

حکومت و رابطه حکومت با شهروندان می‌پردازد، مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تصدی منصب در دولت جائز، همکاری با دولت جائز و دولت عادل، پرداخت خراج به دولت، و ده‌ها مسئله دیگر.^۱

به تعبیر رهبر معظم انقلاب، فقه سیاسی بخشی از فقه است که به امورات سیاسی می‌پردازد: «فقه سیاسی یعنی آن بخشی از فقه که مربوط به اداره سیاسی کشور هست، مسایل اجتماعی و مسایل حکومت جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و امثال اینها».^۲

بنابراین فقه سیاسی مجموعه قواعد و اصول فقهی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و ملل غیر مسلمان عالم براساس مبانی قسط و عدل بوده و تحقق و فلاح و آزادی و عدالت را در سایه توصیه عملی می‌داند.^۳ و یا به عبارت ساده‌تر: فقه سیاسی عبارت است از پاسخ‌ها و مسائلی که دین اسلام نسبت به مسائل حقوق اساسی و مفاهیم سیاسی و حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد.^۴ از این جهت یکی از مسائل مهمی که در فقه سیاسی وجود دارد، رابطه سیاسی حکومت با شهروندان و برعکس می‌باشد که اگر ادعای مطرح شده در مقدمه صحیح باشد این تاثیر را خواهد گذاشت که حکومت اسلامی می‌تواند در برخورد با مخالفان خود برای حذف آنان از عرصه سیاسی و اجتماعی از فعالیت غیر اخلاقی، بهتان و تهمت زدن استفاده نماید.

2. قاعده حفظ نظام

مقصود از حفظ نظام، حفظ نظم و انتظام اجتماعی در جامعه‌ی بشری است و محتوای آن تنها بر حفظ و تداوم نظم ظاهری و مکانیکی و حکومت تاکید نمی‌کند؛ بلکه به درون‌مایه نظم که عدالت، انصاف، رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان است، توجه می‌کند. این قاعده دارای وجهی جهان

1. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج 1، ص 76.

2. خامنه‌ای، سیدعلی، خطبه‌های نماز جمعه تهران، 1363/6/7.

3. شکوری، فقه سیاسی اسلام، ص 71.

4. حقیقت، ارتباط فلسفه سیاسی و فقه سیاسی، فصل‌نامه حکومت اسلامی، شماره 3، ص 83-99.

شمول است.^۱ قاعده حفظ نظام دارای معنا و مفهوم پیشرو و آزادی‌بخش است؛ قاعده‌ای که به اعتباری از قواعد اساسی فقه سیاسی است.^۲ امام خمینی^۱ در مقام بیان ادله ضرورت تشکیل حکومت عادل و اسلامی، پس از بیان مفهوم امور حسبه و لزوم تصدی آن‌ها از سوی متصدی خاص یا عام یا امام معصوم یا فقیه جامع الشرائط یا حکومت اسلامی، حفظ نظام یا مرزهای بلاد مسلمین را از آشکارترین مصادیق حسیات می‌دانند که بدون تشکیل حکومت اسلامی، دست‌یافتنی نیست.^۳ به این معناست ایشان تشکیل حکومت اسلامی را به عنوان مقدمه واجب و یکی از لوازم حفظ نظام، برشمرده‌اند. ایشان در بیان حکم حفظ نظام می‌فرمایند:

«همانا حفظ نظام از واجبات بسیار موکد است و ایجاد اخلال در امور مسلمین از امور مورد

غضب شارع است.»^۴

همچنین در کلامی دیگر بر ضرورت حفظ نظام در جامعه تاکید ورزیده و می‌فرمایند:

«همه جامعه نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته بشود جامعه از بین می‌رود. حفظ نظام،

یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد.»^۵

3. مفهوم بهتان

مباهته در لغت که مصدر ثلاثی مزید باب مفاعله از بُهت است و معانی گوناگونی نظیر دروغ

بستن و متحیر گردانیدن دارد.^۶ بهتان در لغت، به معنای «دهشت» و «حیرت» است و در عرف، به

معنای دروغ بستن به افراد است به گونه‌ای که مایه تحیر شود.^۷ خواه به چیزی که می‌بیند که تعبیر

1. فلسفی، حقوق بشر در برزخ میان عدالت و قدرت، ص 56.

2. شریعتی، قواعد فقه سیاسی، ص 253.

3. امام خمینی، البیع، ص 665.

4. همان، ص 619.

5. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 11، ص 494.

6. ابن منظور، لسان العرب، ج 2، ص 12.

7. ابن فارسی، معجم مقاییس، ص 139.

قرآنی «قُبِّهَتَ الَّذِي كَفَرَ»^۱ و «هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»^۲ نیز به این معانی اشاره دارد و یا سخن ابن جوزی پس از شنیدن سخنان واعظ دروغگو و حدیث ساز: «وَمَا زَالَ يَذْكُرُ مِنْ هَذَا الْفَنِّ مِنَ الْكَذِبِ الْبَارِدِ حَتَّى بَهَتْ أَنَا مِنْ سَمَاعِ ذَلِكَ»^۳ و خواه به علت آنچه که می‌بیند، باشد؛ مثل حیرت ولید بن عبدالملک وقتی لباس‌های حریر و زیور آلات گران قیمت را بر تن موسی بن نصیر و همراهانش دید: «فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمُ الْوَلِيدُ وَهُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ عَلَى مَنبَرٍ جَامِعٍ دَمَشَقَ بُهْتَ إِلَيْهِمْ لَمَّا رَأَى عَلَيْهِمُ مِنَ الْحَرِيرِ وَالْجَوَاهِرِ وَالزَّيْنِ الْبَالِغَةِ»^۴

بهتان در اصطلاح عبارت است از آنکه انسان، گناه خود را به دیگری نسبت دهد.^۵ و نیز به معنای دروغ بستن به افراد است؛ به گونه‌ای که مایه تحیر آنها شود.^۶ همچنین در قرآن کریم آمده است: «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيًّا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا»^۷ در اینجا هم بهتان به معنای کاری است که شخصی مرتکب شود و مسئولیت انجام آن را بر عهده دیگری بگذارد؛ به بیان دیگر کار را به فرد دیگری نسبت دهد. با توجه به آنچه گفته شد، بهتان نسبت دادن عیب غیر موجود به دیگری است؛ خواه در مقابل دیدگان او باشد، خواه پشت سر او انجام شود.

همچنین نسبت ناروا و ناپسند دادن.^۸ نسبت ناروا و دروغین دادن به کسی^۹ و چون وقتی به

1. سوره مبارکه بقره: 258.

(آن نادان کافر در جواب عاجز ماند).

2. سوره مبارکه نور: 16.

(این بهتانی بزرگ است).

3. ابن جوزی، القصاص والمذکرین، ص 106.

4. ابن کثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج 9، ص 196.

5. تاج لنگرودی، اخلاق آموزشی، ص 133.

6. تهرانی، اخلاق الهی، ج 4، ص 13.

7. سوره مبارکه نساء: 112.

(کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بیگناهی را متهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است).

8. فراهیدی، کتاب العین، ج 4، ص 35.

9. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج 2، ص 152.

فردی تهمت زده شود و عمل ناپسندی که انجام نداده به او نسبت داده شود، به آن بهتان گفته می‌شود.^۱ طبق قاعده بر این اساس که لفظ مذکور مشترک لفظی است نمی‌توان به ظاهر آن تمسک نمود و از آن در اطلاق بهره برد. همچنین در فقه ذیل عنوان‌های غیبت، قذف و سب مومن مورد بحث قرار گرفته است که مستفاد حدیثی از رسول اکرم^۶ می‌باشد. در این رابطه برداشت‌هایی اختلافی درباره بهتان و عبارت «باهتوهم» (در کتاب کافی شریف) در متن حدیث نبوی وجود دارد؛ فلذا این پرسش مطرح می‌شود که آیا آنچه در روایت محل مناقشه وجود دارد معنای لغوی مراد شده و یا معنای اصطلاحی و محدث فقهی آن برگزیده شده است؟ و تطبیق آن با کدام مورد به لحاظ فقهی درست است؟

همچنین برای دقت بیشتر در موضوع، به بررسی اصطلاحاتی که می‌تواند معانی متشابه در آن داشته باشد؛ نظیر تهمت، غیبت و مقایسه آن‌ها با یکدیگر می‌پردازیم:

4. مفهوم تهمت

«تهمت» از ریشه «وهم»، به معنای اظهار بدگمانی است که به دل انسان راه یافته است.^۲ در تهمت، انسان از گفتار، رفتار یا حالت دیگری، برداشت بد و منفی می‌کند که البته این برداشت، گاه به خود رفتار باز می‌گردد و گاه از آن رفتار، صفات درونی و ویژگی‌های ناپسند برداشت می‌شود، بی آنکه خود رفتار بد و ناپسند باشد.^۳ بنابراین تهمت زدن، نوعی وهم و خیال است؛ به این معنا که انسان، رفتاری را از فردی می‌بیند و تصور می‌کند که آن رفتار، نوعی رفتار بد است یا از نیت بدی سرچشمه گرفته است.

1. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج 1، ص 345.

2. فراهیدی، العین، ج 4، ص 54.

3. جوهری، الصحاح، ج 3، ص 1164.

4. تهرانی، اخلاق الهی، ج 4، ص 144.

5. مفهوم غیبت

غیبت در اصل به معنای پوشیده ماندن چیزی از مقابل چشم‌ها است.^{۱ و ۲} که بعدها توسعه معنایی یافته و به بدگویی پشت سر دیگری و عیب‌های فرد که در غیاب او یادآوری می‌شود، اطلاق یافته است.^۳ راغب می‌گوید: «غیبت این است که انسان را به عیبی که در اوست، بدون اینکه نیازی به ذکرش باشد، یادآوری کنند.»^۴

غیبت در اصطلاح عبارت است از یاد کردن دیگران به کلام یا فعلی که اگر بفهمند، آن را خوش ندارند، خواه موضوع آن نقص عضو افراد یا ضعف اخلاقی افراد یا کیفیت گفتاری یا کرداری آن‌ها باشد یا غیر آن.^{۵ و ۶} حضرت صادق «علیه السلام» در تعریف غیبت می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَلْغِيَّةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ»؛ غیبت آن است که درباره برادرت حرفی را بر زبان بیاوری که خداوند آن را مخفی نموده است.^{۷ و ۸}

بنابراین می‌توان گفت مفهوم غیبت، آشکار کردن عیب موجود پوشیده است.

6. تفاوت معنایی غیبت، تهمت و بهتان

هر سه واژه در عین شباهت، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند فلذا برای تبیین هرچه بهتر، در ادامه به آن می‌پردازیم.

1. جوهری، الصحاح، ج 3، ص 112.

2. شریعتمداری، شرح و تفاسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، ج 3، ص 378.

3. قرشی، قاموس قرآن، ج 2، ص 58.

4. راغب، مفردات الفاظ قرآن، ص 724.

5. نراقی، معراج السعادة، ص 429.

6. نیلی‌پور، بهشت اخلاق، ج 2، ص 585.

7. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 12، ص 282.

8. کلینی، اصول کافی، ج 5، ص 333.

7. تفاوت غیبت و بهتان

بهتان بدان معنی است که عیبی را که می‌دانی در کسی نیست، به او نسبت دهی اما غیبت عبارت است از یادآوری عیبی که می‌دانیم در فردی وجود دارد. پس تفاوت غیبت و بهتان در مسئله وجود و عدم وجود عیب در فرد است. اگر عیب موجود در فرد را بر زبان بیاوریم، مرتکب غیبت شده ایم، اما اگر عیبی را که در فرد موجود نیست، به او نسبت دهیم، مرتکب بهتان شده ایم. البته اگر صفتی را که در شخص وجود ندارد، پشت سرش به او نسبت دهند، هم غیبت او را کرده و هم به او بهتان زده اند و احکام هر دو مورد بر آن صدق می‌کند؛ به این معنا که غیبت کننده هم باید استغفار کند و هم باید از آن فرد حلالیت بطلبد.^{۱ و ۲}

معنای مزبور در روایات تبیین شده است همانند روایتی که پیامبر مکرم اسلام در پاسخ جناب ابوذر که از ایشان درباره مفهوم غیبت پرسیده بود، فرمود:

«ذَكَرْتُ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قُلْتُ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنْ كَانَ فِيهِ الَّذِي يُذَكَّرُ بِهِ؟» قَالَ: «إِلَّمْ أَنْكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ»

غیبت این است که برادرت را به چیزی که از آن ناخرسند می‌شود، یاد کنی. عرض کردم: «اگر عیبی که یاد کردم در او بود، چه؟ فرمود: «اگر عیبی که یاد کردی در او باشد، غیبت کرده‌ای و اگر نباشد، به او بهتان زده ای.»^{۳ و ۴}

8. تفاوت معنایی تهمت و غیبت

تهمت آن است که بر پایه حدس و گمان بد در حق کسی، به او رفتار یا حالت ناپسندی را

1. مدرسی، تفسیر هدایت، ج 13، ص 423.

2. تهرانی، اخلاق الهی، ج 4، ص 31.

3. خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج 2، ص 1324.

4. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 12، ص 281.

5. مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 245.

6. کلینی، کافی، ص 333.

نسبت دهند؛ در حالی که غیبت، باز گفتن عیب‌های واقعی شخص در غیاب او است.^{۱۲ و ۳}

بنابراین، تفاوت معنایی غیبت و تهمت به حوزه توهّم و واقعیت بازم می‌گردد؛ یعنی اگر تصور کنیم که رفتاری که از فرد سر زده است، رفتاری ناپسند است یا از نیتی ناپسند نشأت گرفته است، مرتکب تهمت شده‌ایم و به نوعی او را متهم ساخته‌ایم، اما اگر عیبی را که قطع و یقین داریم در فرد موجود است، بر زبان آوریم، مرتکب غیبت گشته‌ایم.

9. تفاوت معنایی بهتان و تهمت

در بهتان، انسان می‌داند کسی که به او نسبت ناروا می‌دهد، کار نادرستی انجام نداده است؛ ولی از روی اغراض و خواسته‌های نفسانی، همانند دشمنی، کینه و حسد، صفت یا رفتار ناشایستی را به او نسبت می‌دهد؛ اما در تهمت انسان تنها برداشت خویش از رفتار دیگری را مد نظر قرار می‌دهد و او را متهم می‌سازد؛ درحالی که نمی‌داند این رفتار از او سر نزده است.^{۴ و ۵}

1. قارونی، بیماری‌های دل و درمان آن از دیدگاه قرآن و حدیث، ص 176.

2. تهرانی، اخلاق الهی، ج 4، ص 32.

3. طباطبایی، المیزان، ج 22، ص 193.

4. تهرانی، اخلاق الهی، ج 4، ص 144.

5. مکارم شیرازی، تفسیرنمونه، ج 22، ص 201.

گفتار دوم: منابع فقهی تحقیق

1. منهج فقه سیاسی

برای تعریف منهج، باید اشاره داشت که این مهم کمتر در میان قدماء به آن تصریح شده است و غالباً با الفاظی مانند «سلوک» و «الاختلال الطریق» به عنوان معادل در آراء آن ها مشاهده می شود. اما در میان فقهای معاصر از رونق بیشتری برخوردار می باشد.¹

برای تعریف منهج، تقریباً هیچ تعریف مشخصی در میان آراء گذشتگان و معاصرین دیده نمی شود و تنها می توان با نگاه و احصاء دقیق از این کلمه، ارتکازی از این مفهوم نشان داد:

1. برخی به نسبت دقیق بین منهج و دانش اصول اشاره نموده اند و وجود یک رویکرد دقیق و جامع را منهج و ضروری اجتهاد تصور نموده اند.²

2. همچنین برخی از باحثین به دقت ابعاد منهج را از حیث تاریخی، قوام و وابستگی منهج به شخصیت فقیه، از منهج به عنوان کیفیت استخدام دلیل توسط ایشان، یاد نموده اند.³ بنابراین برای تعریف منهج می توان گفت: «چگونگی استفاده از ادله و منابع فقهی در اثبات، توسط فقیه؛ منهج تلقی می شود. همچنین منهج فقه سیاسی را، به روش استخدام و برخورد با منابع فقهی از جانب یک فقیه تعبیر می کنیم.

2. شخصیت فقهی امام خمینی 1

با تتبع در آثار و تالیفات حضرت امام خمینی 1 درمی یابیم که نگاه شان به دین نگاهی جامع و همه سونگر بود. ایشان تنها از زاویه علم فقه، به دین نمی نگریستند بلکه دین را مجموعه ای از معارف، اخلاق و احکام می دانستند. دیدگاه شان به فلسفه احکام «برقراری و گسترش عدالت» و «تعمیق

1. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج 32، ص 63.

2. عراقی، الاجتهاد و التقليد، ص 42.

3. سیستانی، الرافد فی علم الأصول، ص 43 تا 46.

ارزش‌های اخلاقی « در جامعه بود.

پیوندی که ایشان میان دین، اجتماع و سیاست قائل بودند و نیز گستره‌ای که ایشان برای حضور دین در زندگی بشر باور داشتند؛ موجب شد که در تعریف ایشان از فقه؛ خود را نمایان سازد.^۱

حضرت امام 1 ضمن اینکه ماهیت احکام اسلام را به گونه‌ای معرفی می‌نماید که در راستای رفع نیازهای کلان اداره جامعه و تشکیل دولت جعل شده است، جامعیت احکام اسلام را برای پاسخگویی به همه شئون و نیازمندی‌های انسانی مورد تاکید قرار داده اند: «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که تکوین دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه، تشریع گشته است.»^۲

حضرت امام خمینی 1 به عنوان معمار و طراح نظام سیاسی در عصر حاضر، با در نظرداشتن این نکته که ماهیت فقه، علم به احکام دین با همه گستره‌اش، مشتمل بر همه زوایای زندگی بوده و فقه فردی تنها بخشی از نیازهای افراد را در بر می‌گیرد؛ باز تعریفی از فقه و ارتباط آن با حکومت را در راستای به کار بستن حداکثری آموزه‌های فقه در جامعه ارائه کرده و جنبه‌های فردی فقه را در سایه حکومت معنا کرده است. درکی اینگونه از فقه که کارکرد های فقه را در حصار نیازهای فردی محدود نمی‌کند، ظرفیت‌های بسیاری برای فقه سیاسی در عصر حاضر ایجاد کرده و می‌تواند غایات حداکثری فقه و شریعت در جامعه را ذیل حکومت اسلامی محقق نماید.^۳

«اسلام تمام جهاتی که انسان احتیاج دارد، برایش احکام دارد. احکامی که در اسلام آمده است، چه احکام سیاسی، چه احکامی که مربوط به حکومت است، چه احکامی که مربوط به اجتماع است، چه احکامی که مربوط به افراد است، چه احکامی که مربوط به فرهنگ اسلامی است، تمام اینها موافق با احتیاجات انسان است.»^۴

براساس دیدگاه ایشان، برخلاف فقه فردی که تنها بخشی از نیازهای فردی و شخصی افراد را مورد عنایت قرار می‌دهد، فقه علم به احکام دین بوده و احکام دین، گستره‌ای بس فراگیر دارد و همه‌ی زوایای زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان را دربر می‌گیرد. ایشان ضمن اینکه جامعیت

1. ورعی، اندیشه‌های فقهی امام خمینی، ص 5.

2. امام خمینی، ولایت فقیه، ص 28.

3. ایزدهی، ماهیت فقه سیاسی، فصل نامه حقوق اسلامی، ص 157.

4. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 4، ص 177.

فقه شیعه، نسبت به همه‌ی مسائل و تمام ادوار زندگی را مورد تاکید قرار می‌دهد، جنبه‌های فردی فقه را در سایه مسائل عمده و حکومتی قرار داده و جنبه عملی فقه را در سایه‌ی حکومت معنا کرده است: «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه‌ی عملی تمامی فقه است و فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.»^۱

و همچنین در بیانی دیگر می‌فرمایند: «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان، از گهواره تا گور است.»^۲

3. شخصیت اخلاقی امام خمینی

در این بخش از تحقیق به بررسی نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی امام خمینی^۱ می‌پردازیم. برای این مهم ابتدا به تعریف هر کدام از مفاهیم سیاست و اخلاق پرداخته و سپس به مقایسه اخلاق و سیاست از منظر حضرت امام خمینی (ره) اشاره می‌کنیم.

4. سیاست از منظر امام

امام خمینی^۱ در یک تعریف کلی سیاست را به روابط بین حاکم، ملت و روابط بین حاکم با سایر حکومت‌ها برای جلوگیری از مفسد تعریف می‌کنند.^۳ «اهدنا الصراط المستقیم»: همانی که در قرآن صراط مستقیم گفته می‌شود و ما در نماز می‌گوییم و از خدا می‌خواهیم که ملت و اجتماع و اشخاص را راه برد به یک صراط مستقیمی که از این جا شروع شده و به آخرت ختم می‌شود و الی الله است. این سیاست مختص به انبیا و اولیا است... انبیا شغلشان سیاست است و دیانت همان سیاستی است که مردم را از این جا حرکت می‌دهد و به همه چیزهایی که به صلاح ملت و مردم است، هدایت می‌کند.»^۴

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 21، ص 289.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 21، ص 289.

3. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 3، ص 228.

4. امام خمینی، ولایت فقیه، ص 192 و 193.

در منظومه فکری ایشان «سیاست خدعه نیست، سیاست یک حقیقتی است، سیاست یک چیزی است که مملکت را اداره می‌کند؛ خدعه و فریب نیست؛ اینها همه اش خطاست. اسلام، اسلام سیاست است، حقیقت سیاست است، خدعه و فریب نیست.^۱ اسلام سیاستش عبادی و عبادتش سیاسی است.»^۲

ایشان همچنین معتقدند «امور سیاسی که از وظایف انبیاء و ائمه اطهار است به تبع در دوران غیبت به فقهای دین تفویض شده است. اسلام تماش سیاست است، سیاست مُدُن از اسلام سرچشمه می‌گیرد.»^۳

5. اخلاق از منظر امام

حضرت امام خمینی^۱ در تعریف اخلاق بیش از اخلاق نظری و پرداختن به جزئیات قوای آدمی، به اخلاق عملی و تاثیر اخلاق بر زندگی افراد تاکید می‌کند. اخلاق از نظر حضرت امام (ره) تنها اخلاق فردی و شخصی نیست، بلکه سطوح مختلف آن را مورد نظر قرار داده است. برای مثال آن گاه که امام از عدالت فقهی و الهی صحبت می‌کند، عدالت را فضیلت اجتماعی در نظر می‌گیرد و یکی از ویژگی‌های حاکم اسلامی می‌شمارد، گاه عدالت را هدف برپایی حکومت و غایت آن معرفی می‌کند و یا از مسئولان و مدیران می‌خواهد که پاسدار عدالت باشند و... در هر یک از این موارد به سطوح مختلف یک فعل اخلاقی توجه می‌کند و با وجود جدا کردن این سطوح از یکدیگر آن‌ها را جدا از هم نمی‌داند بلکه اخلاق شخصی و فردی را مقدم بر اخلاق سیاسی و اجتماعی می‌داند.^۴

امام خمینی (ره) نیز همچون بسیاری از متفکران و علمای اسلام، اخلاق را حد اعتدال قوای نفس می‌داند که فضائل نفسانی و اخلاقی بر آن مترتب است و معتقدند همانگونه که غایت دعوت و تلاش انبیاء اکمال مکارم اخلاق و فعلیت بخشیدن به اعتدال اخلاقی بوده است، فضایل اخلاقی

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 10، ص 125.
2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 4، ص 447.
3. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 1، ص 270.
4. کیخاه، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، ص 161-169.

حکمت، عفت، شجاعت و عدالت نقطه اعتدال چهار قوای موجود در انسان است.^۱

ایشان اخلاق را تعادل قوای آدمی و رسیدن به عدالت و رعایت حد وسط می‌دانند.^۲ هرکدام از قوای چهارگانه انسان یعنی «قوه عاقله»، «قوه غضب»، «قوه شهوة» و «قوه وهم» دارای فضایل و رذایل اخلاقی است که در امر سیاست مداخلت تام دارد. اخلاق در سیاست خصلت درمان‌گری دارد مشروط بر اینکه سیاست در خدمت اخلاق باشد نه اخلاق در خدمت سیاست.

6. مقایسه اخلاق و سیاست از منظر امام

امور سیاسی بدون توجه به فضایل و رذایل اخلاقی و همچنین گام برداشتن در صراط مستقیم امری دشوار است. تشکیل حکومت اسلامی و توجه به امر سیاست موجب افزایش فضایل اخلاقی و کاهش رذایل اخلاقی می‌شود. از سوی دیگر گسترش فضائل اخلاقی باعث حاکمیت سیاستمداران و مدیران با فضیلت و شایسته می‌شود. بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که تقویت اخلاق، تقویت سیاست و تقویت سیاست تقویت اخلاق را بر عهده دارد. در این باره می‌فرمایند:

«اگر نفوسی تزکیه نشده و... وارد بشوند در هر صحنه...؛ در صحنه سیاست و... خطر اینها بر بشر خطرهای بزرگ است و باید کسانی که می‌خواهند در این عالم، تربیت کنند دیگران را،... و کسانی که می‌خواهند زمامداری کنند، اگر بخواهند که طغیان نکنند و کارهای... شیطانی نکنند، باید تزکیه کنند خودشان را...»^۳

از دیدگاه امام^۱ علاوه بر اینکه بین اخلاق و سیاست رابطه وجود دارد، اخلاق مقدم بر سیاست می‌باشد زیرا سیاست مداران بی‌اخلاق موجب فساد و انحطاط خود و جامعه می‌شوند. در این صورت تحقق و استمرار تهذیب نفس حاکمیت جمهوری اسلامی ایران استمرار می‌یابد. چرا که از نظر ایشان منشاء اختلاف، انحطاط و انحراف انسان و جامعه و به تبع آن، نظام سیاسی؛ هوای نفس است.^۴ پرواضح است که یکی از مشخصه‌های رابطه سیاست و اخلاق، ضرورت تشکیل حکومت

1. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 510 و 511.

2. امام خمینی، شرح جهل حدیث، ص 45.

3. امام خمینی، اخلاق کارگزاران در کلام و پیام امام خمینی (ره)، ص 49.

4. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 18، ص 134.

اسلامی است که برای این مهم نیازمند حاکم عادل که با معیارهای این حکومت همخوانی داشته باشد. یعنی با قوانین اسلام آشنا باشد تا به جهت تقلید، قدرت حکومت شکسته نشود، و به واسطه‌ی عدم آشنایی با این قوانین از اجرای احکام اسلامی باز نماند. از سوی دیگر نیز باید عادل باشد، تا از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد در غیر این صورت نمی‌تواند حقوق مسلمین را اخذ نماید یا قوانین جزا را عادلانه اجرا نماید و در ارتباط با مردم و سایر دول درست رفتار نماید؛ از این رو معیارهای حاکم اسلامی از نظر حضرت امام¹ عبارت‌اند از علم به قانون و عدالت. این دو شرط که در نامه حضرت علی⁷ به مالک اشتر نیز آمده است، در هم تنیدگی اخلاق و سیاست را بیش از پیش نشان می‌دهد؛ زیرا در نهایت حاکم جامعه بایستی عادل یعنی دارای تمام فضایل باشد.¹

همچنین از نظر ایشان قدرت در دست انسان غیر مهذب و دارای رذایل اخلاقی سیاسی، فساد آور بوده و موجب تباهی و انحطاط جامعه می‌شود. امام که شالوده فقه حاکمیتی و سیاسی را مبتنی بر نگرش اخلاق محور تنظیم می‌نماید، بزرگترین بحران عصر حاضر که بشر را در سرایشی سقوط و نابودی قرار داده است انحطاط اخلاقی سیاستمداران و حاکمان می‌داند.²

در نهایت باید به کلید واژه «اخلاق سیاسی» اشاره کرد، که از دو کلمه‌ی اخلاق و سیاست تشکیل شده است و بین آن‌ها رابطه عموم خصوص مطلق برقرار می‌باشد بدین معنا که اخلاق عام و سیاست بخشی از آن است. اخلاق در عرصه فردی و اجتماعی، ولی سیاست با اخلاق اجتماعی ارتباط دارد. اخلاق مقدمه و غایت سیاسی است؛ به این معنا که کارگزاران پیش از ورود به سیاست، باید شرایط اخلاقی لازم را کسب کنند و توجه نمایند اینکه هدف از تشکیل سیاست و تشکیل نظام سیاسی، ایجاد و گسترش فضایل و مکارم اخلاقی در افراد و جامعه است.³ بنابراین اخلاق سیاسی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، قواعد و معیارهای سیاسی مبتنی بر مکتب اسلام است که رعایت آن‌ها برای

1. کیخا، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، ص 183.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 16، ص 161.

3. شریعمدار، سیدنورالدین و محمدرضا شریعمدار، ثبات تغییر و اصول اخلاقی و سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره 26.

رسیدن به کمال ضروری است.^۱

آیت الله علی دوست نیز شریعت را اخلاقی دانسته و فقه را برخواسته از این شریعت اخلاقی، و در ارتباط با حرمت گناهان و سیئات اخلاقی ادامه می دهند: «سیئات اخلاقی قبل از آنکه اسلامی و دینی باشد، انسانی است. یعنی نیاز نیست انسان دین داشته باشد تا گناه یا خیانت به امانت را پلشت و غیر اخلاقی بداند؛ بلکه کافی است انسانی صاحب عقل و خرد و فطرت باشد. بنابراین، عموم تعینات اخلاقی، تعینات بشری و انسانی هستند و شریعت اسلام در این باره، عموماً مؤسس نیست.»

ایشان به بحث حضرت امام ۱ با محقق ثانی اشاره دارند:

«محقق ثانی، یکی از موارد جواز غیبت را «مصلحت» می دانند. امام خمینی عبارتی دارد به این صورت که (کدام مصلحت است که بتواند مفسده غیبت را پوشش دهد و بر این مفسده غلبه پیدا کند؟)^۲

1. الهامی نیا، اخلاق سیاسی، ص 118.

2. سایت اینترنتی شفقنا، کد خبر 1263233 زمان انتشار خبر 25 آبان ماه 1400 / www.fa.shafaqna.com

گفتار سوم: مبانی نظری

برای اینکه پایه های نظری بحث به دقت تبیین شود در ذیل مبانی نظری تحقیق بیان خواهد شد:

1. تحریر محل نزاع

در روایتی که موسوم به روایت «مباهته» می باشد، جناب کلینی با چهار واسطه از داود بن سرحان و ایشان از حضرت امام صادق (علیه السلام) و ایشان نیز از رسول خدا (صلی الله علیه) درباره دوران ظهور فتنه و بدعت گذاران چنین نقل کرده اند:

«إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالدَّعِ مِنْ بَعْدِي، فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةِ وَبَاهْتُوهُمْ كَيْ لَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرَهُمُ النَّاسُ، وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ؛ يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ، وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ؛

پس از من، هرگاه شکاکان و بدعتگذاران را دیدید، از آنان بیزاری نشان دهید و بسیار به آنان ناسزا گوید و درباره شان بدگویی و افشاگری کنید و آنان را مبہوت و محکوم سازید تا به تباه کردن اسلام، طمع نکنند و مردم از آنها برحذر شوند و از بدعت های آنها نیاموزند تا خداوند برای شما در برابر این کار حسنات نویسد و درجات آخرت را برای شما بالا برد»^۱

عبارت «باهتوهم» چند برداشت فقهی را به دنبال خود بوجود آورده است. برداشت اول، به دلیل محکم و قاطع آوردن در مقابل اهل بدعت اشاره می کند. برداشت دوم، هتک به حکم بهتان را متذکر و متعین نسبت به ایشان می داند، در نهایت برداشت آخر، به نظر فقہایی که حکم مشخصی در ارتباط با این مهم صادر نکرده اند؛ می پردازد.

نظریه اول: دلیل محکم

بر اساس این نظریه تنها لفظی که در حدیث مورد اختلاف است، «باهتوهم» می باشد که به

1. کلینی، الکافی، ج 2، ص 375.

معنای مبهوت ساختن است. یعنی به قدری با استدلال، دلیل محکم و قانع کننده با آنان بحث کنید که مبهوت شوند و از پاسخ دادن ناتوان گردند. فقهای شیعه تا پیش از دوران شهید ثانی بحثی از بهتان به بدعت گذار مطرح نکرده‌اند. از قرن دهم نخستین دیدگاه‌ها در حکم حرمت بهتان بر اهل بدعت در شرح لمعه شهید ثانی پدیدار گشت که اعتراض به چنین افرادی را صرفاً در حوزه‌ی بیان حقائق روا دانسته، نه دروغ بستن و افترا^۱:

«فیصح مواجته بما تكون نسبتة إليه حقاً، لا بالكذب»

مولی صالح مازندرانی در توضیح فعل «باهتوهم»، ذیل روایت نبی در شرح الکافی می‌نویسد: «چنانکه شهید ثانی فرموده، با اهل بدعت باید به گونه‌ای مواجه شد که آنچه بدان‌ها نسبت می‌دهیم، واقعیت داشته، از اتهام کذب بری باشد.» وی سپس عبارت مزبور را از بهت و تحیر می‌داند و مقصود از آن را بیان حجت‌های آشکار در مقابل اهل بدعت دانسته، تا کلام آنان قطع شود و مبهوت گردند؛ چنانکه ابراهیم خلیل، نمرود را مبهوت ساخت.^۲

همچنین مرحوم شعرانی ذیل این روایت در تحقیقی که بر شرح مولی صالح بر اصول کافی انجام داده است، با عوام ناآگاه خواندن قائلین به بهتان زدن می‌نویسد:

« برخی عوام ناآگاه، گمان می‌کنند بهتان در این حدیث به معنای تهمت زدن به اهل بدعت است. این بهتان حتی شامل اتهامات دینی هم می‌شود؛ مثلاً کفری که بر زبان نیاورده را به وی نسبت دهیم، در حالی که این امر دروغ بوده و بدون تردید حرام است؛ بنابراین مقصود این روایت جدال احسن با اهل بدعت است؛ به گونه‌ای که بتوان ایشان را با دلائل مستحکم مبهوت کرده و مدعیان را از میان برد.»^۳

ملا محسن فیض کاشانی در الوافی می‌فرمایند: با آنان مباحته کنید یعنی جدل کنید و آنان را ساکت نمایید و کلام شان را قطع کنید «باهتوهم ای: جادلوهُم واسکتوهم واقطعوا الکلام علیهم»^۴ شاید

1. شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج 9، ص 176.

2. مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج 10، ص 34.

3. همان.

4. فیض کاشانی، الوافی، ج 1، ص 43.

مراد از باهتوهم همانند آیه «فبیت الذی کفر»^۱ حیران کردن به کمک استفاده از احتجاجات رسا باشد.^۲ مرحوم صاحب جواهر نیز در کتاب حدود پس از بیان روایت مذکور می‌گوید: «بدگویی نسبت به اهل بدعت به معنای آن نیست که نسبت‌های ناروا به آنها داده شود و به آنچه انجام نداده‌اند متهم شوند».^۳ محقق اردبیلی پس از ذکر روایت نبوی در مواجهه با اهل بدعت، با نقل دیدگاه شهید ثانی و با استناد به دیدگاه دیگر اندیشمندان علوم اسلامی و روایات اهل بیت بر این باور بود که حتی به کفار نیز نمی‌توان نسبتی که آن را مکروه می‌شمارند، داد بلکه در صورت ضرورت و برای آگاهی مردم فقط می‌توان خللی را که وی در مورد دین ایجاد کرده است، به او نسبت داد. ایشان در ادامه حتی بر این نکته نیز تأکید کرده است که به چنین فردی نمی‌توان اتهام‌هایی همچون ابرص، جذامی، حقیر و... را مطرح کرد؛ هرچند در وی وجود داشته باشد؛ این قاعده در حوزه دین او نیز جاری است؛ بنابراین نمیتوان اعمال قبیحی را که در آیین او وجود ندارد، به وی نسبت داد. همچنین در خاتمه نیز محقق اردبیلی به طور کلی علاوه بر اینکه هرگونه ایذایی نسبت به مخالف و حتی کافر را حرام دانسته، بلکه سبب تعزیر نیز می‌داند.^۴

شهید مطهری بارها در آثار مختلف خود به مفاد این روایت استناد می‌کند. ایشان در جلد چهارم از کتاب «آشنایی با قرآن» با تاختن به کسانی که معنای «باهتوهم» را بهتان بستن به اهل بدعت پنداشته‌اند و با بی سواد خواندن آنان، بیان می‌دارد: «بعضی آدم‌های کم سواد این «باهتوهم» را این طور معنا کرده اند: به آن‌ها تهمت بزنی و دروغ ببندی.» بعد می‌گویند:

«اهل بدعت دشمن خدا هستند و من دروغ علیه او جعل می‌کنم. با هر کسی هم دشمنی شخصی داشته باشد می‌گوید: این ملعون اهل بدعت است. صغری و کبری تشکیل می‌دهد، بعد هم شروع می‌کند به دروغ جعل کردن علیه او. شما ببینید اگر جامعه‌ای به این بیماری مبتلا باشد که دشمن‌های شخصی خودش را اهل بدعت بدانند و حدیث «باهتوهم» را هم

1. سوره مبارکه بقره: 258.

(آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد.)

2. مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج 10، ص 245.

3. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج 41، ص 41.

4. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج 13، ص 164.

چنین معنی کند که دروغ جعل کن، با دشمن‌های خودش چه می‌کند! آن وقت است که شما می‌بینید دروغ اندر دروغ جعل می‌شود.^۱

همچنین در جایی دیگر با اشاره به اصل «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند» می‌فرمایند:

«یکی از آن راه‌هایی که از آن راه بر دین ضربه وارد شده است از جنبه‌های مختلف، رعایت نکردن این اصل است که ما همانطور که هدفمان باید مقدس باشد، وسایلی هم که برای این هدف مقدس استخدام می‌کنیم باید مقدس باشد؛ مثلاً ما نباید دروغ بگوییم، نباید غیبت بکنیم، نباید تهمت بزنیم. نه فقط برای خودمان نباید دروغ بگوییم، یعنی به نفع دین هم نباید بی‌دینی بکنیم، چون دروغ گفتن بی‌دینی است. به نفع دین دروغ گفتن، بی‌دینی کردن است. به نفع دین غیبت کردن، به نفع دین بی‌دینی کردن است.»^۲

سپس با عنایت به حدیث مورد بحث می‌افزایند:

«عده‌ای آمده‌اند از این حدیث «باهتوهم» این جور استفاده کرده اند که اگر اهل بدعت را دیدید، دیگر دروغ گفتن جایز است؛ یعنی برای کوباندن اهل بدعت که یک هدف مقدس است از این وسیله نامقدس؛ یعنی دروغ بستن استفاده بکنید... آن وقت شما ببینید بر سر دین چه می‌آید؟! فرنگی مأب ما می‌گوید: «الغایات تبرر المبادی»؛ متقدم مأب ما می‌گوید: ... «باهتوهم»... آن وقت ببینید به سر دین چه می‌آید؟!»^۳

ایشان در جایی دیگر از جامعه‌ای که در آن بهتان زدن رواج داشته باشد با عنوان «جامعه ننگین» یاد می‌کند.^۴

آیت الله مکارم نیز معتقدند، بهت و بهتان همان‌گونه که از کتب لغت مستفاد می‌گردد در اصل به معنای حیرت و تحیر به کار می‌رود، لذا به عذاب ناگهانی عذاب بهت گفته می‌شود؛ زیرا موجب حیرت و تحیر می‌گردد: «بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ»^۵ از نظر ایشان، روایت به معنای این است که از هر

1. مطهری، آشنایی با قرآن، ج 4، ص 49.

2. مطهری، سیری در سیره نبوی، ص 139 و 140.

3. مطهری، سیری در سیره نبوی، ص 127-130.

4. مطهری، آشنایی با قرآن، ج 1، ص 45.

5. سوره مبارکه انبیاء، آیه 40.

«(آری این مجازات الهی) به طور ناگهانی به سراغشان می‌آید و مبهوتشان می‌کند.»

جانب با اهل بدعت مقابله کنید و ایشان را متحیر سازید تا نتوانند به فساد در اسلام طمع کنند.^۱ ایشان ضمن طرح این سوال که آیا در مقام امر به معروف و نهی از منکر و رد اهل بدعت می‌توان به آن‌ها تهمت زد و آنچه در آن‌ها نیست را بدان‌ها نسبت داد، می‌گویند:

«برخی به دلیل صحیحہ داود بن سرحان -حدیث مباحثه- قائل به جوازند، اما این نظریه اشکالات فراوانی دارد نظیر اینکه کذب حرمت ذاتی دارد، جایز نیست رسیدن به حق به کمک باطل، یکی از آثار سوء مترتب بر آشکار شدن ناروایی و غیر واقعی بودن تهمت‌ها آن است که جایگاه اهل حق را متزلزل و سست می‌نماید، گشودن چنین بابی سبب فساد بزرگ می‌گردد زیرا آن‌ها درصدد حذف مخالف با هر روشی هستند به راحتی از روش‌های غیر صحیح بهره می‌برند و این خود سبب بد نام کردن اسلام می‌گردد.»^۲

نظریه دوم: جواز بهتان

از آنجایی که شهید ثانی در قرن دهم از متقدم‌ترین فقیهانی است که ذیل این روایت نظر به مبهوت ساختن از طریق مجادله‌ی علمی داده‌اند، دونتیجه از آن قابل اصطیاد است: اول، از زمان صدور روایت تا قرن دهم فقها برداشت یکسانی داشته‌اند. دوم، از واضح بودن برداشت به قدری اطمینان داشته‌اند که نیاز به تبیین موضوع بحث ندیده‌اند.

آغاز رویکرد مخالفت با رای شهید ثانی، در دوران معاصر، با شیخ انصاری شروع می‌شود. ایشان در توضیح حدیث، ابتدا به بیان دیدگاه رایج پرداخته و سپس به صورت یک احتمال، معنای بهتان زدن را مطرح می‌نمایند:

«هجو فاسق بدعت گذار جایز است...، لیکن در جواز چنین امری بسنده نمودن به بیان معایب موجود لازم است؛ بنابراین بهتان زدن به وی جایز نمی‌باشد، به علت عمومیت ادله حرمت کذب، و خبری که پیش‌تر در باب غیبت گذشت: «بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ» بر این معنا حمل می‌شود که آنان را متهم کنید و به ایشان گمان بد برید، به چیزی که متهم کردن مومن بدان حرام است، به نحوی که مثلاً گفته شود: شاید زنا کار یا دزد باشد...»^۳

1. مکام، أنوار الفقاهه فی أحكام العترة الطاهرة: کتاب التجارة، صص 407-409.

2. مکام، أنوار الفقاهه فی أحكام العترة الطاهرة: کتاب التجارة، صص 407-409.

3. انصاری، مکاسب، ج 2، صص 118 و 119.

این نوع بهتان از منظر شیخ به دوگونه ممکن است:

- الف) بدعت‌گذار دارای عیبی باشد و ما در انتساب آن عیب به وی مبالغه ورزیم: مانند آنکه گاهی دروغی از او سرزند، ولی ما جملگی سخنان او را دروغ تلقی کنیم.
- ب) بهتانی را نه با قاطعیت بلکه با احتمال به وی نسبت دهیم؛ مانند آنکه بگوییم احتمالاً وی دزد است.^۱

شیخ انصاری در ادامه جواز بهتان زدن را با تکیه بر مصلحت امت اسلامی در رفع فتنه اهل بدعت صرفاً به صورت یک احتمال مطرح نموده‌اند و می‌فرمایند:

«...و احتمال دیگر آن است که بتوان جمله مذکور را بر ظاهرش ابقا کرد؛ یعنی به خاطر مصلحت، دروغ جایز باشد؛ زیرا مصلحت تنفیر خلق از ایشان، اقوی از مفسده کذب است. مفسده این دروغ، از بدعت در دین کمتر بوده و میتوان آن را در زمره دروغ‌های جایز برشمرد.»^۲

سید خویی در پاسخ به این سوال که آیا می‌توان مخالفان و اهل بدعت را با نسبت‌های ناروا و عیب و ایراد که در آنها نیست هجو کرد؟ گفته است:

«مصلحت اقتضا می‌کند که به آنها «تهمت» زده شود و برای مفتضح شدن شان، کارهای زشتی که نکرده‌اند، به آنها نسبت داده شود تا مردم متدین عوام، از آنها فاصله گیرند و تحت تاثیر آنها واقع نشوند.»^۳

تبریزی نیز با تقدم حفظ دین بر حفظ مال نتیجه می‌گیرد که جواز این بهتان مصلحتی از فحوی روایاتی که دروغ مصلحتی را برای حفظ مال مؤمن جایز شمرده است، استنباط می‌گردد؛ زیرا حفظ دین به طریق اولی واجب‌تر از حفظ مال است.^۴

مرحوم گلپایگانی نیز بهتان و افترا به اهل بدعت را جایز دانسته و جواز کذب را از باب مصلحت سقوط اعتبار بدعت‌گذار و افتادن وی از چشم مردم دانسته که به سمت وی نروند و گمراه

1. احمدنژاد، کلباسی، ریشه‌یابی تحلیلی و نقد فتوای جواز بهتان بر اهل بدعت، مجله‌ی حقوق اسلامی، شماره 49، ص 97-125.

2. انصاری، ج 2، ص 118.

3. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج 1، ص 701.

4. تبریزی، إرشاد الطالب إلی التعلیق علی المکاسب، ج 1، ص 281.

نشوند و گرنه بهتان و دروغ فی نفسه جایز نیست.^۱

همچنین مختار آقای صانعی در «مجمع المسائل» نیز همین دیدگاه است.^۲ در حالی که نظر آقای مومن قمی برخلاف کسانی که به اشتباه، نظر ایشان را ذکر کرده‌اند؛ عدم پذیرش جواز بهتان اهل بدعت است که در ادامه به مناسبت طرح ادعای مدعی به این مهم خواهیم پرداخت.^۳

نظریه سوم: توقف فقهی

فقهایی که در حکم بهتان بر بدعت‌گذار سکوت کرده‌اند: این دسته از فقها درباره مواجهه با بدعت‌گذار به جواز غیبت آنان بسنده کرده‌اند اما در مورد جواز یا حرمت بهتان به آنان، حکمی نداده‌اند. مرحوم نراقی در مستندالشیعه معتقد است بنابر اطلاق روایات، غیبت -هرچند از مخالفان- نیز حرام است، ولی روایاتی همچون «باهتوهم» این اطلاق را تخصیص زده است و جواز غیبت غیرمومن را صادر می‌کند.^۴

چنانکه روشن است، وی با استناد به این روایت در غیبت به عنوان فعل حرام مسلم تخصیص قائل شده است، ولی از عبارت «باهتوهم» جواز تخصیص بهتان را استنباط نکرده است. شیخ حرعاملی در وسائل الشیعه با ذکر روایتی از نبی مکرم اسلام^۵ برای مقابله با اهل بدعت، بدون اشاره به «باهتوهم» و جواز بهتان به اهل بدعت می‌گوید:

«بَابُ وَجُوبِ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ سِيِّئِهِمْ وَ تَحْذِيرِ النَّاسِ مِنْهُمْ وَ تَرْكُ تَعْظِيمِهِمْ مَعَ عَدَمِ الْخَوْفِ»^۵

پر واضح است که ایشان جواز بهتان به اهل بدعت را از این روایت را استنباط نداشته‌اند و الا همانند مفاد دیگر این روایت همانند سب و غیبت، به آن اشاره می‌کردند.

1. گلپایگانی، الدار المنضود فی احکام الحدود، ج 2، ص 148.

صانعی، مجمع المسائل (استفتائات)، ج 2، ص 57.

3. سروش محلاتی، محمد، تهمت در خدمت دیانت، مجله دندانپزشکی جامعه اسلامی دندانپزشکان، دوره 24، شماره 1 :

«ایشان در متنی که درباره معنانشناسی این روایت نوشته است، آیت الله مؤمن را از موافقان بهتان زدن به بدعتگذاران معرفی کرده است که ظاهراً حاصل خطا در برداشت می‌باشد.»

4. نراقی، مستندالشیعه فی احکام الشریعه، ج 14، ص 163.

5. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 267.

قائینی در تلکمه وسائل الشیعه در تایید این مدعی می نویسد:

«یکی از شاگردان شیخ حرعاملی شنیده که وی «باهتوهم» را بدین معنا می دانست که اهل بدعت را به دروغگویی منسوب سازید سپس خود احتمال مبهوت ساختن را از این فعل بیان کرده است.»^۱

از آنجایی که انتساب دروغگویی به شخص مبتدع امری از امور حقیقی بوده و در زمره ی تهمت نمی گنجد، می توان ایشان را از جمله مخالفان بهتان به بدعت گذار نامید. همچنین سبزواری نیز استنباط می کند که بدعت بدعت گذار یا فسق فاسق را باید آشکار ساخت تا دیگران از فتنه وی در امان بمانند؛ چنانکه اگر مؤمنی در معامله در معرض ضرر بود، بر فرد مطلع لازم است فقط عیوب مرتبط با آن معامله را فاش سازد؛ بنابراین وی نه تنها از روایت مذکور جواز بهتان را استنباط نکرده است، بلکه جواز غیبت را نیز به محدوده خطری که مؤمنان را تهدید می کند، مختصر کرده است. از این رو، بیان عیوب بدعت گذار را که ارتباطی با وی ندارد، جایز ندانسته است.^۲ بنابراین با پدید آمدن دو احتمال، روایت به علت اشتراک لفظی در دو معنای «تحیییر» و «بهتان»، مجمل شده، در نتیجه قابلیت استناد به آن را در فرض مسئله از دست می دهد.^۳

1. حرعاملی، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج 2، ص 2.

2. سبزواری، کفایة الأحکام، ج 1، ص 437.

3. مومن قمی، مبانی تحریر الوسیله، ص 451.

نتیجه فصل اول

در فصل اول ابتدا به مفردات این تحقیق پرداخته و از میان تعاریف موجود برای هر کدام از این مفردات، نزدیک‌ترین به موضوع مورد بحث و مخصوصاً فقه سیاسی؛ را برگزیدیم. مفرداتی مانند: فقه سیاسی، قاعده حفظ نظام، بهتان، تهمت و غیبت.

گفتار دوم از فصل اول، منابع فقهی تحقیق نام داشت. در این گفتار پس از تعریف منهج فقهی به شخصیت فقهی امام راحل (ره) پرداخته و به این مهم اشاره داشتیم که ایشان فلسفه احکام را برقراری و گسترش عدالت و تعمیق ارزش‌های اخلاقی دانسته و از طرفی دیگر حکومت را در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه می‌دانند. همچنین فقه را تئوری واقعی اداره انسان از گهواره تا گور، معرفی می‌کنند. در قسمت بعدی برای تعریف شخصیت اخلاقی حضرت امام (ره)، به صورت جداگانه به هر یک از مقوله‌های اخلاق و سیاست از منظر ایشان پرداختیم. چنانکه ایشان، امور سیاسی را از وظایف انبیاء، ائمه و در دوران غیبت، وظیفه فقهای دین دانسته. همچنین، اخلاق را نیز تعادل قوای آدمی و رسیدن به عدالت و رعایت حد وسط می‌دانند.

در گفتار آخر از این فصل، تحت عنوان مبانی نظری؛ ابتدا به تحریر محل نزاع پرداختیم. برای این مهم اشاره به روایتی از حضرت صادق (ع) از پیامبر مکرم اسلام (ص) دارد که ایشان برای چگونگی مواجهه با اهل بدعت و بدعت‌گذاران در زمان غیبت، پس از دستور به اظهار بی‌زاری از آنان، ناسزا گفتن و افشاگری‌شان؛ دستوری تحت عنوان «باهتوهم» می‌دهند.

عبارت «باهتوهم» نیز در میان فقها با چند برداشت مختلف همراه بوده است. عده‌ای آن را دلیل محکم معنا کرده‌اند، با این توضیح که در مقابله با آثار سوء بدعت‌گذاران در جامعه، با چنان دلیل محکم و قانع‌کننده‌ای بحث کنید که آنان مبهور و بهت زده‌ی استدلال شما شوند. در مقابل عده‌ای دیگر بر این باورند که این عبارت، جوازی برای بهتان بستن به بدعت‌گذار می‌باشد، تا نفوس مسلمین از گمراهی و خطر بدعت‌گذاران در امان باشد. در آخر نیز به نظر آن دسته از فقهای اشاره کردیم که در حکم بهتان بر بدعت‌گذار سکوت کرده‌اند.

فصل دوم:

ادله مدعی در مشروعیت استخدام گزاره بهتان

در فقه سیاسی امام 1

از آنجایی که مدعی خود را ساعی در پیدا نمودن حقیقت می‌داند و در بخشی از مقدمه کتاب «انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی» می‌نویسد:

«انقلاب 1357 بخشی از زندگی من است و حق دارم بدانم جوانی ام مصروف چه شده است. آیت الله خمینی مرجع تقلید دوران جوانی و نوجوانی من است. این حق من است بدانم اخلاق عملی به ویژه در حق رقیب و مخالف و منتقد را چگونه رعایت کرده است.»¹ در این بخش از تحقیق سعی می‌شود بدون هر قضاوتی برای رد و پذیرش ادعای مدعی، برای جایز بودن اتهام به مخالفان سیاسی و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی توسط سیره فقهی معمار کبیر انقلاب و یا به تعبیر خود ایشان «مدرسه [فقهی] آقای خمینی»؛ بپردازیم.

برای این مهم با رجوع به تنها منبع قابل دسترس آثار آقای محسن کدیور یعنی کانال تلگرامی و وبسایت ایشان، به تعدادی از آثار مرتبط به موضوع استناد می‌شود. از جمله:

کتاب: «انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی»

و مجموعه مقالات:

«حفظ نظام با اسرائیلیات»،

«جمهوری اسلامی بدون مباحثه هرگز»،

«حکومت قسری»،

«تهمت در حکومت اسلامی»،

«تهمت و پدیده‌ی موسی موسوی»،

«نخستین مجری فتوای تهمت؛ مورخ رسمی تاریخ انقلاب».

در این فصل از تحقیق برای تبیین هرچه بهتر ادله‌ای که مدعی برای تنقیح و به بارنشستن

1. کدیور، انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی، ص 17.

ادعای خود دارد، در سه گفتار به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

گفتار اول: بیان مدعی از دلایل فقه الحدیثی.

گفتار دوم: مستندات در فقه امام راحل 1.

گفتار سوم: سیره و رویه فقهی.

گفتار اول: بیان مدعی از دلائل فقه الحدیثی

مدعی معتقد است که نظام شاهنشاهی در صدد آن بود که رابطه ای حسنه با علما، روحانیون و حوزه های علمیه برقرار کند. حکومت، اعتراضات حضرت امام 1 و عده ای از علما را به صورت محدود و استثنا دانسته که اصل، همراهی روحانیت و حمایت تمام عیار آن ها از تنها حکومت شیعه در جهان است.

در نقطه مقابل حکومت وقت، حضرت امام 1 بوده که شاه و نظام شاهنشاهی را به عنوان جائز و نظام جائز می دانستند و با اتکا به این قاعده در فقه شیعه، تلاش می کردند اصل این باشد که روحانیون مروج نظام شاهنشاهی و ثناگویان شاه، مطرود جامعه روحانیت گردند و مؤمنان به آنها رجوع نکنند و از آنها تبری جویند.

مدعی با استناد به چند گزاره تاریخی، محدودیت های نیمه دوم سال 1346 برای روحانیونی که در شهرهای مختلف خصوصاً تهران، از حضرت امام 1 اجازه یا وکالت داشتند را سندی در این زمینه می داند:¹

« کسانی که از دستگاه ظلم تأیید کرده اند یا می کنند و بر خلاف شرع مطهر عمل می کنند، اگر اجازه ای از این جانب دارند، از درجه اعتبار ساقط است و مومنین به آنها از وجوه شرعیه خصوصاً سهم مبارک امام 7 ندهند.

«اعاذنا الله تعالى من شرور أنفسنا؛ خداوند ما را از بدیهای نفس خویش پناه دهد»²

مدعی در نهایت روحانیت آن زمان را اهل سکوت و انفعال سیاسی دانسته که نه وابسته به حکومت و مؤید و حامی رژیم سلطنتی بودند، و نه قائل به وجوب مبارزه با آن به عنوان یک تکلیف شرعی یا حداقل اهل مبارزه اگر حکومت و شاه را هم نامشروع می دانستند.³ سپس ادعای خود را اینگونه مطرح می کنند: «دروس ولایت فقیه آقای خمینی بر خلاف دیگر

1. کدیور، تهمت در حکومت اسلامی، ص 8 و 9.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 2، ص 175.

3. کدیور، تهمت در حکومت اسلامی، ص 10.

مباحث کتاب‌البیع، که ایشان اجازه ضبط نداده بودند به منظور تکثیر و امکان توزیع، توسط اعضا دفتر ضبط شد. کلیه دروس بعد از پیاده‌سازی، توسط خود ایشان، اصلاح و بعد از تایید نهایی به چاپ می‌رسید. در ویرایش کتاب بعد از تبدیل حالت گفتاری به نوشتاری و حذف عبارات تکراری به اضافه کردن عبارات توضیحی (در حد یک پنجم فایل صوتی) به متن پرداخته شده است.

بر اساس فایل صوتی موجود، امام خمینی (ره) در جلسه هفتم درس ولایت فقیه خود (نجف اشرف، 11 بهمن 1348 ش) بعد از بحث در مفاد روایت «الفقهاء أئمة الرسل» به مصیبت آخوندهای درباری برای اسلام پرداخته، و مردم را از اینگونه افراد برحذر داشته است چرا که آنان دین مردم را از بین می‌برند: پیاده‌سازی فایل صوتی بدون ویرایش بدین شرح است:

«و خدا می‌داند که از اول اسلام تا حالا از این علمای سوئی که بودند چه مصیبت‌ها بر اسلام وارد شده؛ ابوه‌ریه یکی از فقهاست، یکی از فقهاست، لکن همین مرد چقدر مصیبت بر اسلام به واسطه همین مرد وارد شد، و چقدر احکام را برای خاطر معاویه و امثال معاویه این آدم به هم زد. یک عمامه سرش گذاشته و امثال ذلک، یا فرض کنید چهارتا کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده و رفته است. اینهاست که وضعیت اسلام را به هم زدند و می‌زنند و لکه دار می‌کنند. اینها در این روایت است که از دیتان به اینها بترسید، بترسید از دیتان از این افراد، اینها دین را از بین می‌برند. این‌هاست که جایز است غیبت‌شان در یک روایتی است، در بعضی [روایات] هست که من الآن یادم نیست کجاست که تهمت هم به آنها [جایز است]. این تهمتی که از گناهان کبیره است، در یک همچو مواردی گاهی وقتها جایز می‌شود، گاهی وقتها هم واجب می‌شود؛ که این آخوند اگر آبرو داشته باشد، ساقط بشود در جمعیت. اگر این [آخوند] ساقط نشود در جمعیت، امام زمان را ساقط می‌کند، اسلام را ساقط می‌کند. اینها را باید ساقطش کرد. اینها جوانهای ما باید عمامه شان را بردارند. من نمی‌دانم مرده اند این جوانهای ما در ایران؟! این عمامه اینها را باید بردارند. من نمی‌گویم بکشندش! قابل کشتن نیست، عمامه اش را بردارند توی کوچه‌ها. چرا مرده اند این جوانهای ما؟ ما که بودیم این جور نبود. امثال اینهایی که به اسلام اینجور لطمه‌ها دارند وارد می‌کنند، به اسم فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام، دارند اینجور مفسده‌ها را در جوامع ما ایجاد می‌کنند، اینها را مردم موظفند، جوان‌های غیور ما موظفند که اینها را کتکشان، لازم نیست خیلی بزنند، لکن خوب عمامه را بردارند، نگذارند اینها معمم بیایند توی مردم. این‌ها را عمامه شان را بردارند، نگذارند بیایند. این لباس، شریف است؛ نباید تن هر کسی باشد.»

مدعی، این سخنان درس حضرت امام را با تعبیر «معتبر ترین روایت از فتوای جواز تهمت»¹ می‌کند و همچنین برداشت‌ها و دلالت‌های خود را از سخنان حضرت امام¹، به شرح زیر بیان می‌کنند:

اول: علمای سوء عامل مصیبت اسلام بوده اند و بسیاری احکام شرعی را به خاطر خوش آمد قدرت وقت عوض کرده اند. ابوهریره مصداق بارز چنین علمایی است.

دوم: روایت «الفقهاء أئمة الرسل» که موضوع محوری درس هفتم بوده است آمده است که وقتی فقها از سلاطین تبعیت کردند نسبت به دین خودتان از ایشان حذر کنید و بترسید. این گونه فقها دین خدا را از بین می‌برند.

سوم: در روایتی است که غیبتشان جایز است. مراد ایشان روایات جواز غیبت «فاسق متجاهر» است که به تفصیل درباره آنها در کتاب المکاسب المحرمه خود در سال 1339ش بحث کرده است. آخوندهای درباری از مصادیق متجاهرین به فسق محسوب شده‌اند.

چهارم: در برخی روایات آمده که تهمت به اینگونه افراد جایز است، تهمتی که گناهان کبیره است، در چنین مواردی گاهی جایز می‌شود، و گاهی هم واجب می‌شود. چنین افرادی را باید علناً بی‌آبرو کرد. اگر این افراد در میان مردم ساقط نشوند، امام زمان و اسلام را ساقط می‌کنند، پس آنها را باید ساقط کرد تا اسلام ساقط نشود.

در این موضوع در مجموعه کتب روایی سنی و شیعه (اعم از روایات معتبر السند و روایات ضعیف و مرسل) یک روایت بیشتر وجود ندارد و آن تک روایت، روایت داود بن سرحان از امام صادق⁷ به نقل از رسول خدا⁶ است:

«إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَالْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَاطْهَرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمُ وَالْقَوْلِ فِيهِمُ وَالْوَقِيعَةِ وَبَاهْتَوْهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفُسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَيَرْفَعُ لَكُمْ بِه الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرِ.

هرگاه پس از من کسانی که در دین القای شبهه می‌کنند و بدعت می‌گذارند را دیدید، بیزارى خود را از آنان آشکار کنید، به آنها سخت دشنام دهید، درباره شان بدگوئی کنید، لعنتشان نمایید، و به آنها بهتان بزنید تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آنها دوری نمایند، و بدعت‌های آنان را یاد نگیرند، (که اگر این کارها را کردید) خداوند در برابر این

1. کدیور، تهمت در حکومت اسلامی، ص 20.

کار برای شما ثواب می‌نویسد، و درجات‌تان را در آخرت بالا می‌برد.

اولاً) با اینکه ایشان به یاد نمی‌آورد که این روایت کجا نقل شده، اما عبارت «باهتوهم» روایت را نه تنها به یاد دارد، بلکه به جای «مبهوتشان کنید»، معنای «به آن‌ها تهمت بزنید» را مفاد روایت دانسته است.

ثانیاً) با تصریح به اینکه تهمت از گناهان کبیره است، اما تهمت زدن به کسانی که در دین القای شبهه می‌کنند و بدعت می‌گذارند (که آخوندهای درباری از مصادیق چنین افرادی شمرده شده‌اند) گاهی جایز و گاهی واجب است.

لازم به ذکر است که در مجموعه روایی شیعه بلکه اسلام روایت مذکور «روایتی منحصر بفرد» است و یقیناً هیچ روایت دیگری جز روایت داود سرحان نمی‌تواند منظور ایشان بوده باشد. علتی را که ایشان برای ساقط کردن آبروی آخوندهای درباری ذکر می‌کنند دقیقاً برگرفته از همین تک روایت است.

پنجم: آخوندهای درباری نباید در رفت و آمد در محیط‌های عمومی امنیت داشته باشند. آن‌ها مجاز به استفاده از لباس روحانیت نیستند. مردم مؤمن خصوصاً جوانان موظفند عمامه این آخوندهای درباری را در موقع مناسب از سرشان بردارند، تا نتوانند به مفاسدشان ادامه دهند. اگر خلع لباس آخوندهای درباری متوقف بر کتک زدنشان باشد، مجاز است، البته لازم نیست خیلی کتکشان بزنند تا بمیرند. ارزش کشتن ندارند. لباس روحانیت شریف است، نباید به تن چنین افرادی باشد.¹

مدعی در مقاله دوم تحت عنوان «تهمت در حکومت اسلامی چاپ نجف؛ قسمت دوم» با چیش چندین گزاره تاریخی، برای چاپ و نشر این درس به صورت کتاب به این نتیجه می‌رسند که ابتداءً قرار بر این که آنچه که در درس گفته شده است، عیناً چاپ شود. اما بعد از پیاده سازی جلسه اول این سلسله مباحث با مخالفت امام¹ و دستور ایشان برای ویرایش، بعد از پیاده سازی صوت‌ها، مواجه گردیدند:

«متن پیاده شده هر درس بعد از ویرایش خدمت آقای خمینی برده می‌شده، ایشان مطالعه می‌کردند و بعد از بررسی و اصلاح نهایی متن ویراسته شده دستور چاپ می‌دادند. بنابراین

1. کدیور، همان، ص 22، 21 و 23.

اولاً، هیچ یک از دروس حکومت اسلامی بدون ویرایش تکثیر نشده و ثانیاً، این ویرایش‌ها تا به تایید نهایی آقای خمینی نمی‌رسیده اجازه چاپ و انتشار پیدا نمی‌کرده است.^۱

مدعی، متن چاپ شده در کتاب حکومت اسلامی: ولایت فقیه را اینگونه ذکر کرده‌اند:

«اشکال سر آنهاست که عمامه بر سر گذاشته و چهار کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده یا نخوانده، و برای شکم به این دستگاه‌ها پیوسته اند. با اینها باید چه کنیم؟!

از آخوندهای درباری پرهیزید این‌ها از فقهای اسلام نیستند. و بسیاری از این‌ها را سازمان امنیت ایران معمم کرده تا دعا کنند. اگر در اعیادی دیگر مراسم نتوانست به زور و جبر ائمه جماعت را وادار کند حضور یابند، از خودشان داشته باشند تا «جل جلاله» گویند! اخیراً لقب «جل جلاله» به او(شاه) داده اند! این‌ها فقها نیستند؛ «شناخته شده» اند! مردم اینها را میشناسند. در یک روایت است که از این اشخاص بر دین بترسید؛ این‌ها دین شما را از بین می‌برند. این‌ها را باید رسوا کرد، لکه دار و متهم ساخت، تهمت که از گناهان کبیره است به این نوع اخوندها لازم است زده شود، تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند؛ ساقط شوند. اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند امام زمان را ساقط می‌کنند؛ اسلام را ساقط می‌کنند.

جوان‌های ما کجا هستند؟! باید جوان‌های ما عمامه این‌ها را بردارند. عمامه این آخوندهایی که به نام فقهای اسلام، به اسم علماء اسلام این طور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود. من نمی‌دانم جوان‌های ما در ایران مرده اند؟! کجا هستند؟ ما که بودیم اینطور نبود؟ چرا عمامه‌های این‌ها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گویم بکشند؛ اینها قابل کشتن نیستند؛ لکن عمامه از سرشان بردارند. مردم موظف هستند، جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها (جل جلاله گوها) معمم در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند. لازم نیست آنها را خیلی کتک بزنند؛ لیکن عمامه‌هایشان را بردارند؛ نگذارند معمم ظاهر شوند. این لباس شریف است، نباید بر تن هرکسی باشد. عرض کردم که علمای اسلام از این مطلب منزّه اند، و در این دستگاه‌ها نبوده و نیستند. و آنهایی که به این دستگاه‌ها وابسته اند، مفتخورهایی هستند که خود را به

1. کدیور، تهمت در حکومت اسلامی چاپ نجف؛ قسمت دوم، ص 9.

مذهب و علما بسته اند؛ و حسابشان اصلاً جداست و مردم آنها را می‌شناسند.»

مدعی با ذکر این نکته که فایل صوتی با متن ویرایش نجف تفاوت‌های قابل توجهی دارد، به مقایسه آنها پرداخته و تغییرات را در سه دسته: الف) حذف‌ها، ب) اضافات و پ) ویرایش‌ها تقسیم می‌کند.

مهم‌ترین حذفیات از نظر مدعی: عبارات «این است که در یک روایتی است که غیبتشان جایز است» و «در بعضی [روایات] - که من الآن یادم نیست کجاست - هست که تهمت هم به آنها [جایز است].» که عبارت اول جواز غیبت افراد متجاهر و عبارت دوم، منبع جواز تهمت به افراد اهل بدعت و شبهه است که تطبیق هر دو را بر آخوندهای درباری می‌دانند.

برای مهمترین اضافات متن نسبت به فایل صوتی نیز، جواز رسوا کردن و لکه‌دار کردن روحانیون درباری را ذکر می‌کنند و معتقد اند که متن با این اضافات از فایل صوتی غلیظ تر شده است: «این‌ها را باید رسوا کرد، لکه دار و متهم ساخت»

اکثر ویرایش‌ها را وفادار به فایل صوتی دانسته به جز مواردی که به تشدید سوال برانگیز حکم فقهی انجامیده است: این عبارات دقیق فایل صوتی: «تهمت که از گناهان کبیره است، در چنین مواردی گاهی جایز می‌شود، و گاهی وقت‌ها هم واجب می‌شود.» به این صورت ویرایش شده است: «تهمت که از گناهان کبیره است، به این نوع آخوندها لازم است زده شود.» یعنی در فایل صوتی، حکم شرعی تهمت به چنین افرادی «دائر بین جواز و وجوب» است. اما در ویرایش نجف تبدیل «به حکم وجوب» شده است. بنابراین نتیجه می‌گیرند که از نظر دلالتی، متن ویرایش نجف شدیدتر از فایل صوتی به حکم وجوب تهمت اشاره دارد.

از آنجایی که انتساب ویرایش نجف به آقای خمینی قطعی است، احتمال اینکه تشدید حکم تهمت در متن کتبی نجف نسبت به فایل صوتی با رضایت ایشان صورت گرفته باشد منتفی نیست و در مجموع به لحاظ دلالت، ویرایش نجف از فایل صوتی در تهمت زدن به عنوان حکم وجوبی بسیار شدیدتر است.

مدعی در مقاله «نخستین مجری فتوای تهمت؛ مورخ رسمی تاریخ انقلاب» به متن ترجمه عربی کتاب حکومت اسلامی: ولایت فقیه اشاره می‌کند و می‌گویند:

ترجمه عربی دروس آقای خمینی برای نخستین بار تحت عنوان «محاضرات فقهیه حول الحكومة الاسلامیة او ولاية الفقیه» در مطبعة الاداب نجف در قالب پنج کتابچه منتشر شده است. با بررسی گزاره‌های تاریخی، متولی انتشار، ترجمه و نیز رابط متولی و مترجم را به ترتیب آقایان؛ حمید روحانی زیارتی، محمدهادی معرفت (متولد کربلا، از فضلای نجف و شاگرد مشترک آقایان خوئی و خمینی) و حسن کروی می‌عرفی می‌کنند.

متن عربی محل مناقشه به شرح زیر است:

«ولكن الاعتراض على اولئك المتلبسين بزي العلماء وقد تعلموا بعض الاصطلاحات الصحيحة او غيرها، ثم دعتهم شراة انفسهم ونهمة بطونهم الى الانضواء تحت الوية الجور والطفیان منخرطین فی مسالكهم الحالة قد باعوا حظهم بالارذل الادنى ودينهم بمتاع الحياة الدنيا. وان مسئوليتنا فی كشف هؤلاء المتزلفين وتعريتهم مسئولية كبرى. اياكم وعلماء البلاط الانتهازيين! ليس هؤلاء المتزلفون بفقهاء الإسلام، فان اكثریتهم الكثير الساحقة عملاء الأمن . وان دائرة الأمن الايرانية هي التي البستهم العمامة، هذا الزی المزيف ليقوموا بدور العاملين على ابقاء الدولة وسلامة عاهلها الجبار. وثمة امر آخر يقومون به، ذلك هو ان الحكومة اذا عجزت عن ارغام ائمة الجماعة على حضور البلاط فی المراسيم والاعياد فيمكنها ان تستخدم هذه الزمرة الزائفة لتؤدي وظيفة المتزلف المنحرف وتترنم بكلمة «جلّ جلاله» التي أصبحت اخيرا من القاب «الشاه».

ان هذه الزمرة ليسوا بفقهاء، انهم مفضوحون يعرفهم المسلمون، وفي الحديث اتهموهم على دينكم، فاحذروهم على دينكم. انهم لصوص لبسوا المسوح، فلا بد من فضحهم على رؤس الاشهاد كي يتجنبهم الناس كافة و يجب اتّهامهم وابداء ما بهم من وصمات وعار. انّ التهمة وان كانت معصية كبيرة، لكنها تجوز بالنسبة الى أمثال هؤلاء من علماء السوء.

فاذا احرز هؤلاء جاها عند العامة وجب على المؤمنين الواعين ان يسعوا الى اسقاطهم من اعين الناس رأساً، لانهم ان لم يسقطوا من اعين الناس يسعوا في محاربة صاحب الامر 7 واسقاط الإسلام العظيم.

این شبانای الغیور: يجب على شباننا المؤمن ان يرفعوا العمام من رؤوس هؤلاء المنافقين، ان العمامة التي وضعت على رؤوس هؤلاء باسم فقهاء الاسلام او باسم علماء الدين لتوجه الضرر الفادح الى كيان الاسلام، ذلك الضرر الذي يستوجب رفع تلك العمام وحرمان اصحابهم المزيفين من كل امتيازات علماء الدين المخلصين.

انا لاادری، هل مات شباننا المؤمن الغیور فی ایران؟ این هم؟ لم تكن الاوضاع كما هي عندما كنا هناك. لماذا لايرفعون عمام هذه الفئة الفاسدة؟ انا لااقول بقتلهم، فهم احقر من ان يقتلوا، ولكن يجب

مدعی در پاسخ می گوید:

یقیناً هیچ روایت دیگری جز روایت داود بن سرحان (همان روایت مباحثه) نمی‌تواند منظور ایشان بوده باشد. علتی را که ایشان برای ساقط کردن آبروی آخوند های درباری ذکر می‌کنند دقیقاً برگرفته از همین تک روایت است. بنابراین ایشان مفاد روایت داود بن سرحان را به خوبی به یاد داشته‌اند. یقیناً هیچ روایت دیگری جز روایت داود بن سرحان نمی‌تواند منظور ایشان بوده باشد. علتی را که ایشان برای ساقط کردن آبروی آخوندهای درباری ذکر می‌کنند دقیقاً برگرفته از همین تک روایت است.»

«عدم بررسی سندی بدین منظور است که به نظر قاطبه فقهای سنتی طایفه این روایت صحیح السند می‌باشد. پس ایشان نیازی به بحث سندی نمی‌دیده‌اند. همچنین دلالتش نیز برای ایشان آنقدر واضح بوده که تنها تطبیقش بر مصادیق مورد نظر را لازم به ذکر دانسته‌اند نه بیشتر»^۲

1 کدیور، نخستین مجری فتوای تهمت، ص 15.

2 کدیور، تهمت در حکومت اسلامی، ص 24.

برای عدم باورشان به این موضوع می‌باشد. با این توضیح که ایشان پس از آن نقل ارتجالی در ویرایش نجف اقدام به حذف این جمله درباره «تهمت به اهل بدعت» کرده‌اند و از آنجایی که این حذف مربوط به دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیست، این نتیجه اصطیاد می‌شود.»

مدعی در پاسخ این ادعا نیز ابراز می‌دارد:

«با توجه به باقی ماندن عبارت «تهمت که از گناهان کبیره است، به این نوع آخوندها لازم است زده شود، تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند؛ ساقط شوند. اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند؛ اسلام را ساقط می‌کنند.» و اضافه شدن سه عبارت: «اینها را باید رسوا کرد، لکه‌دار و متهم ساخت» به ویرایش نجف؛ فلذا با تامل در این چند عبارت پر واضح است آقای خمینی تهمت به اهل بدعت را مجاز و در مواردی واجب دانسته، به گونه‌ای که می‌توان نتیجه گرفت ویرایش نجف از فایل صوتی در فتوای تهمت غلیظ‌تر است!»¹

در اینجا باید به این مهم اشاره کرد که طبق ادعای مدعی در اولین چاپ‌های این کتاب (که نزد ایشان موجود است)، جمله «تهمت که از گناهان کبیره است، به این نوع آخوندها لازم است زده شود....» وجود دارد و در چاپ‌های بعدی اصلاح و در نهایت منجر به حذف عبارت مزبور شده است. هر چند که موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی¹ این ادعا را تکذیب و فرا فکنی خوانده است.²

همچنین عده‌ای دیگر در رد نظریه مدعی اینچنین استدلال می‌کنند که:

«عدم وجود این مطلب در کتب «مکاسب المجرمه» و «کتاب البیع» که خود ایشان نگاشته‌اند، خود بینه‌ای برای رد نمودن ادعای مدعی است. امام خمینی¹ برخلاف آقایان: میرزا جواد تبریزی در «ارشاد الطالب»، سید تقی قمی در «مبانی منهاج الصالحین» و محمد صادق روحانی در «فقه الصادق» که به جواز تهمت به اهل بدعت تصریح داشته‌اند، هیچگونه اشاره‌ای به این مهم ندارند که خود نشان عدم باور ایشان قلمداد می‌شود.»

مدعی در مقام پاسخ، ضمن اذعان به این مهم؛ وجه آن را عدم باور به فتوای مذکور نمی‌داند

1 کدیور، تهمت در حکومت اسلامی، ص 25.

2 انصاری، بهتان بی اساس، ص 26.

بلکه عدم ارتباط آن با مباحث کتاب البیع را دلیل آن می‌پندارد. همچنین نپرداختن به آن در کتاب «المکاسب المحرمه»، تلازمی با عدم قول به حرمت مسئله از جانب ایشان ندارد، چرا که ایشان به بیش از ده مسئله که فتوایش حرمت است، در این کتاب نپرداخته است. از قبیل تنجیم، حفظ کتب ضلال، رشوه، سحر، شعبده، غش، قیادت، قیافه، کهنات، نجش، و هجو مؤمن.

این درحالی است که با رجوع به مکاسب محرمه تحریرالوسیله و غیر آن نمی‌توان عدم حرمت امور را به ایشان نسبت داد. عدم بحث ادله دیگری داشته است. ایشان ملاک چندین مسئله قریب المخرج از جمله سب مومن را ضمن دو بحث مفصل غیبت و کذب در مکاسب المحرمه مطرح کرده‌اند.¹

مدعی در مقاله «جمهوری اسلامی بدون مباحثه: هرگز» به تعریف مباحثه می‌پردازد:

«مباحثه یعنی دروغ بافتن و دروغ بستن و بهتان زدن. مباحثه یکی از مُسَوِّغَات (مَجُوزَات) کذب و تهمت در فقه نزد برخی فقهاست. دسته‌ای از فقها با استناد به حدیث بهتان (به معنای نسبت خلاف واقع زدن) به کسانی که ایشان را اهل بدعت در دین می‌دانند، به نیت خیر از چشم مومنان انداختن شان مجاز و مشروع می‌دانند. از این رو به نظر ایشان نسبت خلاف واقع دادن یا همان بهتان و تهمت و دروغ درباره اهل بدعت نه تنها حرام نیست، بلکه به قصد دفاع از اسلام و دین حق مستحق ثواب اخروی هم هست!»²

مدعی با الگوگیری از عبارت «مهدور الدم» به معنای «کسی که خونسش فاقد احترام است»، از عبارت جدید «مهدور العرض» پرده بر می‌دارد و آن را به معنای «کسی که بدون محاکمه و بدون حق دفاع، هر کسی می‌تواند آبروی او را بریزد» یاد می‌کند.

و ادامه می‌دهد:

«یعنی رعایت موازین اخلاقی درباره وی لازم نیست. به بیان دیگر موازین اخلاقی تنها درباره مومنان هم‌سو جاری است، اگر افرادی مبتلا به انحراف عقیده (بدعت در دین) یا انحراف عملی (فسق) شوند، «مهدور العرض» می‌گردند یعنی آبرویشان فاقد احترام می‌شود، غیبت و تهمت و دروغ و اصولاً هر نسبت خلاف واقع و ضد اخلاقی به مهدور العرض رواست بدون اینکه گناه محسوب شود.

1. کدیور، تهمت در حکومت اسلامی، ص 25.

2. کدیور، جمهوری اسلامی بدون مباحثه هرگز، ص 1.

چه کسی مهدور العرض است؟ به نظر برخی این مفهوم عرض عریض دارد، از پیروان دیگر ادیان و دیگر مذاهب اسلامی گرفته تا افراد بی دین، اهل بدعت، فاسقان و لالابالی ها و خلاصه طیف دگراندیشان و دگر باشان همگی مهدور العرض هستند.

در حکومت دینی هر مخالف سیاسی و منتقدی به سادگی مشمول قاعده بهتان شده مهدور العرض می گردد. وقتی سیاست ما عین دیانت ما باشد، تفاوت منظر سیاسی به سادگی به انحراف دینی تعبیر می شود و مخالفت با نظر حاکم دینی به مخالفت با امام غائب و مخالف با پیامبر تعبیر شده در حد شرک بالله هزینه برمی دارد! منتقدان سیاسی را باید «به هر قیمت» از چشم مردم انداخت! از نسبت خلاف واقع به ارتکاب اعمال منافی با اخلاق و عفت عمومی گرفته، تا فساد مالی، یا وابستگی به اجانب و جاسوسی برای دول متخاصم. اصلا مهم نیست که منتقد سیاسی به هیچ یک از این امور مبتلا نبوده باشد. مهم این است که او بفهمد با دُم شیر بازی نکند! وگرنه باید پیه هر اتهامی را به تن خود بکشد، هر اتهامی! (به معنای واقعی کلمه) به میزانی که انتقاد او نافذ تر و موثر تر باشد، بهتان به او توسط عوامل رسمی حکومت دینی گسترده تر و شدیدتر خواهد بود.

در ادامه با تقسیم بندی دین، به دین اخلاقی و دین جدای از اخلاق می گوید: «در «دین اخلاقی» مسلمانان مجاز نیستند حتی به مخالف و منتقد خود نسبت خلاف واقع و ناروا بدهند... مقتضی عدالت و قسط پرهیز اکید از بهتان و تهمت و افترا و دروغ مطلقا مردود است و با اعتقادات فرد استشنا پذیر نیست... اما در «دین جدا از اخلاق» حفظ نظام اوجب واجبات است و هدف وسیله را توجیه کرده. غیبت، تهمت، افترا، بهتان و نسبت دروغ اگر به مخالف سیاسی باشد نه تنها جایز بلکه در مواقعی واجب و مستوجب ثواب است! هرچند دروغ حرام است ولی گاه «مصلحت» اقتضا می کند که به آنها «تهمت» زده شود و برای مفتضح شدنشان، کارهای زشتی که نکرده اند، به آنها نسبت داده شود، مردم متدین عوام، از آنها فاصله بگیرند و تحت تاثیر آنها واقع نشوند. در چنین مواردی دروغ جایز است، چون با مصلحت مهم تری استیفا می شود و آن مصلحت، «بی آبرو کردن» بدعت گذار در میان مردم است.»

به فتوای آقای خمینی در تحریرالوسیله ارتکاب محرماتی (از قبیل ناسزا، دروغ و اهانت) برای پیشگیری از یک منکر بدتر جایز است. در تعارض دو حرام، زمانی که عدم تحقق حرام اشد متوقف بر ارتکاب حرام شدید باشد؛ می باید برای رهایی از وقوع حرام اشد حرام شدید را مرتکب شد. بر همین سیاق استمرار نهضت و حفظ نظام اوجب واجبات است و در معارضه با حرمت ترک

موازين اخلاقی از قبیل بهتان، افتراء، و کذب، برآنها مقدم می‌شود. زیرا حفظ نظام از واجبات اشد واهم، موازين اخلاقی از واجبات مهم می‌باشد.

مدعی بار دیگر ادعای خود را در مصاحبه‌ای با بنگاه خبرپراکنی انگلیس (BBC)، با بررسی رای و نظر یکی از برجسته ترین شاگردان امام 1 یعنی آیت الله مومن قمی، مطرح می‌کند:

«محمد مومن قمی شاگرد آیت‌الله خمینی در شرح خود بر کتاب الحدود تحریرالوسیله ابتدا درباره قذف مبتدع از طریق بهتان به وی، به استناد «باهتوهم» به این نتیجه می‌رسد که مبتدع را می‌بایست با ادله روشن و قاطع بی‌آبرو کرد، نه اینکه با نسبت دادن امر خلاف واقع به وی به او بهتان زد. سپس در شرح قذف مبتدع از طریق سب وی با استناد به «اکثروا فیهم السب» در یک ان قلت و قلت، اهانت به مبتدع را به وسیله سب مجاز شمرده هرچند سب از طریق نسبت دادن به حرام دیگر را به وی حرام دانسته است. سپس با ابداع احتمالی در بیان قبلی خود مناقشه کرده که سب به امر معلوم الکذب به مبتدع جایز نیست، اما سب به امر معلوم الصدق (که بهتان محسوب نمی‌شود) و سب به امر مشکوک الصدق به وی مجاز است. یعنی روایت مقتضی جواز بلکه رجحان سب مبتدع به امر مشکوک الصدق است.»

پس از این بیان، از نظر شخصی آیت الله مومن به مدرسه (فقهی) آقای خمینی می‌رسند و ادامه می‌دهند:

«در مدرسه آقای خمینی با قیودی از قبیل متوقف بودن یک امر اهم شرعی بر محرمات اخلاقی یا مشکوک الصدق بودن امری درباره مبتدع از باب سب می‌توان مخالف را به امر خلاف واقع متهم کرد. در این مدرسه فقهی، استمرار نهضت یا حفظ نظام اوجب واجبات است و برای حفظ آن می‌توان بهتان زد، چرا که چنین افرادی مهدور العرض تلقی می‌شوند.»¹

1. کدیور، مصاحبه با محسن کدیور در مستند «بهتان برای حفظ نظام» ساخته حسین باستانی، بی بی سی فارسی 27 آذر 1397.

گفتار دوم: مستندات در فقه امام خمینی

همیشه عنصر انعطاف پذیری در فقه، مورد توجه حضرت امام 1 بوده است، زیرا اداره جامعه با مسائل مستحدث و جدید عجین شده است و تحولات اجتماعی مستلزم تحول و دگرگونی در قوانین جامعه است. ایشان به عنوان اولین فقیهی که هم در نظر و هم در عمل عهده دار اداره جامعه بوده اند بارها به این موضوع پرداخته و یا در مصاحبه های خود به آن پاسخ داده اند.

حضرت امام 1 در یکی از مصاحبه های شان می فرمایند:

«در اسلام اصول ثابتی وجود دارد که لایتغیر است اما فروعی هم وجود دارد که قابل تغییر است. اسلام قوانین اساسی اش انعطاف ندارد و بسیاری از قوانینش، با نظرهای خاصی، انعطاف دارد و می تواند همه انحراف دموکراسی را تضمین کند.»¹

نظر با صراحت شان به تغییر در احکام به این معناست که احکام را به اصول و فروع تقسیم کرده اند و ضمن پذیرش ثبات و عدم تغییر در اصول، فروع را قابل تغییر دانسته اند. از آنجایی که توجه به معضلات جامعه، ارتباط با دنیای امروزی و حل مشکلات، راه حل های مناسب و درخور زمان، مکان و موقعیت ها نیاز دارد؛ حضرت امام 1 اجتهاد بدون توجه به نقش زمان و مکان را ناکافی دانسته و می فرمایند:

«زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم، دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که فہرا حکم جدیدی می طلبد.»²

بنابراین ویژه ترین جهت گیری فقه سیاسی حضرت امام 1 در عناصر زمان، مکان و مصلحت خلاصه می شود.

از آنجایی که در تعبیر ایشان برای حفظ نظام آمده است: «.... حفظ نظام از واجبات موکد

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 4، ص 172.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 21، ص 98.

است»^۱، حکم وجوب، بر خود عنوان حفظ نظام عارض شده و هیچ عنوانی واسطه نیست؛ نتیجه می‌شود که پدیده حفظ نظام از دیدگاه ایشان، از احکام اولیه و اصولی می‌باشد.

اما در ارتباط با ادعای مدعی باتوجه به بررسی‌های انجام شده در آثار علمی، اخلاقی و یا حتی سخنرانی‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی؛ تنها جایی که می‌توان اینگونه پنداشت که حضرت امام 1 به روایت «باهتوهم» استناد کرده‌اند جلسه درس ولایت فقیه، و تحت عنوان استنادی «یک روایتی که حالا یادم نیست» می‌باشد.

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 2، ص 461.

گفتار سوم: سیره و رویه فقهی

در این بخش از تحقیق سعی می‌شود به بررسی ادعاهای مدعی در لباس عمل و جدای از نظر، پرداخته شود و مورد تأمل و بررسی قرار گیرد.

مدعی برای به بار نشستن ادعایش به دو حادثه‌ی تاریخی اشاره می‌کند. برای این مهم به دو گفتار الف) برخورد با تهمت زندگان به صدرها و ب) عدم برخورد با تهمت زندگان به آقا محمد روحانی، می‌پردازد.

مدعی در مقاله «نخستین مجری فتوای تهمت» با غور در گزاره‌های تاریخی سیدصادق طباطبایی (1322-1393)، فرزند محمدباقر سلطانی طباطبائی، خواهرزاده موسی صدر، خواهرزاده همسر محمدباقر صدر و برادر همسر مرحوم احمد خمینی) به سفرش در اوایل اسفند 1348 به نجف اشرف اشاره می‌کنند. ایشان قبل از ملاقات با حضرت امام 1 در جلسه‌ای حضور می‌یابند که عده‌ای از شاگردان و اطرافیان امام خمینی 1، صدرها (آقایان موسی صدر و محمد باقر صدر) را «عامل و جیره خوار امپریالیسم و صهیونیسم» می‌خوانند که «طوری حرکت کرده‌اند که هیچ ردپایی از خودش به جا نگذاشته‌اند.» که در نهایت ایشان با خاطر مکدر از این تهمت، برای گلایه به دیدار حضرت امام 1 می‌رود و به شرح آن که چه گذشت می‌پردازد.

امام خمینی 1 از شنیدن بداخلاقی شاگردانش به حدی ناراحت می‌شود که برای نخستین بار در زمان اقامه جماعت نماز مغرب در تعداد رکعات اشتباه می‌کنند! فردای آن روز به جای تدریس درس خارج کتاب البیع، درس اخلاقی انتقادی با شاگردانش در میان می‌گذارد و با مبتذل خواندن افرادی که این کار را انجام داده‌اند، اقدام انجام شده و «اهانت به ملاهایی که امید آینده اسلام هستند» را برخواسته از هوای نفس اعلام می‌دارند.

صادق طباطبایی در نهایت تاسف خورده که بعد از این «تذکرات دلسوزانه و دردمندانه» مخاطبان مفتری متنبه نشدند و در نجف و بیروت «همان حرف‌ها را مرتب تکرار می‌کردند!».

مدعی سپس به این نتیجه می‌رسد که اقدام حضرت امام 1 برای تعطیلی درس خارج و برگزاری درس اخلاق به جای آن؛ به معنای تبصره زدن به فتوای «لزوم یا حداقل جواز تهمت به آخوندهای

درباری» است:

« آقای خمینی با تعطیلی درس خارج فقه و برگزاری درس اخلاق، کوشید به فتوای لزوم یا حداقل جواز تهمت به آخوندهای درباری تبصره بزند و پیروان آتشین مزاج و کم دانش خود را آگاه کند که دامنه فتوای مذکور محدود به افراد شاخصی است که با نهضت اسلامی ضدیت مؤثر می‌کنند و سنگ راه مبارزه محسوب می‌شوند و مبارزان را تخریب می‌کنند و مروج سلطنت و شاهنشاهی هستند. لذا مراجع ساکت و مروجان آنها، فقهای منفعل که حامی نهضت نیستند و کلاً افراد مؤثری که مروج مرجعیت ایشان یا حامی نهضت اسلامی نیستند، اگرچه راه درستی پیش نگرفته اند و شایسته مذمت هستند، اما نسبت به ایشان باید مرزهای شرع را رعایت کرد، و کسی مجاز به اهانت به ایشان نیست، چه برسد به تهمت و بهتان و افترا.

به عبارت دیگر شخصیت‌های یاد شده شرعاً محترم هستند و مهدورالعرض محسوب نمی‌شوند. لذا تهمت روحانیون مبارز به آقایان محمد باقر و موسی صدر شرعاً مجاز نبوده و چنین نسبت‌هایی مبتذل و برخاسته از نفس اماره بوده است. به عبارت دیگر روحانیون مبارز یاد شده صورت مسئله را درست درک نکرده بودند و به قیود ظریف فتوا توجه نکرده بودند.»¹

در بیانی دیگر به تشریح خطای پیروان حضرت امام 1 اشاره کرده:

«شاگردان انقلابی و جوان آقای خمینی پنداشته بودند هر روحانی ناهمسو در زمره علمای سوء و به اصطلاح از آخوندهای درباره محسوب می‌شود. بر اساس این توهم مراجع ساکت که مدافع نهضت نبودند، فقهای مروج این گونه مراجع ساکت، به طور کلی فقها، روحانیون و افراد متنفذی که مرجعیت آقای خمینی را ترویج نمی‌کردند، شخصیت‌های مطرحی که از مبارزات انقلابی آقای خمینی حمایت نمی‌کردند، در عین اینکه کمترین مخالفت و ضدیتی هم با آقای خمینی و مبارزاتش از ایشان مشاهده نشده است گناه‌کارند و شریک جرم مخالفان و افراد ضد نهضت، زیرا وظیفه شرعی همگانی حمایت تمام عیار از این نهضت خدا جویانه بوده و سکوت، انفعال و عدم حمایت فرق‌چندانی با ضدیت و مخالفت ندارد»²

به عقیده مدعی، آیت الله سید محمد روحانی به عنوان شاخص ترین مخالفان حضرت امام 1 در

حوزه علمیه نجف بود. که در ایذاء ایشان، فرزندش مصطفی و دیگر روحانیون انقلابی، ذره‌ای

1. کدیور، نخستین مجری فتوی تهمت، ص 36.

2. همان، ص 35.

فروگذار نمی‌کرد.^۱

در ادامه با چینش گزاره‌های تاریخی متعدد به این نتیجه می‌رسد که:

«بعد از شروع درس‌های حکومت اسلامی، آقای خمینی متهم می‌شود که این درس‌ها با القاء تیمور بختیار (یا محمد پناهیان کمونیست) از دهان آقای خمینی بیرون آمده است! نظر شاگردان و اطرافیان آقای خمینی این بوده که این شایعات و تهمت‌ها توسط روحانیون متحجر و احیانا وابسته به رژیم شاه ساخته و پرداخته می‌شده است. متهم شماره یک در تخریب آقای خمینی از منظر اطرافیان ایشان آقا محمد روحانی بوده است. برخی شاگردان آقای خمینی تصمیم به مقابله به مثل و متهم کردن رقیب می‌گیرند. برخی شاگردان آقای خمینی در نجف حداقل سه تهمت و افترای مطلقا خلاف واقع به آقا محمد روحانی شاخص ترین فقیه مخالف آقای خمینی و نهضت در نجف مشخصا در مرداد 1349 و بهار 1350 وارد کردند، تهمت‌هایی که در حیات آقایان خمینی و روحانی از سوی مفتریان یا دفتر آقای خمینی هرگز تکذیب نشد، و به ساقط شدن شاخص ترین شاگرد آقای خوئی از حیث انتفاع منجر شد. تهمت اول: چکی جعلی از سوی حکومت ایران در وجه محمد روحانی، تهمت دوم: مزدور ساواک در نجف، تهمت سوم: رأس شبکه ترور آقای خمینی.» سپس در ابتدا به بی اطلاعی حضرت امام¹ از رفتار برخی از پیروانشان اشاره کرده و می‌افزاید که بسیار مستبعد است که نهایتا تا مرداد ماه 1349 این چنین خبری به گوش ایشان نرسیده باشد، و در آخر با طرح پرسش‌هایی به این نتیجه می‌رسند که کمترین نهی‌ای از جانب ایشان صورت نگرفته است.^۲ فتوای مباهته با تهمت زدن به محمد روحانی در قضیه صدور چک از جانب حکومت ایران در وجه وی عملی شد و متأسفانه ضمن آنکه از سوی آقای خمینی برخورد و تنبیه مناسبی با مفتریان و جاعلان و بهتان زندگان صورت نگرفت، ایشان هیچ اقدام موثری برای شناسایی، طرد مفتریان و محکوم کردن مطلق تهمت انجام ندادند.

مدعی در پایان با مقایسه‌ی ماجرای صدرها و آیت الله محمد روحانی به این نتیجه می‌رسد که:

«در اسفند 1348 آقای خمینی به طلاب انقلابی اطراف خود که به محمد باقر و موسی صدر اهانت کرده بودند شدیداً اعتراض می‌کند. در مقایسه این واکنش قابل تقدیر اخلاقی با واکنش تامل برانگیز ایشان در قبال تهمت‌های زده شده به محمد روحانی مشخص

1. همان، ص 40.

2. همان، ص 56 و 57.

می‌شود که از منظر ایشان تهمت بلکه اهانت به علمایی که با نهضت مخالفت نکرده بودند (صدرها) ممنوع و نادرست بوده است، اما عرض و آبروی فقهی که بر علیه نهضت فعال بوده احترام ندارد. مجموعه نکات این مبحث مؤید این است که نظر فقهی آقای خمینی درباره چنین افرادی، جواز بلکه وجوب رسوا کردن و بی آبرو کردن ولو از طریق تهمت، بهتان و افترا بوده است.»

سپس در مقام بیان تفاوت بیان صدرها و آقای روحانی می‌گوید:

« بین دو صدر و محمد روحانی تفاوتی است که به نظر می‌رسد در مدرسه آقای خمینی در موضوع حکم شرعی تهمت دخالت تامه داشته باشد زیرا دو صدر تنها مرجعیت آقای خویی را ترویج کرده بودند. آنها بر علیه نهضت قدمی برنداشته و حتی کلمه‌ای بر علیه آقای خمینی و نهضت ضد استبدادی سخنی نگفته بودند... حال آنکه محمد روحانی متهم به شاخص ترین ضدانقلابی نجف بود، هر شایعه، تهمت، بهتان، تحقیر و تخریبی علیه آقای خمینی و طلاب انقلابی اطراف سید تبعیدی که در نجف رخ می‌دهد زیر سر وی است. بر فرض این صحت اتهامات آیا عرض و آبروی چنین فردی احترام دارد؟! آیا با چنین برداشتی عینا همان فتوا لزوم و (حداقل جواز) تهمت به آخوندهای درباری در درس هفتم حکومت اسلامی؛ ولایت فقیه نبوده است؟»

مدعی در آخر به تقسیم بندی مخالفان می‌پردازد:

«به بیان دیگر آقای خمینی به شاگردان جوان و کم مایه انقلابیست فهماند که هر گردی گردو نیست، و هر فقیه ناهمراه نهضت مهدورالعرض نیست. فقهای ساکت یا مروج مراجع ساکت خطا می‌کنند اما آبرویشان محترم است و کسی مجاز نیست آنها را در جامعه از طریق تهمت و بهتان و افترا ساقط کند. به نظر وی محمد باقر صدر و موسی صدر از این دسته فقها بوده اند. اما فقهایی که بر علیه نهضت تبلیغ می‌کنند و عملاً با رژیم استبدادی همراهی می‌کنند، مصداق «آخوند درباری» یا «عالم سوء» محسوب شده، آبروی‌شان هدر است و مهدورالعرض محسوب می‌شوند. ایشان در برابر پیروان انقلابی و آتشین مزاجش انکار نکرد که سید محمد روحانی از این زمره محسوب می‌شود. لذا علیرغم ذکاوت سیاسی اش که تشخیص می‌داد پیروانش با تهمت‌های وارده از سوی سید روحانی به خودش مقابله به مثل کرده او را متهم به اموری خلاف واقع کرده اند، اغماض می‌کرد و عملاً تهمت و بهتان به سید روحانی را با سکوت رضایت‌مندانه خود تقریر می‌نمود.»¹

در ادامه با تعمیم وقایع و گزاره‌ها به «مدرسه فقهی امام خمینی 1» می‌افزایند:

1. کدیور، نخستین مجری فتوای تهمت: مورخ رسمی تاریخ انقلاب، ص 74.

«بهتان، تهمت و افترا به روحانیون ضد انقلاب در مدرسه آقای خمینی مجاز بلکه رویه مقبول بوده است. واضح است که روحانی بودن موضوعیت نداشته و ندارد، هر ضدانقلاب و خار نهضت مشمول همین حکم بوده است. انقلاب و نهضت هم طریقت داشته موضوعیت که نداشته، پس هر کسی که به شکل مؤثر مانع اقامه حق تشخیص داده شود، شرعاً مصداق اهل بدعت و شبهه محسوب می‌شود و مهدورالعرض خواهد بود، آبرویش هدر و نسبت دادن امر خلاف واقع برای اسقاط آبروی او، و تهمت، بهتان و افترا به وی جایز بلکه واجب است. این نتیجه شفاف علمی و عملی مدرسه آقای خمینی و حکومت اسلامی ایشان است.»^۱

1 کدیور، نخستین مجری فتوای تهمت، ص 78-84.

نتیجه فصل دوم

در این فصل با عنوان «ادله مدعی در مشروعیت استخدام گزاره بهتان در فقه سیاسی حضرت امام(ره)» سعی بر آن بود که بدون هر قضاوتی به بیان ادله مدعی بپردازیم. به این مهم در سه گفتار پرداختیم:

گفتار اول (بیان مدعی از دلایل فقه الحدیثی)، در مقام بیان مدعی از دلایل فقه الحدیثی، به بررسی تمامی نظریات ایشان در منابع اینترنتی و تلگرامی‌شان پرداخته و اشاره داشتیم که مدعی با تمسک به صوت درس‌های ولایت فقیه حضرت امام(ره) در نجف(سال 1348ش)، برداشت خود را از کلام ایشان در توصیف آخوند‌های درباری با عبارت «یک روایتی که الان یادم نیست»¹ قائل بودن به روایت محل بحث ما، یعنی روایت «باهتوهم» را نتیجه می‌گیرند. علاوه بر محدودیت‌های دسترسی به این منابع، چالش مطالب در متون، مقالات و کتب انتشار یافته از ایشان، خود دلیلی بر سختی کار این تحقیق بود.

در گفتار دوم نیز با عنوان «مستندات در فقه‌الخمینی»، علاوه بر ذکر ویژگی‌های فقهی حضرت امام(ره)؛ برای استناد ایشان به روایت داود بن سرحان، تنها جایی که می‌توان اینگونه پنداشت که ایشان به این روایت استناد کرده‌اند، جلسه درس ولایت فقیه و تحت عنوان استنادی «یک روایتی که حالا یادم نیست» می‌باشد.

در گفتار سوم و پایانی نیز تحت عنوان سیره و رویه فقهی به گزاره‌های تاریخی مد نظر مدعی پرداختیم و اشاره کردیم که مدعی از این گزاره‌ها نتیجه‌گیری فقهی می‌کنند. از نظر ایشان، مستندات تاریخی شواهدی برای قائل بودن حضرت امام(ره) به روایت محل بحث و تهمت به مخالفان، می‌باشد.

1 «این‌هاست که جایز است غیبت‌شان در یک روایتی است، در بعضی [روایات] هست که من الآن یادم نیست کجاست که تهمت هم به آنها [جایز است]. این تهمتی که از گناهان کبیره است، در یک همچو مواردی گاهی وقتها جایز می‌شود، گاهی وقتها هم واجب می‌شود؛ که این آخوند اگر آبرو داشته باشد، ساقط بشود در جمعیت»

فصل سوم:

تحلیل اجتهادی ادله جواز بهتان برای حفظ

نظام از نظر امام خمینی¹

در این فصل از تحقیق ابتدا در گفتار اول به «دلایل فقه الحدیثی» و «بررسی رجالی» حدیث مورد بحث می‌پردازیم. بعد از بررسی گونه‌های نقل شده به بررسی استنادات به این حدیث در سایر کتب فقهی می‌پردازیم. گفتار دوم، «الگوی اجتهادی مستندات در رویه‌ی فقهی» می‌باشد که این گفتار را با بررسی و تحلیل «متن صوتی درس‌های ولایت فقیه» شروع کرده و با «بررسی نظر واقعی آیت‌الله مومن قمی» به «روایت «باهتوهم» و مخالفان سیاسی» می‌رسیم و در نهایت امر، این گفتار را با «مدرسه آقای خمینی یا برداشت اشتباه مدعی» به پایان می‌رسانیم. در گفتار سوم و آخر، «الگوی اجتهادی در سیره و رویه فقهی» با بررسی چند گزاره تاریخی و به نتیجه گیری منطقی و عادلانه می‌پردازیم.

گفتار اول: دلایل فقه الحدیثی

روایت موسوم به «مباهته» نخستین بار در کتاب کافی شریف آمده است. از زمان حضرت صادق (علیه السلام) «148ق» تا مرحوم کلینی «329ق» در حدود صد و هشتاد سال فاصله زمانی می‌باشد که با چهار واسطه به نام‌های محمد بن یحیی، محمد بن الحسین، احمد بن محمد و داوود بن سرحان نقل شده است. همگی در کتب رجالی توثیق شده و تضعیفی برای هیچ یک ذکر نشده است:

1. بررسی رجالی

نخستین راوی «ابوجعفر محمد بن یحیی العطار قمی» می‌باشد. علامه حلی نیز در وصف وی، «ثقه عین» را به کار برده است.¹ آقای خوئی در معجم الرجال درباره محمد بن یحیی العطار تصریح

1. حلی، الخاصه «رجال حلی»، ص 157.

کرده است که وی در صدر 58 روایت الکافی قرار گرفته است؛ چنان که شیخ صدوق نیز بارها از راه مشایخ خود به نقل روایت از او پرداخته است و حتی در کتاب ثواب الأعمال به نقل روایت مستقیم از وی موفق شده است.^۱ شیخ طوسی نیز او را مردی پُر حدیث و از بزرگان شیعه در زمان خود نام می‌برد که در ابتدای استناد بسیاری از احادیث کافی قرار گرفته است.^۲

نجاشی نیز ضمن آنکه وی را با عبارات «شیخ اصحابنا فی زمانه ثقه عین کثیر الحدیث» ستوده، کتاب‌های چندی را به وی منسوب داشته و طریق خود را به آن‌ها بازگو کرده است.^۳ آقای خویی پس از نقل و تایید کلام نجاشی می‌گوید: «از اساتید کلینی در قم است که از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب روایت نقل می‌کند.»^۴

دومین راوی، «محمد بن حسین ابن ابی خطاب الهمدانی الکوفی» که مردی مورد وثوق است.^۵ نجاشی ایشان را با عباراتی همچون عظیم القدر، عین، کثیر الروایه، حسن التصایف و مسکون الی روایت، ثقه، و حسن التالیف ستوده است و به جز کتاب‌های ذکر شده، پنج اثر دیگر با نام‌های کتاب التوحید، کتاب المعرفة و البداء، کتاب الرد علی أهل القدر، کتاب الامامه، و کتاب الوصایا الأئمه به وی نسبت داده و طریق خود را بدان‌ها خاطر نشان ساخته است.^۶

شیخ طوسی در رجال خود، وی را از اصحاب امام جواد علیه السلام ذکر کرده است.^۷ همچنین در فهرست ضمن توثیق وی، دو کتاب به نام‌های اللؤلؤ و کتاب النوادر را بدو نسبت داده و طریق خود را بدان‌ها ذکر کرده است.^۸ علامه امینی نیز او را از اصحاب امام جواد علیه السلام به شمار آورده

1. خویی، معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 40.

2. طوسی، رجال الطوسی، ص 439.

3. نجاشی، رجال نجاشی، ص 353.

4. خویی، معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 30 و 31.

5. کاظمی، هدایه المحدثین إلى الطريق المحدثین، ص 233.

6. نجاشی، رجال نجاشی، ص 334.

7. طوسی، رجال الطوسی، ص 379.

8. طوسی، الفهرست، ص 215.

است.^۱

سومین راوی «احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی» که شیخ طوسی ضمن وصف وی با عبارت «ثقه مولى السكونی» کتابی را هم با عنوان الجامع به وی نسبت داده که وی آن را از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت کرده است.^۲ همچنین جناب شیخ، ایشان را از اصحاب امام موسی بن جعفر، امام رضا و امام جواد (سلام الله علیهم اجمعین) نام برده است.^۳ نجاشی در بیان ارتباط وی با دو امام معصوم (حضرت رضا و حضرت جواد «سلام الله علیهما») آورده است که: «... و کان عظیم المنزله عندهما»^۴ علامه حلی نیز درباره ایشان دارند که: «أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عنه و أقرؤا له بالفقه»^۵ و ایشان از مشهورترین اصحاب اجماع بودند و در زمره مشایخ ثلاثه نیز قرار داشتند.^۶ چهارمین راوی «داوود بن سرحان عطار کوفی» است که علامه حلی او را ثقه دانسته است.^۷ شیخ طوسی ضمن آنکه او را از اصحاب امام صادق (علیه السلام) یاد می کند، در کتاب الفهرست؛ ایشان را دارای کتابی دانسته و طریق خود را بدان یادآوری می کند.^۸ نجاشی نیز ضمن توثیق وی و نسبت کتاب بدو، وی را از اصحاب دو امام معصوم شیعه، امام صادق و امام کاظم (سلام الله علیهما) بر شمرده و در آخر طریق خود را به کتاب مزبور بازگو کرده است.^۹ از آنجایی که روایات فراوان در ابواب گوناگون فقه و غیر آن از او نقل کرده اند، در وثاقت ایشان خدشه ای وارد نیست.^{۱۰}

۱. حلی، الخاصه «رجال حلی»، ص ۱۴۱.
۲. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۵۱.
۳. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۳۲ و ۳۷۳.
۴. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۷۵.
۵. حلی، الخاصه «رجال حلی»، ص ۱۳.
۶. خویی، معجم الرجال الحدیث، ص ۶۳.
۷. حلی، ایضاح الاشتباه، ص ۱۷۸.
۸. طوسی، الفهرست، ص ۱۲۶.
۹. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۵۹.
۱۰. تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۴۲.

بنابراین کمترین ضعف در سند این روایت وارد نیست و در کتب متعدد روایی و فقهی، بر صحت کامل سند این روایت تصریح شده است.^{۱ و ۲ و ۳}

2. گونه‌های دیگر نقل:

این روایت در منابع اهل سنت دیده نمی‌شود و در میان منابع متقدم شیعی موجود فقط در کتاب کافی شریف آمده است. در نسخه کافی که انتشارات «دارالحديث» چاپ کرده است و نسخه دیگری که انتشارات «دارالکتب الاسلامیه» منتشر ساخته، روایت مذکور با عبارت «باهتوهم» به کار رفته است. این فعل در شرح‌های گوناگون کافی همچون مرآةالعقول و شرح مولى صالح مازندرانی و دیگر کتب روایی همچون الوافی، بحارالأنوار، روضةالمتقین نیز به همین شکل نقل شده است. بر اساس این منابع، روایت مذکور در دیگر کتب اسلامی همچون آثار متعدد فقهی و اخلاقی نیز با واژه «باهتوهم» به کار رفته است و همواره دو معنای بهتان زدن یا مبهوت ساختن که از این واژه برداشت می‌گردد، مورد بررسی عالمان بوده است. اما در سایر آثار به همین طریق آن را با اندکی تفاوت در نقل تکرار کرده اند: در الحدود و التعزیرات، این روایت از وسایل الشیعه نقل شده و به جای باهتوهم «اهینوهم» آمده است.^۴

در تنبيه الخواطر اثر ورام بن فارسی در قرن ششم، عبارت «باهتوهم» به صورت «ناهبوهم» نقل شده است.^۵ در میزان الحکمه این روایت نه بر پایه نُسخ کافی بلکه با اتکا به نسخ «تنبيه الخواطر»، با عبارت «ناهبوهم» ذکر شده است که عدم برداشت آنان از این روایت در تخصیص حرمت بهتان به اهل بدعت، خود قابل تأمل است.^۶

همچنین صاحب جواهر عبارت مزبور را به شکل «اهینوهم» به معنای اهانت کردن بیان

1. مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضر الفقیه، ج 9، ص 328.

2. نراقی، مستندالشیعه فی احکام الشریعه، ج 14، ص 162.

3. مومن، مبانی تحریرالوسیله کتاب الحدود، ص 450.

4. مقدس نجفی، الحدود و التعزیرات، ج 1، ص 248.

5. ورام، مجموعه ورام، ج 2، ص 163.

6. ری شهری، میزان الحکمه، ج 1، ص 237.

کرده‌اند.^۱

پر واضح است که گزارش‌های گوناگون پیشین، همگی در معنای حدیث مباحثه تغییر ایجاد می‌کند. اما برخی تفاوت‌های دیگر در نقل، سبب تغییر در معنا نمی‌گردد؛ نظیر: «اهل الدع و الريب» - بجای اهل الريب و البدع - «لئلا يطعموا»، «حتى لا يطعموا»، «کیلا یطغوا» و «لئلا یطغوا» - به جای کیلا یطعموا، «تحذرهم» - به جای یحذرهم - «ولا یتعلموا» - به جای لا یتعلمون.^۲

3. استناد به این حدیث در کتب دیگر فقهی:

در بسیاری از کتب مختلف فقهی به این حدیث اشاره شده است. فقها با تبیین و توضیح‌های مختص خود به این مهم پرداخته‌اند. برای نمونه شهید ثانی در کتاب مسالک الأفهام که شرح شرایع الاسلام محقق حلی می‌باشد، در باب «التعريض بما یکرهه المواجه» می‌گوید: «فاسقی که فسق را آشکارا انجام می‌دهد احترامی ندارد به دلیل صحیح‌ی داوود بن سرحان»^۳

مرحوم صاحب جواهر نیز در باب «بیان ما یوجب القذف» قاذف را مأجور می‌داند با این تفاوت که به وجوب تهمت زدن حکم کرده و تارک آن را هنگام امر به معروف و نهی از منکر شایسته‌ی شلاق و تعزیر می‌داند. سپس یک مورد را از مطلب اخیر استثناء می‌کرده و می‌گوید:

«بله اگر تهمتی که به شکاکان و بدعت‌گذاران می‌زنند از مواردی باشد که متهم، آن را انجام نداده، موجب تعزیر نیست. زیرا در حدیث حسن، حلبی از حضرت صادق (علیه السلام) است که ایشان از قذف و تهمت زدن به غیر مسلمان نهی فرمودند مگر مواردی که آن را غیر مسلمان انجام داده است.»^۴

محمد باقر سبزواری در کفایه الفقه، در باب «الغیبه و هجاء المومنین» نه مورد از استثنائات غیبت محرمه را می‌شمرد و ذیل شماره چهارم که «تحذیر المسلم من الواقع فی الشر و نُصح المستشیر» است، می‌افزاید: «از همین قبیل است غیبت درباره اهل بدعت. کلینی به طریق

1. نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج 41، ص 413.

2. کلینی، الکافی، ج 4، ص 123.

3. شهید ثانی، مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج 14، ص 434.

4. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج 41، ص 412.

صحیح از ابی عبدالله (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: رسول خدا^۶ فرمودند:

«... به آنها تهمت ناروا زنید تا از تبهکاری در اسلام منصرف شوند و مردم از آنان حذر

کنند و بدعت‌هایشان را یاد نگیرند. و تا خداوند در ازای این کار به شما پاداش دهد و

مقامتان را در آخرت بالا برد.»^۱

مرحوم خوانساری در جامع المدارک، در باب حد قذف - تهمت زدن به زنا، لواط و مانند آن -

و احکام و شرایط قذف، با استناد به روایت مذکور می‌گوید:

«اما در صورت آشکار بودن، نه حدی نیاز است و نه تعزیری. ظاهراً در این حکم اختلافی

نیست.»^۲

1. سبزواری، کفایه الفقه، ج 1، ص 437.

2. خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع، ج 7، ص 98.

گفتار دوم: مستثنیات غیبت در فقه‌الخمینی¹

در این بخش از تحقیق با بررسی کتاب «المکاسب المحرمه» حضرت امام خمینی¹، پیرامون بحث غیبت و مستثنیات آن، تامل می‌کنیم. همچنین به بررسی نظرات علمی ایشان پیرامون غیبت می‌پردازیم. زیرا از آنجایی که پیش‌تر اشاره شد، ایشان در هیچ یک از آثار علمی خود، اشاره‌ای به روایت محل مناقشه (روایت داوود بن سرحان) نداشته‌اند، فلذا سعی می‌شود با بررسی آراء علمی ایشان، ذیل بحث مستثنیات غیبت به وجود رابطه و یا عدم رابطه بین استثنائات غیبت و تهمت و بهتان، به عنوان مفاد روایت داود بن سرحان، در فقه حضرت امام¹ نتیجه‌گیری کنیم.

1. تصورات فقهی بااهتموهم در فقه‌الغیبه و مستثنیات آن

عمده نظریات امام خمینی¹ در مسئله غیبت، در سال‌های پیش از انقلاب و در کتاب «مکاسب محرمه» بیان گردیده است. این کتاب، اثری اجتهادی در فقه استدلالی، در موضوع انواع کسب‌های حرام و مسائل آن می‌باشد که در فاصله سال‌های 1377 الی 1380 ق (1340-1337 ش) به زبان عربی نگاشته شده است.

حضرت امام¹ در این کتاب به نحو مبسوط به بیان احکام غیبت و حواشی مربوط به آن پرداخته‌اند. ایشان همانند تمامی فقها در زمینه غیبت، پس از ذکر آیه 12 سوره مبارکه حجرات، که خداوند متعال مومنان را از غیبت برادران دینی خود بر حذر داشته است¹، با استناد به پاره‌ای از روایات؛ در زمینه‌ی حرمت غیبت می‌نویسند: «غیبت به ادله اربعه حرام است؛ و ظاهراً غیبت از گناهان کبیره است»²

امام خمینی¹ در ادامه به بیان تفصیلی ادله حرمت غیبت پرداخته‌اند و در نهایت، ضمن پذیرش غیبت به عنوان گناه کبیره و ملاکات آن، به مستثنیات غیبت در باب تراحم می‌پردازند.

1. آیه 12 سوره مبارکه حجرات.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ)

2. امام خمینی، مکاسب محرمه، ج 1، ص 370.

2. تراحم غیبت با دیگر گناهان

تراحم که عبارت است از تنافی دو حکم دارای ملاک در مقام امتثال، به سبب آن که مکلف، به انجام هر دو در یک زمان قادر نمی‌باشد. شهید صدر نیز در کتاب «بحوث فی علم الاصول» تراحم را اینگونه معنا کرده‌اند: «التراحم، هو التنافی بین الحکمین بسبب عدم قدره المكلف علی الجمع بینهما فی عالم الامتثال»¹

در مورد تراحم، اصولیون اعتقاد دارند عقل به انجام تکلیف مهم‌تر (أهم)؛ و در صورت تساوی، به تخییر حکم می‌کند.

حضرت امام¹ نیز، ذیل مستثنیات غیبت پس از مجاز دانستن غیبت فاسق متجاهر به فسق، با اشاره به روایت داود بن سرحان و بدون نام بردن از مبتدع، غیر از چند مورد خاص، سایر مواردی که فقها قائل به استثناء آن‌ها از حکم غیبت شده‌اند را، از مصادیق تراحم می‌دانند:

«و من ثانی-ای ما لایکون من قبیل الاستثناء و کان من باب التراحم أو یحتمل فیه ذلک- موارد کثیر ذکرها القوم.

و جمله القول فیهما أنه لابد فی الحکم بالجواز فی کل مورد من إحراز کونه من تراحم بإحراز المقتضی و الماک فی الطرفين، و إحراز أهمیه مقتضی المقابل لعنوان الغیبه عن مقتضاها أو احراز التساوی بینهما أو احتمال الأهمیه أو التساوی فی مقتضی المقابل لها، و عدم احتمال الأهمیه فی الطرف ای فی مقتضی الغیبه مع فقد احتمالها فی مقابلها.

مرحوم حضرت امام¹ در این کلام دو فرض را مطرح کرده‌اند:

یک: احتمال می‌دهیم طرف مقابل (مقتضی تحریم غیبت) اهم است. ولی احتمال نمی‌دهیم که مقتضی غیبت، اهم باشد بلکه فقط احتمال دارد مساوی باشد؛

دو: احتمال می‌دهیم مقتضی طرف مقابل و مقتضی غیبت مساوی باشند، ولی احتمال نمی‌دهیم مقتضی غیبت اهم باشد؛ در حالی که احتمال نمی‌دهیم که مقتضی مقابل هم اهم باشد.

«فحینئذ یحکم العقل بجواز ارتکابها، لا لما أفاده الشیخ الأنصاری و من تبعه من تبعه الحکم لأقوی المصلحتین و عدم حرمة الغیبه شرعا فی مورد أهمیه الغیر، فإنه خلاف التحقيق فی باب التراحم فی مقام الامتثال.

1. محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، صدر، ج ۷، ص ۲۶.

و التحقيق أنَّ الحكيم المتزاحمين في مقامه بقيا على فعليتهما مطلقا، إلَّا أنَّ العقل يحكم بمعدوريَّة
 الفاعل و المكلف عن ترك المهمَّ بالاشتغال بالأهمَّ أو ترك أحد المتساويين بالاشتغال بالآخر.
 فترك الحكم الفعلي و مخالفته قد يكون لعذر، فلا يعاقب عليه، و قد يكون لا لعذر، فيعاقب عليه. و
 لهذا لو ترك المتزاحمين فيما يمكن له تركهما استحقَّ العقوبة على ترك كلِّ واحد لمخالفته الحكم
 الفعلي بلا عذر مع قدرته على إتيانه.¹

در تبیین و بررسی کلام امام می‌توان نکاتی را مطرح کرد:

یک: فروض إحراز ملاک‌ها در کلام چنین است:

(الف) یقین داریم ملاک مقابل از ملاک «سب» و غیبت «اهم» است.

(ب) یقین داریم ملاک غیبت و «سب» از ملاک مقابل «اهم» است.

(ج) یقین داریم که ملاک‌ها «مساوی» است.

(د) احتمال می‌دهیم یا ملاک مقابل، «أقوی» باشد و ملاک «سب» و غیبت «أضعف»، یا هر دو

ملاک «مساوی» باشند.

(ه) احتمال می‌دهیم یا ملاک «سب» و غیبت «أقوی» باشد و ملاک مقابل «أضعف» یا هر دو ملاک

«مساوی» باشند.

(ز) احتمال می‌دهیم که ملاک یکی «أقوی» و دیگری «أضعف» یا «مساوی» باشد.

از میان این این فروض، در فرض «الف»، حکم به وجوب مقابل می‌کنیم؛ (اگر میزان اهمیت به

حدّ الزام باشد).

در فرض «ب»، حکم به حرمت «سب» و غیبت می‌کنیم؛ (اگر میزان اهمیت به حدّ الزام باشد).

در فرض «د» ممکن است بتوان حکم به تنجّز وجوب (یا عدم حرمت) کرد؛

در فرض «ه» ممکن است بتوان حکم به تنجّز وجوب (یا عدم وجوب) کرد؛

و در فرض «ج» و «ز»، حکم به جواز می‌شود.

دو: به همین جهت به نظر می‌رسد، عبارت حضرت امام که می‌نویسند: «و عدم احتمال

الأهمیه...» فرض جدیدی نیست، (چرا که نمی‌توان فرضی را تصویر کرد که هر دو طرف، احتمال

1. امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج 1، ص 436.

أضعف داشته باشند.) بلکه ادامه‌ی بیان فرض «د» است.¹

در آخر باید افزود که سخن حضرت امام 1 در این زمینه خنثی است چون به بررسی تک تک موارد به صورت جداگانه حکم کرده‌اند و اشاره دارند که برای جواز غیبت باید ملاک قوی تر یا مساوی ملاک حرمت سب و غیبت و... باشد. به عبارت دقیق تر مطلب برای ما باید احراز شود.

بنابر نظر حضرت امام 1، حمل روایت «داود بن سرحان» بر فرض تراحم کامل است و لذا نمی‌شود روایت را بر بیان حکم اولی، حمل نمود. بنابراین روایت دال بر استثناء این افراد از حکم حرمت «سب» و بهتان و غیبت و دروغ نیست؛ بلکه ناظر به بحث تراحم است و لذا بدون اینکه تحریم این امور تخصیص خورده باشد، همانند هر حرام دیگری در صورت وجود مزاحم اقوی، می‌توان به حکم عقل، حرمت را غیر منجز دانست.

اما مهم‌ترین نکته توجه به آن است که برای خروج از حکم حرمت لازم است که ملاک اقوی برای کاری که سبب آن دست از حرام بر می‌داریم، متیقن باشد و چنان که امام فرمودند، تشخیص ملاک اقوی، باید موارد زیر احراز شوند:

ملاک کار مقابل از ملاک «سب» و غیبت و ... أهمّ باشد؛ (یا ملاک‌ها مساوی باشند) و اگر هم نتوانیم احراز اهمیت کنیم، باید احتمال بدهیم که ملاک طرف مقابل بیشتر یا مساوی باشد.

3. فرض تراحم غیبت و بهتان

حضرت امام 1 با طراحی فرض تراحم، که در تمامی مستثنیات مطرح کردند، یک حکم کلی صادر می‌کنند و می‌فرمایند در هر یک از موارد، اگر ملاک اهم وجود داشته باشد باید به آن عمل شود. به عبارت دیگر، تنها دلیل برتری هر فرضی، اهم بودن آن از جانب مصالح می‌باشد.

با تامل و غور در کتاب مکاسب المحرمه به این مهم می‌رسیم که حضرت امام 1 در جایی دیگر به این مسئله می‌پردازند که آیا اساساً چنین تراحمی در واقعیت با ملاک اشد و أهم، برای غیر غیبت وجود دارد؟ و یا خیر؟

«وإن أراد أن مصلحة احترام المؤمن أو مفسدة حرمة الغيبة لا تراحم سائر المصالح مطلقاً، لكون

1. رشیدی، دشمنان و بهتان، ص 316.

مصلحة حرمة المؤمن ومفسدة الغيبة ضعيفة لا تقاوم سائر المصالح المزاحمة كما هو ظاهر الشهيد ومحتمل جامع المقاصد (ففيه) منع كلية ذلك ، لأن الغيبة من كبائر الذنوب كما تقدم ، وقد علم اهتمام الشارع بتركها من أدلة الباب والتعبيرات الواردة فيها وفي حرمة المؤمن ، كما هو أحد الطرق إلى كشف أهمية الأحكام ، فلا شبهة في أن مفسدتها أهم من كثير من المصالح سواء رجعت إلى المغتاب بالفتح أو بالكسر أو غيرهما ، (نعم) هو ثابت في الجملة فلا بد من النظر في الموارد الخاصة...»¹

امام خمینی 1 به مخالفت با شهید ثانی و محقق کرکی (رضوان الله تعالى علیهما) نظر می دهند و کلام آنها را که مصلحت حفظ حرمت مومن را کمتر از مصلحت های دیگر دانسته اند، و در نتیجه ی آن با دیگر مصالح تراحم نمی کند و مصالح دیگر مقدم بر آن می شوند؛ کلامی باطل می خوانند و در اشکال بر آنها می فرمایند: «از آنجایی که غیبت از گناهان کبیره بوده و تعابیر مختلف و سنگینی از شدت گناه آن در روایات آمده است؛ بنابر این شکی در مفسده غیبت نیست و همچنین از بسیاری از مصالحی که بر غیبت مترتب می شود بیشتر است.

البته بعضی از ملاکات که اقوی ملاک غیبت هستند لکن اگر عرضه بداریم مفسده غیبت از همه ضعیف تر است، واضح البطلان می باشد.²

حضرت آیت الله علیدوست نیز در جلسه ای تحت عنوان «تبیین اندیشه های حضرت امام 1» با اشاره به اشکال حضرت امام (ره) بر محقق ثانی، که یکی از موارد جواز غیبت را «مصلحت» می دانند، به کلام حضرت امام 1 اشاره می کنند که می فرمایند: «کدام مصلحت است که بتواند مفسده غیبت را پوشش دهد و بر این مفسده غلبه پیدا کند؟»

پس از ذکر موارد بالا پر واضح است که از منظر حضرت امام خمینی 1 هیچ ملاکی، با اهمیت تر و مهم تر از ملاک حفظ حرمت مومن نمی باشد و همچنین در تمامی مستثنیات غیبت، اعم از تهمت، بهتان و... این مهم جاری و ساری است.

باید به این مهم نیز اشاره داشت که ایشان پس از استناد غیبت به روایت داود بن سرحان بدون هیچ اشاره ای به عبارت «باهتوهم» از این روایت گذر می کنند که در جایگاه خود قابل توجه می باشد.

1. امام خمینی، المکاسب المحرمه، ص 275.

2 امام خمینی، المکاسب المحرمه، ص 275.

حضرت امام 1 پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با وجود مشغله های فراوان حکومت و رهبری جامعه اسلامی، توانایی و وقت کافی برای نگارش کتاب علمی به صورت مبسوط و مفصل را نداشتند و همچنین از آنجایی که سخن و آخرین رای هر کس، نظر نهایی ایشان می باشد به چند نمونه از نظرات امام خمینی 1 پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پیرامون بحث غیبت، اشاره می کنیم:

در رساله توضیح المسائل و همچنین در برخی از استفتائات ایشان فتوایی مشاهده می شود که موید نظر اخیر ایشان راجع به حرمت غیبت نسبت به جمیع مسلمانان و محترم شمردن همگی طوایف اسلامی می باشد. ایشان در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه غیبت اهل سنت چه حکمی دارد چنین فتوا می دهند که: «از غیبت باید پرهیز شود»¹ همان گونه که مشاهده می شود حضرت امام در فتوایی غیبت اهل سنت را جایز نمی دانند.

همچنین ایشان در رساله استفتائات خویش در پاسخ به سوالی راجع به حرمت غیبت، به طور کلی چنین فتوا می دهند: «عیب جویی و تنقیص مسلمانان جایز نیست»²

حال سوال این جاست که حضرت امام 1، که رای به جواز غیبت غیر شیعه (اهل سنت و دیگر مسلمین) نداده اند، جناب مدعی طبق کدام نظر ادعا می کنند که امام امت قائل به تهمت و بهتان به مخالفان نظام جمهوری اسلامی، که عمدتاً از شیعیان و مخصوصاً از علمای شیعه می باشند؟!

1. امام خمینی، استفتاءات، ج 1، ص 811.

2. امام خمینی، همان، ج 2، ص 618.

گفتار سوم: الگوی اجتهادی مستندات در رویه فقهی

1. تحلیل از متن صوتی درس‌های ولایت فقیه

همچنین که پیش‌تر اشاره شد، استفاده از روایت «مباهته» در هیچ یک از آثار حضرت امام خمینی¹ دیده نمی‌شود، بنابراین تنها جایی که مدعی، ادعای خود را بیان می‌دارد در،¹: صوت درس و²: متن کتاب ولایت فقیه (ویرایش نجف) به زبان‌های عربی و فارسی می‌باشد.

1-1. بررسی فایل صوتی

ابتدا به فایل صوتی مورد بحث می‌پردازیم:

بنابر اقرار مدعی و آنچه در مقدمه کتاب «حکومت اسلامی» آمده است، تمامی صوت‌های این دروس پس از ویرایش و تایید شخص حضرت امام خمینی¹، تکثیر و منتشر شده است. از این مهم این نتیجه اصطیاد می‌شود که نظر قطعی و روشن حضرت امام¹ به طور صریح و آشکار در کتاب چاپ شده، قابل برداشت می‌باشد. بنابراین، قبل از پیاده سازی و ویرایش صوت‌ها، نتیجه ی فقهی از آن‌ها قابل برداشت نمی‌باشد.

1-2. بررسی متنی

بررسی متن کتاب «حکومت اسلامی» و یا ولایت فقیه:

طبق ادعای مدعی، کتاب ویرایش نجف که بعد از پیاده‌سازی صوت‌ها و با تایید حضرت امام¹ اجازه تکثیر پیدا می‌کرده؛ دلالتش، از صوت به عنوان حکم و جوبی بسیار شدیدتر می‌باشد. با نگاهی گذرا به این ادعا و مقایسه فایل صوتی و متن ویرایش نجف به زبان‌های فارسی و عربی، به وجود اختلاف‌های موجود و تفاوت‌های عدیده‌ی آن پی می‌بریم. با فرض صحت ادعا، از این چند متنی بودن و تفاوت‌ها، اجمال در متن و در پی آن ساقط شدن حجیت متن اصطیاد می‌شود و استفاده دقیق فقهی و بدون پیش شرط ذهنی را منتفی می‌نماید.

این ادعا: که در چاپ‌های اولیه این کتاب، عبارت «به آن‌ها تهمت بزنید» موجود بوده است و جناب مدعی تصویر این صفحه از اولین چاپ‌های این کتاب که نزدشان موجود است را، در کانال

تلگرامی‌شان منتشر کرده اند؛ نیز باید تأمل شود.

برای بررسی، پیرامون حذف این جمله از متن کتب چاپ شده، مقدمه‌ای کوتاه از چگونگی چاپ، نشر و توزیع این کتب؛ ضروری است:

« مطالب کتاب ولایت فقیه حاصل گفتارهای درس امام خمینی می‌باشد که دوازده جلسه این گفتارها ابتدا بر اساس متن پیاده شده از نوار به زبان عربی ترجمه شده و به صورت جزوات جداگانه ای منتشر و سپس یک‌جا در تیراژ محدود، سال 1348 شمسی در شهر نجف اشرف منتشر گردید. اما اثری که به نام ولایت فقیه یا حکومت اسلامی معروف می‌باشد و برای نخستین بار در سال 1349 در بیروت و سپس در ایران منتشر شده است. حاصل متن پیاده شده همان درس‌ها با تبدیل گفتار به متن نوشتاری و تنظیم و صورت بندی شده در قالب یک کتاب همراه با حذف و اضافاتی است که زیر نظر حضرت امام 1 و با ملاحظه و تایید ایشان - بنا به نقل جلال الدین فارسی و به تصدیق نقل ایشان که برخی از شاگردان امام در نجف مورد تصدیق قرار گرفته است، برای اولین بار در سال 1349 شمسی در نجف اشرف تدوین و هم‌زمان در بیروت و نجف منتشر شده است و نسخه‌های چاپ شده آن توسط نیروهای مبارز ایرانی در کشورهای مختلف خصوصاً در ایران (به صورت مخفیانه)، لبنان، عراق، افغانستان و پاکستان و در انجمن‌های دانشجویان مسلمان در آمریکا، کانادا، اروپا و شبه قاره توزیع می‌شده است.

قبل از پیروزی انقلاب به دلیل آنکه ساواک، چاپ و نگهداری هر اثری از امام خمینی را ممنوع کرده بود و دارندگان کتاب‌های امام خمینی را به زندان‌های طویل‌المدت محکوم می‌کرد، انتشار این کتاب به صورت مخفیانه بود، اما در سال 1356 با عنوان پوششی «نامه ای از امام موسی کاشف الغطاء» با شماره ثبت 1052-1356/7/3 در کتابخانه ملی منتشر گردید. نسخه‌های فروانی از چاپ‌های مختلف این کتاب هنوز در منازل و کتابخانه‌های روحانیون و مبارزین و دوستان امام موجود است. همچنین در کتابخانه ملی و کتابخانه موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1 نیز موجود می‌باشد. بعد از پیروزی انقلاب و تا قبل از انتشار کتاب در سال 1372 توسط موسسه تنظیم و نشر آثار امام، این اثر با نام‌های مختلف توسط ناشرین متعدد بارها چاپ و منتشر شده است از جمله با عنوان ولایت فقیه و جهاد اکبر توسط «انتشارات محمد» (تهران - ناصر خسرو - کوچه حاج نایب) و یا توسط

«انتشارات آزادی» (قم- سه راه موزه) در تیراژ زیاد منتشر و بارها هم تجدید چاپ شده است.

در تمامی این نسخه‌های منتشر شده از سال 1349 تا کنون، جمله‌ی مد نظر مدعی (به آن‌ها تهمت بنزید) وجود ندارد و عدم درج این جمله در متن کتاب «ولایت فقیه» مربوط به همان سال 1349- و طبق نقل مذکور- با تایید حضرت امام 1 و یا توسط شخص امام 1 بوده است و موسسه تنظیم و نشر آثار امام در سال 1372، بدون هیچ تصرفی عین همان اثر را چاپ و منتشر کرده است. دقیقاً کلمه به کلمه و بدون هیچ حذف و اضافه‌ای عین همان مطلبی است که پیشتر در تمامی صدها هزار نسخه این کتاب از سال 1349 تا زمان انتشار آن توسط این نهاد، منتشر شده است.»

در این وهله با فرض صحت ادعای حذف جمله «به آن‌ها تهمت بنزید»، تنها فضای موجود برای پرورش ادعای مدعی، صوت موجود از حضرت امام 1 می‌باشد که می‌فرمایند:

«... ابوهریره یکی از فقهاست، یکی از فقهاست، لکن همین مرد چقدر مصیبت بر اسلام به واسطه همین مرد وارد شد، و چقدر احکام را برای خاطر معاویه و امثال معاویه این آدم به هم زد. یک عمامه سرش گذاشته و امثال ذلک، یا فرض کنید چهارتا کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده و رفته است. این‌ها ایند که وضعیت اسلام را به هم زدند و می‌زنند و لکه دار می‌کنند. اینها در این روایت است که از دین‌تان به اینها بترسید، بترسید از دین‌تان از این افراد، اینها دین را از بین می‌برند. اینهاست که جایز است غیبتشان در یک روایتی است، در بعضی [روایات] هست که من الآن یادم نیست کجاست که تهمت هم به آنها [جایز است]. این تهمتی که از گناهان کبیره است، در یک همچو مواردی گاهی وقتها جایز می‌شود، گاهی وقتها هم واجب می‌شود؛ که این آخوند اگر آبرو داشته باشد، ساقط بشود در جمعیت. اگر این [آخوند] ساقط نشود در جمعیت، امام زمان را ساقط می‌کند، اسلام را ساقط می‌کند. اینها را باید ساقطش کرد. اینها جوان‌های ما باید عمامه شان را بردارند. من نمی‌دانم مرده اند این جوانهای ما در ایران؟! این عمامه اینها را باید بردارند. من نمی‌گویم بکشندش! قابل کشتن نیست، عمامه اش را بردارند توی کوچه‌ها. چرا مرده اند این جوانهای ما؟ ما که بودیم این جور نبود. امثال اینهایی که به اسلام اینجور لطمه‌ها دارند وارد می‌کنند، به اسم فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام، دارند اینجور مفسده‌ها را در جوامع ما ایجاد می‌کنند، اینها را مردم موظفند، جوانهای غیور ما موظفند که اینها را کتکشان، لازم نیست خیلی بزنند، لکن خوب عمامه را بردارند، نگذارند اینها معمم بیایند توی مردم. اینها را عمامه شان را بردارند، نگذارند بیایند. این لباس، شریف است؛ نباید تن هر کسی باشد.»

2. شرح موضوع

حضرت امام 1 در جلسات درس، پس از توضیح ولایت فقیه، به تشریح ولایت اعتباری و تکوینی پرداخته اند. ایشان ضمن اینکه حکومت اسلامی را وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به هدف‌های عالی می‌دانند، در بخش ولایت فقیه به استناد اخبار، به چند روایت اشاره دارند که به شرح و توضیح هر کدام به صورت مبسوط می‌پردازند.

2-1. بررسی روایات:

روایت اول : امیر المؤمنین 7 می‌فرماید که رسول الله⁶ فرمود: «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن.» و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینان چه کسانی هستند. فرمود: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند و آن را پس از من به مردم می‌آموزند.»¹

ذیل این روایت شریف به جایگاه فقیه اشاره دارند و روایاتی در تعظیم جایگاه فقها وارد شده است را مختص فقها و علمایی می‌دانند که بتوانند احادیث را مطابق حکم واقعی از غیر واقعی (روایاتی که ائمه : از روی «تقیه» صادر کرده‌اند) و موازین اسلام تشخیص و تمام جوانب و قضایای احکام را تشخیص دهند و دعای خیر نبی مکرم اسلام شامل حال آن‌ها شود. ایشان در ادامه، سمره جندب که روایت علیه حضرت امیر 7 جعل کرده است را با آخوندهای درباری که روایت از سلاطین جعل می‌کنند؛ قیاس کرده اند. همچنین خلافت را جانشینی در تمام شئون نبوت دانسته و در دلالت حدیث شریف بر «ولایت فقیه» تردید ندارند.

روایت دوم : می‌گوید از امام موسی بن جعفر الصادق 7 شنیدم که می‌فرمود: «هر گاه مؤمن (یا فقیه مؤمن) بمیرد، فرشتگان بر او می‌گریند و قطعات زمینی که بر آن به پرستش خدا برمی‌خاسته و درهای آسمان که با اعمالش بدان فرا می‌رفته است. و در (دژ) اسلام شکافی پدیدار خواهد شد که

1. قال امیر المؤمنین 7: قال رسول الله 6: اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِن بَعْدِي، يَرْوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي فَيُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ مِنْ بَعْدِي.

هیچ چیز آن را ترمیم نمی‌کند، زیرا فقهای مؤمن دژهای اسلام‌اند، و برای اسلام نقش حصار مدینه را برای مدینه دارند.^۱

پس از مخالفت با گوشه نشینی و انزوای فقها، شرط «حصن الاسلام» بودن فقیه را حفظ قوانین اسلام، اهتمام به امور مسلمین و دخالت در امور اجتماعی آنان دانسته‌اند. و سپس به امور اجتماعی و حکومتی که نبی اسلام شخصا بر آنها رسیدگی می‌کردند اشاره دارند.

روایت سوم: رسول اکرم^۶ می‌فرماید:

«فقها امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد (مطامع و لذایذ و ثروت‌های ناروای) دنیا نشده باشند.» گفته شد: ای پیغمبر خدا وارد شدنشان به دنیا چیست؟ می‌فرماید: «پیروی کردن قدرت حاکمه. بنا بر این اگر چنان کردند، بایستی از آنها بر دینتان ترسید و پرهیز کنید.»^۲

در توضیح این روایت، مهمترین وظیفه انبیا: از طریق اجرای قوانین و احکام را برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی دانسته‌اند. مراد از الفقهاء أمناء الرسل، فقهای عادل است که کلیه اموری که به عهده پیغمبران است، موظف و مأمور انجام آن‌اند. فقهایی که از هیچ حکمی تخلف نکنند، و پاک و منزّه باشند، چنانکه در ذیل حدیث می‌فرماید ما لم یدخلوا فی الدنیا. یعنی تا هنگامی که به منجلاّب دنیا طلبی درنیامده‌اند.

ایشان، فقها عادل را، رئیس ملت می‌خوانند تا ایشان نگذارند اسلام مندرس و احکام آن تعطیل شود.^۳ در نهایت می‌فرمایند: «خلاصه، اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت به عهده فقهاست.»

روایت چهارم: حضرت امیر المؤمنین^۷ خطاب به شریح می‌فرماید: «تو بر مقام و منصبی قرار

۱. محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علی بن ابي حمزة، قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر، عليهما السلام، يقول: إذا مات المؤمن، بكت عليه الملائكة وبقاع الأرض التي كان يعبد الله عليها، وأبواب السماء التي كان يصعد فيها بأعماله؛ وثلّم في الإسلام ثلّمة لا يسدها شيء، لأن المؤمنين الفقهاء حصون الإسلام كحصن سور المدينة لها

۲. علی بن ابيّه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله، عليه السلام، قال قال رسول الله ﷺ 6 الفقهاء أمناء الرسل ما لم يدخلوا في الدنيا. قيل يا رسول الله وما دخولهم في الدنيا؟ قال: اتباع السلطان. فإذا فعلوا ذلك، فأحذروهم على دينك

۳. همان، ص 74

گرفته‌ای که جز نبی یا وصی نبی و یا شقی کسی بر آن قرار نمی‌گیرد.¹

منصب قضا و دادرسی با پیامبر و وصی ایشان و برحسب تعیین ائمه ع از مناصب فقه‌های عادل است. به معنای اخری «فقه‌ها» اوصیای دست دوم رسول اکرم⁶ هستند، و اموری که از طرف رسول الله⁶ به ائمه: واگذار شده، برای آنان نیز ثابت است، و باید تمام کارهای رسول خدا را انجام دهند؛ چنانکه حضرت امیر 7 انجام داد.

روایت پنجم: امام می‌فرماید: از حکم کردن (دادرسی) بپرهیزید، زیرا حکومت (دادرسی) فقط برای امامی است که عالم به قضاوت (و آیین دادرسی و قوانین) و عادل در میان مسلمانان باشد، برای پیغمبر است یا وصی پیغمبر.²

از حدیث برداشت می‌شود که قضا (دادرسی) برای کسی است که این سه شرط رئیس، عالم، عادل بودن را دارا باشد.

مقصود از فقهی که می‌تواند قضاوت کند، فقیه «عادل» است یعنی، دین شناس به تمام معنای کلمه باشد در نهایت نتیجه می‌گیرند: در عصر غیبت فقیه امام المسلمین و رئیس المله می‌باشد، و او باید قاضی باشد، و جز او کسی حق قضاوت و دادرسی ندارد.

روایت ششم: اسحاق بن یعقوب، نامه‌ای برای حضرت ولی عصر (عج) می‌نویسد و از مشکلاتی که برایش رخ داده سؤال می‌کند. و محمد بن عثمان عمری نماینده آن حضرت، نامه را می‌رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می‌شود که «.. در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمايند و من حجت خدايم ..»³

1. عن محمد بن یحیی، عن محمد بن احمد، عن یعقوب بن یزید، عن یحیی بن مبارک، عن عبد الله بن جبلة، عن أبي جميلة، عن إسحاق ابن عمار، عن أبي عبد الله 7 قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه، لشریح: يا شریح قد جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ (ما جلسه) إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ.

2. و عن عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد ابن عيسى عن أبي عبد الله المؤمن، عن ابن مسكان، عن سليمان ابن خالد، عن ابي عبد الله 7 قال: اتَّقُوا الْحُكُومَةَ، فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ، لِنَبِيِّ (كُنْبِيٍّ)، أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ

3. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرَى أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ اشْكَلْتُ عَلَى. فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ 7: أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ. أَرَشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَتَكَ (إلى ان قال) و

در توضیح این روایت به تبیین حجت خدا می‌پردازند:

«حُجَّةُ اللَّهِ» کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است، و تمام کارها، افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است. اگر کسی تخلف کرد، بر او احتجاج (و اقامه برهان و دعوی) خواهد شد. اگر امر کرد که کاری انجام دهید، حدود را این طور جاری کنید، غنایم، زکات و صدقات، را به چنین مصارفی برسانید و شما تخلف کردید، خداوند در روز قیامت بر شما احتجاج می‌کند.

روایت هفتم: عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق 7 درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث و به قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند سؤال کردم که آیا این روا است؟ فرمود: هر که در مورد دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند در حقیقت به طاعت. یعنی قدرت حاکمه ناروا مراجعه کرده باشد و هر چه را که به حکم آنها بگیرد در حقیقت به طور حرام می‌گیرد گر چه آن را که دریافت می‌کند حق ثابت با او باشد، زیرا که آن را به حکم و با رای طاعت. و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود، خدای تعالی می‌فرماید «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» پرسیدم: چه باید بکنند؟ فرمود: باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است .. بایستی او را به عنوان قاضی و داور به پذیرند، زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام.

امام خمینی 1 پس از تشریح آیات مورد استناد در مقوله حنزله به حکم سیاسی اسلام اشاره دارند و می‌فرمایند: حکم اسلام، حرمت مراجعه به طاعت و حکومت جائز است به دلیل اینکه از مرجع امور شدن آنان جلوگیری شود و مردم به دنبال آنان نروند. در حالی که علمای اسلام را مرجع امور معرفی می‌کنند.¹

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا. فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ. وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعُمَرِيُّ، فَارْضِ اللَّهَ عَنْهُ وَعَنْ أَبِيهِ، فَإِنَّهُ تَقَتَّى وَكِتَابُهُ كِتَابِي

1. محمد بن یعقوب، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عيسى، عن صفوان بن يحيى، عن داود بن الحصين، عن عمر بن حنظله: قال: سألت أبا عبد الله 7 عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاء أ

روایت هشتم: ابو خدیجه (یکی از اصحاب مورد اعتماد امام صادق 7) می گوید که حضرت صادق 7 به من ماموریت دادند که به دوستان مان (یعنی شیعه) از طرف ایشان چنین پیغام بدهم: مبدا وقتی بین شما خصومت و نزاعی اتفاق می افتد یا در مورد دریافت و پرداخت اختلافی پیش می آید برای محاکمه و رسیدگی به یکی از این جماعت زشت کار مراجعه کنید. مردی را که حلال و حرام ما را می شناسد بین خودتان حاکم و داور سازید، زیرا من او را بر شما قاضی قرار داده ام. و مبدا که بعضی از شما علیه بعضی دیگران به قدرت حاکمه جائر شکایت ببرد.¹

ذیل این روایت نیز در مقام پاسخ به این پرسش که: آیا علما از منصب حکومت معزولند؟ به اثبات منصبهای علما همیشه محفوظ است، می پردازند.

روایت نهم: امام صادق 7 از قول پیامبر عالی قدر⁶ نقل می فرماید که خداوند برای کسی که در پی دانش راه به پیماید راهی بسوی بهشت می گشاید، و فرشتگان برای ابراز خشنودی خویش (یا خدا) بال و پرشان را به دانشجو فرو می گسترند، و برای دانشجو هر که در آسمان است و هر که در کره زمین حتی ماهی در دریا طلب آمرزش می کند و برتری دانشمند بر عابد مثل برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است، و به راستی دانشمندان میراث بر پیامبرانند، و پیامبران هیچ گونه پولی به میراث نمی گذارند بلکه علم به میراث می گذارند، بنا بر این هر کس بهره ای از علم فرا گیرد بهره

يَحِلُّ ذَلِكَ؟ قَالَ: مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ، فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ، فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَمَا يُحْكَمُ لَهُ، فَإِنَّمَا يَأْخُذُهُ سُحْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لَهُ، لَأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَمَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ». قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ؟ قَالَ: يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُم مِّمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا.. فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا

1. محمد بن حسن باسناده عن محمد بن علي بن محبوب، عن احمد بن محمد، عن حسين بن سعيد، عن أبي الجهم، عن أبي خديجة، قال: بعثني أبو عبد الله 7 إلى أحد أصحابنا فقال: قل لهم: إياكم إذا وقعت بينكم الخصومة أو تدارى في شيء من الأخذ والعطاء أن تتحاكموا إلى أحد من هؤلاء الفساق. اجعلوا بينكم رجلاً قد عرف حلالنا وحرامنا فإني قد جعلته عليكم قاضياً. وإياكم أن يخاصم بعضكم بعضاً إلى السلطان الجائر.

ای شایان و فراوان برده باشد.^۱ به دلیل ضعف سندی بحث نمی‌کنند.^۲

این روایت با کمی اختلاف در مضمون به سند دیگری نقل شده که ضعیف است، یعنی سند تا

ابو البختری صحیح است ولی خود ابو البختری ضعیف می‌باشد. اینک آن روایت:

روایت دهم: امام صادق 7 می‌فرماید: علما میراث‌براند، زیرا که پیامبران هیچ گونه پولی به

میراث نمی‌گذارند بلکه احادیثی از سخنان را به میراث می‌گذارند. بنا بر این هر که بهره‌ای از

احادیثشان برگیرد در حقیقت بهره‌ای شایان و فراوان برده باشد. پس بنگرید که این علمتان را از چه

کسانی می‌گیرید، زیرا در میان ما اهل بیت پیامبر⁶ در هر نسلی افراد عادل درستکاری هستند که

تحریف مبالغه و رزان و روش‌سازی نارواگران و تاویل نابخردان را از دین دور می‌سازند (یعنی

ساحت دین را از تغییرات مغرضان و تعریفهای نادانان و امثال آن پاک می‌گردانند).³

ایشان پس از ذکر این روایات که همگی در شأن و مقام و منزلت علما، فقها و به تعبیری دیگر

جانشینان پیامبر و ائمه هدی: هستند به بحث «برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی»

می‌پردازند.

1. علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن حماد بن عیسی، عن القداح (عبد الله بن میمون) عن أبي عبد الله 7 قال: قال رسول الله 6: مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا، سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ. وَإِنَّهُ يَسْتَغْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ، وَفَضَّلَ الْعَالِمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. إِنْ الْأَنْبِيَاءُ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ، أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ

2. علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن حماد بن عیسی، عن القداح (عبد الله بن میمون) عن أبي عبد الله 7 قال: قال رسول الله 6: مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا، سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ. وَإِنَّهُ يَسْتَغْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ، وَفَضَّلَ الْعَالِمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. إِنْ الْأَنْبِيَاءُ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ، أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ

3. عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد، عن أبي البختری، عن أبي عبد الله 7، قال: إِنْ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا؛ وَإِنَّمَا أُوْرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ، فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا، فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا. فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ. فَإِنْ فِينَا، أَهْلَ الْبَيْتِ، فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا، يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَاتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَاوِيلَ الْجَاهِلِي

2-2. جایگاه واقعی فقها

حضرت امام 1 شرط تشکیل حکومت اسلامی و رسیدن فقها و علما به جایگاه واقعی و اصلی خودشان را در اصلاح حوزه‌های روحانیت دانسته و برای آن، تکمیل گشتن برنامه‌های درسی و تبلیغی، از بین رفتن سسستی و تنبلی و جایگزینی آنان با تلاش و جدیت و امید، از بین رفتن آثار تلقینات بیگانگان که در روحیه‌ی بعضی روحانیون اثر گذاشته، اصلاح جماعت مقدس نمایی که از رشد اجتماعی حوزه‌ها جلوگیری می‌کنند، و در نهایت طرد شدن و خارج گشتن آخوندهای درباری که دین را به دنیا می‌فروشدند، از حوزه‌ها و لباس مقدس روحانیت؛ می‌دانند.

در ادامه هر کدام از مواد بالا را به طور جداگانه شرح می‌دهند:

1. ایشان تفکر صرفِ پرداختن به مسئله شرعی گفتن و دعا کردن به بهانه‌ی اینکه کاری از

دست ما بر نمی‌آید را از دسیسه‌های بیگانگان برای دور ماندن علما از تشکیل حکومت می‌دانند:

«... مرتباً عذرخواهی می‌کنند که این کارها از ما ساخته نیست! این افکار غلط

است... تصمیم به تشکیل حکومت اسلامی بگیرید و در این راه پیشقدم شوید... به خودتان

اعتماد داشته باشید. شما که این قدرت و جرات و تدبیر را دارید که برای آزادی و استقلال

ملت مبارزه می‌کنید... وقتی موفق شدید دستگاه حاکم جابر را سرنگون کنید یقیناً از عهده

اداره حکومت و رهبری توده‌های مردم برخوردار خواهید آمد.»¹

«از بس اجانب و عمالشان به گوش ما خوانده‌اند که آقا برو سراغ کارت سراغ مدرسه و

درس و تحصیل. به این کارها چکار دارید؟! این کارها از شما نمی‌آید! .. ما هم باورمان

آمده که کاری از ما نمی‌آید! ما نمی‌گوییم تحصیل نکنند. ما مخالف تحصیل نیستیم

مخالف با علم نیستیم.. منتهی در آن موارد هم تکالیفی داریم..»

سپس با اشاره ضمنی به روایت «الفقاء امناء الرسل... فقها امین و جانشینان پیامبرانند» خطاب

به علما و طلاب می‌فرمایند:

«ما حاکم امین می‌خواهیم تا امانت داری کند و ملت‌ها در پناه او و پناه قانون آسوده خاطر

به کارها و زندگی خود ادامه دهند»

«مؤسسات تبلیغاتی استعماری و سوسه کرده‌اند که دین از سیاست جداست. روحانیت

نباید در هیچ امر اجتماعی دخالت کند. فقها وظیفه ندارند بر سرنوشت خود و ملت اسلام

1. امام خمینی، ولایت فقیه، ص 138.

نظارت کنند. متأسفانه عده‌ای باور کرده و تحت تاثیر قرار گرفته‌اند... شما به حوزه‌های علمیه نگاه کنید. آثار همین تبلیغات و تلقینات استعماری را مشاهده خواهید کرد. افراد مهمل و بی‌کاره و تنبل و بی‌همتی را می‌بینید که فقط مسأله می‌گویند و دعا می‌کنند و کاری جز این از آنها ساخته نیست.»

2. حضرت امام با مقدس‌نما خواندن افرادی که با این گونه تفکر دشمنان را در راه رسیدن به

اهداف‌شان کمک می‌کنند، آن‌ها را مانعی برای نفوذ اسلام و مسلمین می‌دانند.

«در حوزه‌های نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها افرادی هستند که روحیه مقدس نمائی دارند و از اینجا روحیه و افکار سوء خود را به نام اسلام در جامعه سرایت می‌دهند. اینها هستند که اگر یک نفر پیدا شود بگوید بیاوید زنده باشید، بیاوید نگذارید ما زیر پرچم دیگران زندگی کنیم، نگذارید انگلیس و آمریکا این قدر به ما تحمیل کنند، نگذارید اسرائیل این طور مسلمانان را فلج کند. با او مخالفت می‌کنند.»

امام خمینی 1 ابتدا این گروه از افراد را نصیحت می‌کنند:

«بیدار شوید و به این حقائق و واقعیت‌ها توجه کنید. به مسائل روز توجه کنید. خودتان را تا این اندازه مهمل بار نیاورید. شما با این اهمال کاریها می‌خواهید که ملائکه اجنحه خود را زیر پای شما پهن کنند؟ مگر ملائکه تنبل پرورند؟! ملائکه بالشان را زیر پای امیر المؤمنین 7 پهن می‌کنند. چون مردی است که به درد اسلام می‌خورد، اسلام را بزرگ می‌کند، اسلام به واسطه او در دنیا منتشر می‌شود و شهرت جهانی پیدا می‌کند... هر گاه بعد از تذکر و ارشاد و نصیحت‌های مکرر، بیدار نشده و به انجام وظیفه برخاستند معلوم می‌شود قصورشان از غفلت نیست بلکه درد دیگری دارند. آن وقت حسابشان طور دیگری است.»

3. حضرت امام 1 بار دیگر با در نظر داشتن روایت «امین الله»، فقها و علما را امانت داران

پیامبر و امیرالمومنین و حوزه‌های علمیه را جایگاه این دسته از فقها دانسته اند. فقهایی که منزله از دنیا طلبی باشند:

«حوزه‌های روحانیت محل تدریس... محل امانت داری است و بدیهی است که امانت الهی را نمی‌توان به دست هر کس داد. آن آدمی که می‌خواهد چنین منصب مهمی را به عهده بگیرد و ولی امر مسلمین و نائب امیر المؤمنین باشد و در اعراض، اموال و نفوس مردم، مغانم، حدود و امثال آن دخالت کند باید منزله بوده دنیا طلب نباشد آن کسی که برای دنیا دست و پا می‌کند هر چند در امر مباح باشد امین الله نیست و نمی‌توان به او اطمینان کرد.» ایشان یکی از مصادیق دنیا طلبی و وابستگی به علقه‌های دنیایی را، ورود فقیه به دستگاه ظلمه

و اطاعت از سلطان جائز می‌دانند:

«آن فقیهی که وارد دستگاه ظلمه می‌گردد و از حاشیه نشینان دربارها می‌شود و از اوامرشان اطاعت می‌کند امین نیست و نمی‌تواند امانت دار الهی باشد خدا می‌داند که از صدر اسلام تا کنون از این علماء سوء چه مصیبت‌هایی بر اسلام وارد شده است؟ ابوحریره یکی از فقها است لیکن خدا می‌داند که به نفع معاویه و امثال او چقدر احکام جعل کرد و چه مصیبت‌هایی بر اسلام وارد ساخت. قضیه ورود علماء در دستگاه ظلمه و سلاطین غیر از ورود افراد عادی است. یک آدم عادی اگر وارد دستگاه شود فاسق است و بیش از این چیزی بر آن مترتب نیست. لیکن یک فقیه، یک قاضی مثل. ابو حریره. و شریح قاضی. وقتی که در دستگاه ظلمه وارد شوند دستگاه را عظمت می‌دهند، اسلام را لکه دار می‌کنند. یک نفر فقیه اگر وارد دستگاه ظلمه شد مثل این است که یک امت وارد شده باشد نه این که یک نفر آدم عادی وارد شده است و لذا ائمه: از ورود به این دستگاه‌ها شدیداً تحذیر کردند و فرمودند اگر شماها وارد نمی‌شدید کار به اینجاها نمی‌رسید.»

ایشان تکلیف فقها را بالاتر از دیگران می‌دانند و ادامه می‌دهند:

«تکالیفی که برای فقهای اسلام است بر دیگران نیست. فقهای اسلام برای مقام فقهاتی که دارند باید بسیاری از مباهات را ترک کنند و از آن اعراض نمایند. فقهای اسلام باید در موردی که برای دیگران تقیه است تقیه نکنند. تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی‌کردند مذهب را باقی نمی‌گذاشتند. تقیه مربوط فروع است مثلاً وضوء را این طور یا آن طور بگیر اما وقتی که اصول اسلام، حیثیت اسلام در خطر است جای تقیه و سکوت نیست... اگر بناء باشد به واسطه ورود یک فقیه در دستگاه ظلمه بساط ظلم رواج پیدا کند و اسلام لکه دار گردد نباید وارد شود هر چند او را بکشند و هیچ عذری از او پذیرفته نیست مگر این که معلوم شود ورود او در آن دستگاه روی پایه و اساس عقلانی بوده است مثل علی بن یقظین.... یا خواجه نصیر رضوان الله علیه که معلوم است در ورود او چه فوایدی بود.»

امام خمینی¹ فقهای اسلام را منزله از این امور می‌دانند:

«البته فقهای اسلام از این حرف‌ها منزهند وضعشان از صدر اسلام تا کنون روشن است، مثل نور پیش ما می‌درخشند و لکه‌ای ندارد آن آخوندهایی که در آن زمان با دستگاه بودند، از مذهب ما نبودند. فقهای اسلام نه تنها اطاعت آنها را نکردند بلکه مخالفت کردند، حبس‌ها رفتند، زجرها کشیدند و اطاعت نکردند. کسی خیال نکند که علماء اسلام در این دستگاه‌ها وارد بوده یا هستند. البته بعضی مواقع برای کنترل یا منقلب ساختن دستگاه وارد می‌شدند که اکنون هم اگر چنین کاری از ما ساخته باشد واجب است که وارد شویم این

موضوع مورد صحبت نیست...»

ایشان اشکال را از آخوندهای درباری و معممینی می‌دانند که توسط دربار و سازمان امنیت معمم شده اند و برای ضربه زدن به اسلام و روحانیت، به این صنف مقدس درآمده‌اند و سپس می‌فرمایند:

«اشکال سر آنهاست که یک عمامه سرش گذاشته و امثال ذلک، یا فرض کنید چهارتا کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده و رفته است. اینهاست که وضعیت اسلام را به هم زدند و می‌زنند و لکه دار می‌کنند. اینها در این روایت است که از دیتان به اینها بترسید، بترسید از دیتان از این افراد، اینها دین را از بین می‌برند. اینهاست که جایز است غیبتشان در یک روایتی است، در بعضی [روایات] هست که من الآن یادم نیست کجاست که تهمت هم به آنها [جایز است]. این تهمتی که از گناهان کبیره است، در یک همچو مواردی گاهی وقتها جایز می‌شود، گاهی وقتها هم واجب می‌شود؛»

همانگونه که بیان شد حضرت امام بعد از مضمون روایت «امین‌الله»، اشاره به امین‌الله نبودن آخوند های دنیا طلب وابسته به سلاطین، تحذیر از ناحیه آنها نسبت به دین و لزوم متهم ساختن آنان نزد مردم و طرد آنان، دارند. تمامی این اوصاف مربوط به دو نقل از روایتی است که پیامبر⁶ فقها را به صورت مشروط «امانت‌داران پیامبران» دانسته است.

متن این روایت چنین است :

«عَلَيْ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَخُلُوهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ؛

فقها امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد دنیا نشده باشند. گفته شد: ای پیامبر خدا، وارد شدنشان به دنیا چیست؟ فرمودند: پیروی کردن از سلاطین. اگر چنان کردند، بایستی از آنها بردین‌تان بترسید.»¹

که در برخی منابع به صورت: «فاحذروهم علی دینکم؛ در دین‌تان از آنان بترسید» و در برخی دیگر «فاتهموهم؛ آنها را متهم کنید» آمده است. با این توضیح که: برادر علامه حلی (یوسف بن مطهرحلی) در کتاب العدد القویه از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده اند: «الفقهاء امناء الرسل و اذا

1. کلینی، الکافی، ج 1، ص 46.

رایتم الفقهاء قد ركنوا الى السلاطين فاتهموهم؛ فقها امين پيامبران‌اند. هرگاه فقیهی را دیدید که نزد سلطان رفت و آمد دارد، او را متهم کنید.»^۱ ذہبی نیز این روایت را به همین شکل نقل کرده است.^۲

در سایر کتب حدیثی، روایاتی در مذمت و متهم کردن عالم خود فروخته به دنیا، با عبارت «فاتهموه» آمده است، امیر المومنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«قال عيسى (ع) : الدُّنْيَا دَاءُ الدِّينِ ، وَ الْعَالَمُ طَبِيبُ الدِّينِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّبِيبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ ، فَاتِّهَمُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِّغَيْرِهِ؛

حضرت عیسی علیه السلام : دینار، مرض دین است و عالم، پزشک دین. پس، هرگاه دیدید که پزشک به این مرض مبتلا شده است به او بدگمان باشید و بدانید که او خیرخواه دیگران نیست.»^۳

در کافی اینچنین نقل شده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبًّا لِدُنْيَاهُ فَاتِّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ يَحُوطُ بِمَا أَحَبَّ ؛

امام صادق علیه السلام : هرگاه عالم را دوستدار دنیا دیدید، نسبت به دین خود به او بد بین باشید؛ زیرا هر دوستداری برگرد محبوب خود می‌گردد.»^۴

و در ادامه اضافه می‌کنند که: «این‌ها یک دسته هستند که این‌ها را سازمان امنیت درست کرده برای اینکه اعیاد که شد بکشد اینها را، اگر توانست به زور، علمای مثلاً ائمه‌ی جماعت را ببرد به آن جا(دربار) اگر نتوانست خودش داشته باشد در اعیاد چه بکند برایشان جل جلاله «بگویند» اخیراً برای لقب یک نفر آدم(شاه) جل جلاله گذاشته‌اند.»

پرواضح است امام خمینی^۱ با استناد به این روایت است که می‌فرماید: «از این اشخاص بر دین بترسید و...» اشخاصی که در لباس روحانیت به دست بوسی همسر شاه(فرح پهلوی) می‌روند و به حداقل‌های شرعی پایبند نیستند. در هنگام سفر شاه و همسرش برای آنان دعای سفر می‌خوانند و همواره در جوار شاهی بودند که فساد اخلاقی، مشروب خواری و دیکتاتوری کم نظیرش زبازد

1. یوسف بن مطهر، العدد القویه، ص 159.

2. ذہبی، سیر أعلام النبلاء، ج 6، ص 262 و حلیه الاولیاء، ج 3، ص 194.

3. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 20، ص 26.

4. کلینی، الکافی، ج 1، ص 46.

محافل سیاسی بود. این‌ها همان‌هایی بودند که بعد از بردن نام شاه، جل جلاله می‌گفتند و با پناه اسلام خواندن او در منابر و مجالس مذهبی به توجیه جایات رژیم و ثناگویی دربار مشغول بودند.

برداشت مدعی از عبارت «روایتی که حالا یادم نیست» با استناد غیرمستقیم به عبارت «باهتوهم» از حدیث مباهته می‌باشد و می‌افزایند که این روایت را نه تنها به یاد دارند، بلکه به جای «مبهوتشان کنید»، معنای «به آن‌ها تهمت بزنید» را مفاد روایت دانسته‌اند!! به دلیلی که صوت، صراحت به امام دارد؛ نظر مدعی قابل استناد می‌باشد اما دلالت فقهی برای نتیجه‌گیری مدعا را نمی‌تواند داشته باشد. علاوه بر اینکه تمام بیانات امام 1 در مورد تهمت غیر اخلاقی هیچ دلالتی ندارد بلکه ایشان صرفاً تشهیر این اشخاص را یادآوری می‌کنند.

همچنین باتوجه به این که مفاد روایت «مباهته» در مورد برخورد با بدعت‌گذاران در دین می‌باشد و موضوع بحث حضرت امام 1 در جلسات حکومت اسلامی، تصفیه‌ی حوزه‌های علمیه از آخوندهای درباری و ساواکی بوده این مدعا به کلی از حیزانتفاع ساقط می‌شود.

همچنین برخلاف اصرار مدعی برای استناد جمله «به آن‌ها تهمت بزنید» به روایت «باهتوهم» در مورد برخورد با اهل بدعت، در هیچ یک از آثار و حتی بیانات حضرت امام استناد و حتی کوچک ترین اشاره‌ای به این روایت نشده است. این مهم در حالیست که ایشان در جلسات قبل، برای مقابله با بدعت‌گذاران وجوب اظهار علم را با استناد به حدیث معتبر

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ، فَلِلْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ؛ وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛

چون بدعت‌ها پدید آید، بر عالم واجب است که علم خویش را اظهار کند؛ وگرنه لعنت خدا بر او خواهد بود.»²

چنانکه پیش‌تر اشاره شد یکی از دلایل قائلین معنای مبهوت کردن برای عبارت تامل برانگیز «باهتوهم»، این حدیث شریف می‌باشد. فلذا ذکر این روایت برای مقابله با اهل بدعت توسط حضرت امام 1 در جلسات ولایت فقیه ایشان؛ خود دلیلی محکم برای ابهام زدایی از فقه‌سیاسی آن امام 1 راحل و رد اعای مدعی می‌باشد.

1. کلینی، الکافی، ج 1، ص 54.

2. امام خمینی، حکومت اسلامی، ص 113.

انزجار حضرت امام از علمای وابسته به سلاطین و آخوندهای درباری به جلسات درس ولایت فقیه خلاصه نمی‌شود. فلذا این پدیده‌ی نامیمون را با عنوان سپاه دین مورد بررسی قرار دادیم.

2-3. سپاه دین

در دوره دوم پهلوی پس از کودتای 28 مرداد و تجربه‌ی تلخ عدم کنترل حوزه‌های علمیه، تصمیم به تشکیل مدارس دینی زیر نظر اوقاف و ساواک گرفتند. اهتمام شاه به این گروه از روحانیون وابسته موجب می‌شود در مرداد ماه 1350 فرمان صدور «سپاه دین» را صادر کند:

«محمدرضا پهلوی طی دستوری در 24 مرداد 1350 فرمان تشکیل سپاه دین را صادر کرد که بر اساس آن مشمولان خدمت وظیفه عمومی که در رشته‌های دینی، علوم و معارف اسلامی تحصیل کرده بودند به منظور تبلیغ دین به مناطق محروم می‌رفتند. این عمل، تلاشی حساب‌شده برای دخالت دولت در امور دین و قطع رابطه مردم با روحانیت بود.»¹

روزنامه اطلاعات شنبه اول آبان ماه 1350 با اعلام این خبر می‌نویسد: «سپاهیان دین پس از پایان خدمت آموزشی، از لباس روحانیت استفاده خواهند کرد.»

این گروه از روحانیون، حقوق بگیران اوقاف و برخی نیز رسماً بعنوان مامورین و منابع ساواک برای نفوذ در مجالس دینی و دادن گزارش تحرکات نیروهای مبارز، به خصوص در حوزه‌های علمیه بودند.

حضرت امام 1 هدف از تشکیل این گروه را برچیدن اساس دیانت عنوان می‌کنند و به مردم اعلام خطر می‌دارند:

«... اعلام خطر می‌کنم که اگر خدای نخواست، ایادی اجانب و دشمنان اسلام در این مقصد شوم و کمرشکن توفیق پیدا کنند، اولاً علمای اعلام و وعاظ و مروجین اسلام را کنار زده، و ثانیاً اسلام و احکام آسمانی آن را محو و نابود می‌نمایند. خطر این سپاه نامیمون که باید در خدمت استعمار، جمیع حقایق اسلام را به نفع آنها توجیه و تاویل کند، بزرگترین خطری است که مسلمین و در راس آنها علمای اعلام با آن مواجه شده‌اند. آنها در تجربه‌های طولانی خود فهمیدند که علمای معظم اسلام و وعاظ محترم با مجاهدات پیگیر خود ملتها را به نفع اسلام و قرآن سوق داده هیچ گاه با تهدید و تطمیع به نفع دستگاه جبار

1. غنی یاری، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ص 424.

و اجانب چپاولگر قدمی برنداشته‌اند، و با کمال قدرت پستیهای خود را حفظ کرده و مساجد و مجامع را در خدمت قرآن کریم و اسلام عزیز در دست دارند؛ و اگر چند نفر معمم بی حیثیت و از خدا بیخبر به نفع دستگاه جبار قدمی بردارد، مطرود جامعه علمیه و جوامع اسلامی است...»^۱

و در بیانی دیگر به نیاز دربار به روحانی‌نماها برای پیش‌برد اهداف طاغوتی اشاره دارند:

«در این میان از همه اسفبارتر وضع ایران است که رژیم آن ماموریت دارد با چاپ قرآن، تظاهر به اسلام، به اسم سپاه دین، سازمان اوقاف و به عناوین فریبنده دیگر، یکباره اسلام را ریشه کن سازد؛ ملت اسلام را بیش از پیش به ذلت و اسارت بکشد؛ مسجد و محراب پیامبر اسلام را به صورت بنگاه تبلیغاتی دربار ضد اسلامی خود درآورد، و برای اجرای این نقشه‌های شوم، به کمک و مساعدت روحانی‌نماهای خودفروخته و سرسپرده نیاز کامل دارد، و با همکاری آنان می‌خواهد مساجد و دیگر محافل اسلامی را قبضه کند، مراسم مذهبی را تحت نظارت و مراقبت خود درآورد و به حوزه‌های علمیه دست یابد.»^۲

ایشان در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۵۱ به تغییر نقشه طاغوت با طراحی استعماری جدید اشاره

می‌کنند:

«آن روز که رضا خان با دستیاری اجانب روی کار آمد، ماموریت یافت که با سرنیزه و قلدری تمام، مراسم اسلامی را تعطیل کرده، احکام نورانی قرآن و آثار رسالت را محو و نابود سازد؛ ولی از آنجا که دیدند با سرنیزه نمی‌توان مردم را از اسلام و مبانی قرآن دور ساخت و به اغراض شوم و غارتگرانه خود دست یافت، تغییر نقشه داده با طرحهای استعماری جدید و با تظاهر به اسلام، در مقام محو اساس قرآن و اسارت ملتهای مسلمان و شکستن سد عظیم روحانیت برآمدند، و با نغمه‌هایی فریبنده به اسم «سپاه دین» و غیره می‌خواهند این سد عظیم را در هم شکسته به مقاصد پلید خود دست یابند.»^۳

«امروز نقشه‌های وسیعتر و دامنه‌دارتری در جریان است که چهره واقعی مامورین استعمار و کیفیت ماموریت آنان را می‌نمایاند؛ نقشه‌هایی که با اجرای آن می‌خواهند سنگرهای مخالف با استعمار را در هم کوبیده به سنگرهایی در خدمت استعمار و صهیونیسم و عمال آنان مبدل سازند، علمای اعلام، خطبای محترم، خدمتگزاران به اسلام را عقب زده، معممین ساختگی و مامورین سازمانهای فاسد را به جای آنان به محراب و منبر اسلام و رسول

۱. ۲۱ آبان ۱۳۵۰ (صحیفه امام خمینی، ج ۲، صص ۳۹۶ تا ۳۹۸)

۲. امام خمینی ۲۴ اسفند ۱۳۵۱؛ (صحیفه امام خمینی، ج ۲، صص ۴۸۷ تا ۴۸۹)

۳. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج ۲، ص ۴۸۲.

معظم- صلی الله علیه و آله- برسانند و به جای بیان احکام قرآن و حقایق اسلام، بلندگوهای برای اجرای مقاصد شوم ضد اسلامی دستگاه خودفروخته و دست نشانده درست کنند؛ نقشه‌هایی که با اجرای آن می‌خواهند به گمان فاسد خود تمام مراجع بزرگ، علمای اعلام و خطبای محترم را به صورت کارمند دولت، آن هم کارمندانی بسیار خفیف و بی‌ارزش درآورند و تمام حیثیات اسلام و روحانیت را در هم شکسته راه را برای استعمارگران هر چه بیشتر باز نمایند؛ و بالاخره نقشه‌هایی که با اجرای آن می‌خواهند به جای این سد بزرگ مخالف با ظلم و استبداد، سدی در خدمت ظلمه و مستبدین بنا کنند. و اینک چنانکه کراراً خبر رسیده، در راه اجرای این نقشه‌های استعماری خطرناک دست به کار شده‌اند که مساجد، تکایا، مدارس و دیگر مراکز اسلامی و شئون روحانیت را تحت نظارت سازمان ضد اسلامی اوقاف قرار داده علما، وعاظ و ائمه جماعت را مجری اغراض نامشروع دستگاه جبار و عمال کثیف استعمار سازند و یا به کناره‌گیری، انزوا و تسلیم سنگرهای اسلام به مخالفین و عمال اجانب وادارند.^۱

حضرت امام ۱ شرط از بین رفتن دستگاه جبار را، ساقط شدن روحانی‌نماها و آخوندهای

درباری در میان مردم می‌دانند:

«اگر ملت اسلام به مبانی نورانی قرآن واقف گردد و به وظایف سنگین علما و پیشوایان اسلام آگاه شود، روحانی‌نماها و آخوندهای درباری در میان اجتماع ساقط خواهند شد. و اگر معممین ساختگی و روحانی‌نماهای بی‌حیثیت در جامعه ساقط شده نتوانند مردم را بفریبند، دستگاه جبار هیچ گاه موفق به اجرای نقشه‌های شوم استعمارگران نخواهد شد. ما پیش از هر کار لازم است تکلیف خود را با روحانی‌نماها- که امروز از خطرناک‌ترین دشمن [ها] برای اسلام و مسلمین محسوب می‌شوند و به دست آنها نقشه‌های شوم دشمنان دیرینه اسلام و دست نشانندگان استعمار پیاده و اجرا می‌گردد- روشن سازیم و دست آنان را از حوزه‌های علمیه، مساجد و محافل اسلامی کوتاه کنیم تا بتوانیم دست تجاوزکار استعمار و مخالفین اسلام را از حریم اسلام و قرآن کریم قطع کرده از استقلال و صیانت کشورهای اسلامی و ملت اسلام دفاع نماییم.»^۲

ایشان یکی از وظایف علما را طرد و جلوگیری آنان در حوزه‌های علمیه دانسته و می‌فرمایند:

«امید است که علمای اعلام و مراجع بزرگ اسلام از خیانت و نفوذ اجانب و عمال استعمار به حوزه‌های علمیه و جامعه روحانیت جلوگیری به عمل آورند، و ایادی مخالفین را که در

1. همان.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 2، ص 489.

سلک روحانیت قرار دارند و اسلام و روحانیت را به سقوط و انحطاط تهدید می‌کنند طرد و رسوا سازند؛ و اجازه ندهند که مشتی فریب خورده و دنیاطلب، استقلال هزار ساله شیعه را دستخوش امیال و اغراض مخالفین اسلام و مزدوران استعمار قرار دهند.^۱

ایشان در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و در نوفل لوشاتو، ثناخوانی شاه را هدف از تشکیل سپاه دین ابراز می‌دارند:

«آن چیزهای دیگری که مثلاً سپاه دانش، سپاه چه، سپاه دین، این را همه مردم می‌دانند که این سپاه دانش برای چه رفته توی دهات و قصبات. اینها همه‌اش برای ثناخوانی برای ایشان است؛ همه‌اش برای ترویج باطل است؛ همه‌اش مامور این هستند که این مردم را عقب نگه دارند؛ این مردم را تبلیغات بکنند که این مردم همه تابع شاه باشند و «چه امر خداوند و چه امر شاه» منطق مردم باشد. تمام این کارهایی که این آقا کرده است برای این مملکت، اینها را برگردانده است به عقب، عقب عقب...»^۲

همچنین آن‌ها در میان مردم انقلابی قم و دیگر حوزه‌های علمیه به آخوند ساواکی معروف می‌شوند. چنان که حضرت امام در هفتمین جلسه درس (جلسه محل مناقشه) چندین بار به این مهم اشاره می‌کنند که: «این‌ها شناخته شده اند» و «مردم آن‌ها را می‌شناسند».

باید خاطر نشان کرد، در فصل اول به تعریف بهتان و تفاوت‌های آن اشاره کردیم و دانستیم که از گناهان کبیره است. اما در مورد اتهام باید گفت در امور شخصی و خصوصی، هر اتهامی گناه و جرم نیست و در برخی موارد آن جایز و حتی واجب می‌شود. مانند طرح شکایت برای احقاق حق که متوقف بر طرح اتهام به تضییع کننده حق می‌باشد و افترا نیست، لکن در صورت اثبات، متهم مجرم شناخته می‌شود و در صورت عدم اثبات تبرئه می‌شود. اما در امور اجتماعی که عموم مردم با آن در ارتباط هستند اگر کسی آگاه بر توطئه و خطری - هرچند مخفی - از جانب مظنونی باشد که متوجه جان و مال و ناموس مردم است و یا مطلع از وقوع آن باشد و اقدامی نکند، مرتکب گناه شده است. در باب حکومت جور به اتفاق آراء همه فقهای شیعه، همدستی با ظالم در ظلم به مردم و ترویج و تقویت حاکمیت جور، حرام و از بزرگترین گناهان است و مقابله با ظالم و دفع ظلم از مردم و افشای

1. همان.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 4، ص 77.

چهره مردم فریب حاکم ظالم و همدستان او در حد امکان واجب است و این وظیفه بر فقها و عالمان دینی بسیار بیشتر از عامه مردم می‌باشد.

افشای ماهیت حکومت جور و افشای نقش حامیان و تقویت کنندگان حکومت ظلم به ویژه اگر عامل نفوذی حکومت در لباس شریف روحانیت باشند، به صورت مستند و مستدل به قصد آگاه ساختن مردم و رسوا نمودن آنان نزد مردم؛ نه تنها اتهام مذموم نیست بلکه وظیفه‌ی خطیر عالمان متعهد است.

امام راحل¹ سال‌ها پس از پیروزی انقلاب نیز به تقسیم بندی روحانیت به علمای متعهد و آخوندهای وابسته می‌پردازند و می‌گویند:

«... مقصودم علمای پاک و متعهد و مبارز است؛ که در هر قشری ناپاک و غیر متعهد وجود دارد. و روحانیون وابسته ضررشان از هر فرد ناپاک دیگر بیشتر است. و همیشه این دسته از روحانیون مورد لعن و نفرین خدا و رسول و مردم بوده‌اند؛ و ضربات اصلی را به این انقلاب، روحانیون وابسته و مقدس مآب و دین فروش زده‌اند و می‌زنند. و روحانیون متعهد ما همواره از این بی‌فرهنگها متنفر و گریزان بوده‌اند... در هر حال آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است.»^۱

2-4. حساسیت نسبت به روحانیت

امام خمینی (ره) حتی قریب به یک سال پس از پیروزی انقلاب، از صدمات و لطماتی که اسلام از این نوع آخوندها می‌خورد صحبت می‌کنند:

«خدای متعال می‌داند که من نسبت به آخوندهای فاسد آن قدر شدید هستم که نسبت به سایر مردم نیستم. ساواکی پیش من محترمتر است از آخوند فاسد... یک دسته اشخاص فاسد می‌خواهند اشخاص آبرومند را از بین ببرند... ما ابداً نظر نداریم به اینکه اینها فرق داشته باشند با سایرین. نخیر، فرق دارند. فرق این است که شیطننت [و] ملعنتشان بیشتر از دیگران است. آن قدر صدمه‌ای که اسلام از یک آخوند فاسد می‌خورد از محمد رضا نمی‌خورد!»

در ادامه به جنبه‌ی معنوی و اخروی اشاره کرده و می‌فرمایند:

«در روایات هست که آخوند فاسد و ملای فاسد در جهنم از بوی تعفنش اهل جهنم در

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 21، ص 98.

عذاب هستند. در این دنیا هم از بوی تعفن بعضی از آخوندهای فاسد دنیا در عذاب است. ما طرفداری از عمامه نمی‌کنیم. ما طرفداری از اسلام می‌کنیم. این اسلام پیش شما باشد معظم هستید. پیش هر کس باشد معظم است. عمل نکردن به اسلام و خیانت کردن به اسلام [از] معمم باشد بدتر است از آن کسی که غیر معمم باشد؛ برای اینکه ضررش به اسلام بیشتر از دیگران است.^۱

ایشان اسلام منهای روحانیت را خلاف عقل و سیاست پنداشته و می‌فرمایند:

«... این گله‌ای که من دارم از این آقایان روشنفکرها این است که یک همچو جناح بزرگی که ملت پشت سرش ایستاده، این را از خودتان کنار نزنید بگویید که ما اسلام را می‌خواهیم ملا نمی‌خواهیم. این خلاف عقل است، این خلاف سیاست است. شما باید اینها را با آغوش باز بگیرید.»

همچنین پیوند اسلام و روحانیت را ناگسستنی می‌دانند:

«بعضی از اینها - خدمتهای علمای اسلام و آخوند جماعت را ندیده بگیرند و بگویند که ما اسلام می‌خواهیم منهای آخوند. نمی‌شود آقا این. اسلام و آخوند؛ مثل این است که بگویید ما اسلام می‌خواهیم، اسلامی که سیاست نداشته باشد. اسلام و آخوند این طور توی هم هستند. اسلام بی‌آخوند اصلاً نمی‌شود. پیغمبر هم آخوند بوده؛ یکی از آخوندهای بزرگ پیغمبر است. راس همه علما پیغمبر است. حضرت جعفر صادق هم یکی از علمای اسلام است. اینها فقهای اسلامند؛ راس فقهای اسلام هستند. «من آخوند نمی‌خواهم» حرف شد؟! من گله دارم از اینها.»^۲

ایشان هدف از تضعیف روحانیون را هجوم به مملکت تعبیر می‌کنند:

«بیدار باشید! ملت ما بیدار باشد! توجه داشته باشد که هر گوینده‌ای که بخواهد ایجاد اختلاف بکند، هر گوینده‌ای که بخواهد روحانیون را تضعیف بکند، نظر به روحانیون تنها نیست. آنها را تضعیف می‌کند، دنبالش شما هستید. آنها می‌خواهند که هجوم به این مملکت بکنند و همه چیز این مملکت را ببرند، و کسی نباشد یک تعرضی بکند، یک مقابله‌ای بکند. شما هر کدامتان که یادتان باشد، از اولی که این کودتای رضا خان تحقق پیدا کرد تا حالا در هر قضیه‌ای که بوده است روحانیون در صف مقدم، مخالفت کرده‌اند و زجرها کشیدند و حبسها رفتند و تبعیدها رفتند، و مردم مسلمان دنبال آنها هستند. و اگر آنها از مردم گرفته بشوند و مردم از آنها گرفته بشوند، آن روزی است که ابرقدرتها جشن

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 10، ص 278 و 279.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 3، ص 244.

می‌گیرند.^۱

حضرت امام 1 همیشه و در هر وهله‌ای از تاریخ (قبل و بعد از انقلاب) در مقام روشنگری برای طلاب و افراد جامعه بودند. متناسب با بحث به مهمترین بیانات ایشان اشاره می‌کنیم:

در منشور روحانیت به طلاب، از روی کار آمدن انقلابی نماها هشدار می‌دهند:

من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر اینکه باید مواظب القائنات روحانی نماها و مقدس مآبها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند عبرت بگیرند که مبدا گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزیهای بیمورد و ساده‌اندیشیها سبب مراجعت آنان به پست های کلیدی و سرنوشت ساز نظام شود.^۲

در ادامه برای واضح شدن موضوع به مهم ترین سخنان حضرت امام 1 پیرامون بحث خواهیم پرداخت:

2- 4- 1. هشدار از تفرقه افکنی آخوندهای درباری:

«آخوندهای درباری، کتاب نوشتند در همین زمان در مکه منتشر کردند؛ باز کتاب تفرقه. اینها نمی‌دانم چه فکر می‌کنند، جز این است که اینها نوکر امریکا یا بعض بلاد دیگر هستند که اینها را وادار به این می‌کنند که یک همچو مسائلی را بگویند و تفرقه ایجاد کنند؟...»^۳

2- 4- 2. ایستادگی در برابر کارهای خلاف شرع دستگاه:

«شما آقایان محترم، در هر مقامی که هستید، با کمال متانت و استقامت در مقابل کارهای خلاف شرع و قانون این دستگاه بایستید. از این سرنیزه‌های زنگ زده و پوسیده نترسید؛ این سرنیزه‌ها بزودی خواهد شکست. دستگاه حاکمه با سرنیزه نمی‌تواند در مقابل خواست یک ملت بزرگ مقاومت کند و دیر یا زود شکست می‌خورد. اکنون هم درمانده و شکست خورده است و روی درماندگی به این

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 13، ص 394.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 21، ص 285.

3. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 20، ص 121.

بی فرهنگی‌هایی که ملاحظه می‌کنید، دست می‌زند. ما میل نداشتیم که کار به این رسوایی‌ها بکشد. چرا باید شاه مملکت این قدر از ملت جدا باشد که وقتی پیشنهادی می‌دهد با بی‌اعتنایی و عکس‌العمل منفی مردم مواجه گردد. شاه مملکت باید جوری باشد که وقتی پیشنهادی می‌دهد، درخواستی می‌کند، ملت با جان و دل در انجام آن بکوشند، نه آنکه با آن به مقابله برخیزند و رفراندم شاه در سراسر مملکت بیش از دو هزار نفر به همراه نداشته باشد. ما میل نداشتیم برای سران این مملکت، چنین شکست و فضاحتی به بار آید.

خوب است که قدری عبرت بگیرند، بیدار شوند و در سیاست خود تجدید نظر کنند؛ به جای قانون‌شکنی و به زندان کشیدن علما و محترمین، به جای سرنیزه و قلدری، در مقابل درخواست ملت تسلیم شوند و به این حقیقت توجه کنند که با سرنیزه نمی‌توان ملت را ساکت و تسلیم کرد؛ با زور و قلدری نمی‌توان روحانیت را از وظایفی که اسلام به عهده آنان گذاشته است، بازداشت. اگر آقای اسلامی را نگذاشتند در تهران منبر برود، دیدند که ایشان در بندر پهلوی منبر رفتند و حقیقت را در آنجا بیان داشتند. اگر در بندر پهلوی از ادامه سخنان ایشان جلوگیری کردند، شک نداشته باشند که ایشان سخنان خود را در جای دیگر دنبال خواهد کرد؛ و هر جا که فرصت پیدا کند، مطالب را به گوش مردم خواهد رساند. اگر با بردن عده زیادی از علما و خطبا به زندان، آنها را از سخن گفتن بازداشتند، سایر آقایان روحانیون که هنوز توقیف نشده‌اند، سخن خواهند گفت و مردم را متوجه خواهند کرد. مگر می‌شود زبان روحانیت را برید؟^۱

2-4-3. اعلام موجودیت روحانیت به همه عالم

«اما سال خوبی بود برای اینکه روحانیت ارزش خودش را به دنیا اعلام کرد؛ فهماند که آنکه صحبت می‌کند، باز روحانی است، آنکه ایستادگی می‌کند در مقابل ظلم و جور ظالم و جائز، باز حوزه‌های علمیه است؛ کتک می‌خورد، داد می‌زند، کشته می‌دهد، فریاد می‌کند، مدرسه فیضیه‌اش را خراب می‌کنند، اعتنا نمی‌کند، باز صحبت خودش را می‌کند؛ هر کاری سرش بیاورند، این صحبت می‌کند. روحانیت موجودیت خودش را به همه عالم اعلام کرد. پس بد بود چون هیأت حاکمه، فضاحت ایران را

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 1، ص 151.

در همه جا اعلام کرد؛ و خوب بود برای اینکه روحانیت حیثیت خودش را به عالم معرفی کرد. فهماند به عالم که ما آدمیم، روحانی هستیم ما. همه اش قضیه ذکر و دعا نیست؛ ما داد می‌زنیم، ما می‌گوییم نباید بکنید این کارها را، ما نصیحت می‌کنیم به شما.¹

2-4-4. اجتناب از سکوت و کناره گیری

«امروز روزی نیست که به سیره سلف صالح بتوان رفتار کرد. با سکوت و کناره‌گیری همه چیز را از دست خواهیم داد اسلام به ما حق دارد، پیغمبر اسلام حق دارد. باید در این زمان که زحمات جانفرسای آن سرور در معرض زوال است، علمای اسلام و وابستگان به دیانت مقدسه، دین خود را ادا نمایند. من مصمم هستم که از پا نشینم تا دستگاه فاسد را به جای خود بنشانم؛ و یا در پیشگاه مقدس حق تعالی با عذر وفود کنم. شما هم، ای علمای اسلام، مصمم شوید؛ و بدانید پیروزی با شماست: واللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»²

2-4-5. اجتناب از سکوت مقابل ستمکاری

«علاقه علمای اسلام به ممالک و قوانین اسلامی علاقه الهی ناگسستنی است. ما از جانب خدای تعالی مامور حفظ ممالک اسلامی و استقلال آنها هستیم و ترک نصیحت و سکوت [را] در مقابل خطرهایی که پیش‌بینی می‌شود برای اسلام و استقلال مملکت جرم می‌دانیم؛ گناه بزرگ می‌دانیم؛ استقبال از مرگ سیاه می‌دانیم. پیشوای بزرگ ما، حضرت امیر المومنین - علیه السلام - سکوت را در مقابل ستمکاری جایز نمی‌دانست؛ و ما نیز جایز نمی‌دانیم. وظیفه ما ارشاد ملت است، ارشاد دولتهاست، ارشاد جمیع دستگاه‌هاست. ما از این وظیفه به خواست خدای تعالی خودداری نمی‌کنیم. در این زمان، سکوت در مقابل ستمکاری، اعانت به ستمکاران است. وظایف اسلامی وظیفه ما تنها نیست وظیفه تمام طبقات است، وظیفه مراجع اسلام است، وظیفه علمای اسلام است؛ وظیفه خطبای اسلام است؛ وظیفه تمام ملت است؛ وظیفه تمام ممالک اسلامی و ملل اسلام است. ما امید واثق داریم که ملل اسلامی در

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 1، ص 214.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 1، ص 187.

آتیه نزدیکی بر استعمار چیره شوند. و ما در موقع خود، به خواست خدای تعالی، از هیچ گونه فداکاری دریغ نمی‌کنیم.»^۱

2-4-6. عدم سکوت در برابر دستگاه جبار

«وای بر این مملکت! وای بر این هیات حاکمه! وای بر این دنیا! وای بر ما! وای بر این علمای ساکت! وای بر این نجف ساکت، این قم ساکت، این تهران ساکت، این مشهد ساکت! این سکوت مرگبار، اسباب این می‌شود که زیر چکمه اسرائیل، به دست همین بهاییها! این مملکت ما، این نوامیس ما، پایمال بشود. وای بر ما! وای بر این اسلام! وای بر این مسلمین! ای علما، ساکت ننشینید؛ نگویید عَلٰی مَسْلَکِ الشَّيْخ - رضوان الله علیه - و الله، شیخ اگر حالا بود، تکلیفش این بود سکوت؛ امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است؛ نکنید سکوت.»^۲

2-4-7. تأکید بر عدم جدایی اسلام از سیاست:

«در اذهان بسیاری - بلکه اکثری، بیشتری از مردم، بیشتری از اهل علم، بیشتری از مقدسین - این است که اسلام به سیاست چه کار دارد؛ اسلام و سیاست اصلاً جداست از هم. همدینی که حکومتها میل دارند، همدینی که از اول القا کرده‌اند این اجانب در اذهان ما و حکومتها در اذهان ما که اسلام به سیاست ... آخوند چه کار دارد به سیاست. فلان آخوند را وقتی عیش را می‌گیرند می‌گویند: آخوند سیاسی است! اسلام را می‌گویند از سیاست کنار است؛ دین علی حده است، سیاست علی حده. اینها اسلام را نشناخته‌اند. اسلامی که حکومتش تشکیل شد در زمان رسول الله و باقی ماند حکومت - به عدل یا به غیر عدل. زمان حضرت امیر بود، باز حکومت عادلانه اسلامی بود؛ یک حکومتی بود با سیاست، با همه جهاتی که بود. مگر سیاست چی است؟ روابط ما بین حاکم و ملت، روابط ما بین حاکم با سایر حکومتها - عرض می‌کنم که - جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاساتی است که هست. احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی است. کتابهایی که اسلام در سیاست دارد بیشتر از کتاب‌هایی است که در عبادت دارد. این غلط را در ذهن ما جاگیر کردند. حتی حالا باورشان آمده است آقایان به اینکه اسلام با سیاست جداست. این

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 1، ص 335.

2. امام خمینی، صحیفه امام، ج 1، ص 213.

یک احکام عبادی است که بین خودش است و خدا. شما بروید توی مسجدها و هر چه می‌خواهید دعا کنید، هر چه می‌خواهید قرآن بخوانید، حکومتها هم به شما کار ندارند. اما این اسلام نیست. اسلام در مقابل ظلمه ایستاده است؛ حکم به قتال داده، حکم به کشتن داده است. در مقابل کفار و در مقابل متجاسرین و کسانی که [طاغی] هستند احکام دارد. این همه احکام در اسلام نسبت به اینها هست، این همه احکام - حکم به قتال، حکم به جهاد، حکم به اینها هست؛ اسلام از سیاست دور است؟! اسلام فقط تو مسجد رفتن و قرآن خواندن و نماز خواندن است؟! این نیست؛ این احکام را دارد و باید این احکام هم اجرا بشود.^۱

2-4-8. جدایی دین از سیاست، خدعه‌ای طراحی شده:

«مسئله جدا بودن دین از سیاست، مسئله‌ای که با کمال تزویر و خدعه طرح کردند، حتی بر ما هم مشتبه کردند! حتی کلمه «آخوند سیاسی» یک کلمه فحش است در محیط ما! فلان آخوند سیاسی است! در صورتی که آقایان خواندند در دعاها معتبر ساسه العباد مع ذلک از بس تزریق شده است، از بس اشتباه کاری شده است، ما خودمان هم باورمان آمده است که دین از سیاست جداست. آخوند در محراب برود، و شاه هم مشغول دزدی‌اش باشد!»^۲

2-4-9. تعطیلی موقت درس برای رضای خدا: در کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب

«در هر صورت این نکته بود که از اینکه حالا مثلاً دو ماهی، چهار ماهی درس تعطیل بشود، از این نگرانی نداشته باشید. برای اینکه یکوقت انسان درس را تعطیل می‌کند برای اینکه برود تعیش بکند، برای اینکه برود تنبلی بکند؛ یکوقت درس را تعطیل می‌کند برای خدا. همان طور که درس خواندن برای خدا ثواب و اجر دارد و ارزنده است پیش خدای تبارک و تعالی، گاهی وقتها هم تعطیل درس و اشتغال به یک مطلب مهمی - بلکه مهمتر از درس - این هم ارزنده است پیش خدا. الآن تعطیل شما و رفتن در اطراف و دهات دوردست، شهرها، دهات دوردست، مقصد، مقصد الهی است. فرق نگذارید بین اینکه در یک شهرستانی بروید و با یک جمعیت انبوهی مواجه باشید، یا در یک دهی بروید و با یک جمعیت کمی. وقتی بنا شد مقصد الهی

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 3، ص 227.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 6، ص 41.

باشد، ما بین این و آن فرق نگذارید بلکه گاهی آن اولی است. در شهرستانها- خوب- اقشار زیاد هستند، آمال زیاد است، شاید هوای نفس در آنجا زیادتیر باشد اما در قرا و قصبات و دهات دورافتاده این مسائل کمتر است: هم افراد کم می‌روند هم جمعیت‌های آنجا کم است، هم آنها از فقرا و- عرض می‌کنم- مستمندان هستند؛ طمع بین آنها کمتر است. از این جهت جنبه الهی آنجا بیشتر است. این طور نباشد که همه مجتمع بشوند در شهرهای بزرگ. متفرق بشوند در شهرها و قصبات و دهات و- عرض کنم- قرا و همه جا، و همه را آگاه کنند که رفراندم که شد، همه بگویند جمهوری اسلامی می‌خواهیم.»¹

2-4-10. خدمت به نظام با ورود به مناصب حکومتی:

«روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه ننشسته‌اند بلکه برای اجرای حکم خدا راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده‌اند. اگر طلبه‌ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مواخذه می‌شود و هرگز عذر او موجه نیست، ما اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی‌سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت.»²

3. ادعایی دیگر

پیش‌تر اشاره شد که مدعی پس از ارائه نظر آیت الله مومن، با به‌کاربردن تعبیر «مدرسه‌آقای خمینی»؛ آن را گسترش به تمام نظام جمهوری اسلامی می‌دهد. ایشان در قسمتی از مصاحبه‌ی خود با شبکه بی بی سی فارسی با عنوان «بهتان برای حفظ نظام» ساخته حسین باستانی، در 27 آذر ماه 1397؛ به شرح نظر آیت الله مومن قمی به عنوان شاگرد برجسته و حاشیه نویسنده آثار حضرت امام 1

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 6، ص 325.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 21، ص 292.

و فقیه مورد اعتماد رهبر معظم انقلاب اسلامی (زید عزه) اشاره می‌کند:

«محمد مومن قمی ابتدا درباره قذف مبتدع از طریق بهتان به وی به استناد «باهتوهم» به این نتیجه می‌رسید که مبتدع را می‌باید با ادله روشن و قاطع بی‌آبرو کرد، نه اینکه با نسبت دادن امر خلاف واقع به وی به او بهتان زد.»

و سپس با اشاره به استدراک آیت الله مومن در این مهم می‌افزایند:

«آقای مومن قمی در شرح قذف مبتدع از طریق سبّ وی با استناد به «اکثروا فیهم السبّ» در یک إن قلت و قلت اهانت به مبتدع را به وسیله ی سبّ مجاز شمرده هر چند سبّ از طریق نسبت دادن به حرام دیگر را به وی حرام دانسته است. سپس با ابداع احتمالی در بیان قبلی خود مناقشه کرده که سبّ به امر معلوم الکذب به مبتدع جایز نیست، اما سبّ به امر معلوم الصدق (که بهتان محسوب نمی‌شود) و سبّ به امر مشکوک الصدق به وی مجاز است. یعنی روایت مقتضی جواز بلکه رجحان سبّ مبتدع به امر مشکوک الصدق است.»

و ادامه می‌دهند:

«... شق سوم اتهامی است که مشکوک الصدق باشد، نه یقین داریم راست است، نه یقین داریم دروغ است. احتمال می‌دهیم، مشکوک هستیم راست است، یا دروغ اینجا اشکالی ندارد. این تبصره که بعد از إن قلت و قلت آمده، بعد از اشکال و جواب اشکال، عملاً دست نظام را باز می‌کند که با این تبصره اتهام‌ها را نوعاً مشکوک الصدق فرض کند و در نتیجه مخالفین خود را به این امور متهم کند.»

مدعی پس از تشریح کلام آیت الله مومن قمی، آن را در زمره ی «مدرسه ی آقای خمینی»

می‌خواند و ادامه می‌دهد:

«در مدرسه آقای خمینی با قیودی از قبیل متوقف بودن یک امر اهم شرعی بر محرمات اخلاقی یا مشکوک الصدق بودن امری درباره مبتدع از باب سبّ، می‌توان مخالف را به امر خلاف واقع متهم کرد و برای حفظ نظام به او بهتان زد، چرا که چنین افرادی مهدور العرض تلقی می‌شوند.»¹

3-1. بررسی نظر واقعی آیت الله مومن قمی

آیت الله محمد مومن قمی (1316-1397ش) مشهور به محمد مومن، فقیه قرن پانزدهم و از

نظریه پردازان «ولایت فقیه» بود، ایشان دروس خارج فقه و اصول حضرت امام خمینی¹ را تقریر کرده

1. کدیور، مصاحبه با شبکه BBC، در مستند بهتان برای حفظ نظام.

آقای مومن 1 در مصاحبه با هفته نامه 9دی، تیر ماه 1393 در پاسخ این سوال که: «طبق نظر شما اگر کسی اهل فسق و فاسق بود، می توان به او هر نسبتی از جمله نسبت زنا داد؟! می فرمایند: «من نزد این حرف را» و جواز بهتان را تکذیب می کنند.^۲

برای اطلاع هر چه بهتر از رای آیت الله مومن در کتاب «مبانی تحریر الوسيلة» به توضیحات ذیل روایت مباحثه از داود بن سرحان اشاره می شود:

«بیان: أن قوله: «باهتوهم» ترغیب فی إیراد البهتان و الفرية علیهم، و إطلاقه شامل لقذفهم بمثل الزنا و اللواط، لكنه مبني على كون المباحثة هنا بمعنى إیراد البهتان، و هو غير مسلم؛ إذ من المحتمل أن يراد بها جعلهم متحيرين بإلزامهم ببطلان قولهم بالحجج القاطعة، كما في قوله تعالى فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ، فحاصل الحديث: أنه يجب هتك حيثياتهم بذكر ما فيهم، كما يجب جعلهم مبهورين بإقامة الحجج القاطعة على بطلان مقالته، و مع هذا الاحتمال فلا حجة فيها على جواز قذفهم، بل إنَّ عمومات حرمة القذف و لزوم الحد به محكمة .

إن قلت: إن إطلاق تجويز سبهم بل الأمر به يقتضي جواز سبهم بمثل القذف . قلت: إنَّ ما يقتضيه السب بما هو سب إنما هو إهانة المسبوب، و أمَّا ارتكاب الكذب أو حرام آخر مثلاً فلا، فغاية تجويز السب إنما هو تجويز إهانتهم لا مثل قذفهم المشتمل على حرام آخر . اللهم إنا أن يقال: إنه لا يشمل القذف المعلوم كذبه، لا المعلوم صدقه و لا المشكوك الصدق؛ فإنه في هذين الموردين إنما يكون حراماً بما أنه قذف و القذف من مصاديق السب بما أنه سب، فإطلاق الصحيحة يقتضي جواز بل رجحان القذف الغير المعلوم الكذب، و بها يقيد إطلاقا أدلة حرمة، و الله العالم بحقائق أحكامه....»

آیت الله مومن ابتدا درباره جواز بهتان به دو فقره از روایت «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَ الْبِدْعِ...» اشاره کرده و هر دو را رد می کند. همچنین عبارت «باهتوهم» را به دلیل داشتن معنایی غیر از ایراد بهتان (مبهور کردن با استدلال قاطع و برنده)، رد کرده و دلالت «باهتوهم» را به این دلیل، برای ایراد بهتان و قذف غیرمسلم پنداشته است. ایشان در ادامه در یک إن قلت و قلتی احتمال می دهد از «اکثروا من سبهم» برای جواز بهتان استدلال شود، بدین گونه که قذف، یکی از موارد «سب» است و

1. بهداروند، خاطرات و گفتگو های سیاسی آیت الله مومن، ص 20.

2. هفته نامه 9دی، تیر ماه 1393

«سب» در این فقره از روایت جایز شمرده شده است. ایشان نتیجه می‌گیرند نهایت چیزی که می‌توان از جواز «سب» استنباط کرد، اهانت به مسبب است؛ اما قذف مشتمل بر کذب و حرامی دیگر است. آنگاه در استدراکی می‌گوید: اگر قذف مشتمل بر کذب نباشد، مثلاً معلوم الصدق یا مشکوک الصدق باشد، در این حالت قذف از مصادیق «سب» است و مشتمل بر حرام دیگری نیست و اطلاق «سب» در «اکثروا من سبهم» شامل این مورد می‌شود.

مدعی با استناد به این استدراک ادعای خود را مطرح می‌کند. استدراکی که با عبارت «اللهم الا ان يقال» که به معنای «مگر اینکه گفته شود» می‌باشد، شروع شده است؛ که در متون حوزوی شبیه عبارت «فتأمل»، «فافهم» و امثال آن، که تنها به معنای لغوی‌شان نیست و اشاره به اشکال ناگفته در متن دارد و در بسیاری از موارد اشاره به ضعف، تحکم آمیز بودن و نادرست بودن توجیه دارد. اساساً بخشی از شروح و حاشیه‌ها، تلاش برای کشف و بیان اشکال خفته در فتأمل‌هاست.

اصطلاح «اللهم الا ان يقال» نیز از جمله اصطلاحات متون حوزوی است که اشاره به ضعف استدراک دارد و تنها به معنای استدراک و پاسخ نیست؛ برای نمونه آیت الله شبیری زنجانی درباره استدلالی که پس از این عبارت آمده است می‌فرماید: «البته خود ایشان هم این دلیل را خیلی محکم نمی‌داند، لذا به عنوان «اللهم الا ان يقال» تعبیر کرده است»^۱ یا گویا این عبارت «الا ان تقول» شبیه عبارت «اللهم الا ان يقال» است که به تکلف آمیز بودن جواب اشاره دارد...»^۲

عبارت محل مناقشه که مدعی نیز بدان اشاره دارد با «اللهم الا ان يقال» شروع شده است که این عبارت را نمی‌توان دیدگاه نویسنده شمرد زیرا در متون حوزوی اشاره به ضعف و تکلف آمیز بودن استدلال بعد از خود دارد. به نظر عبارت «اللهم الا ان يقال» اشاره به تفاوت ماهوی میان قذف و «سب» دارد (که یکی اخباری و دیگری انشایی است) و این تفاوت بدین معناست که حتی اگر قذف مشتمل بر کذب نباشد، مصداق «سب» نیست.

علاوه بر این، معلوم الصدق بودن قذف دلیل بر جواز آن نیست؛ بلکه شارع بیان اتهام‌های جنسی

1. آیت الله شبیری زنجانی، درس خارج فقه، ۱۷ آبان ۱۳۷۹.

2. آیت الله شبیری زنجانی، درس خارج فقه، ۸ فروردین ۱۳۹۰.

را سخت‌گیرانه ممنوع کرده است و تنها با وجود چهار شاهد عادل به این اتهام توجه می‌شود. از این سخت‌گیری این مهم برداشت می‌شود که صرف تطابق با واقع مد نظر شارع نیست؛ چه بسا یک نفر آگاه به زنا یا لواط فرد باشد؛ اما از نظر شارع بیان آن ممنوع است.

به بیان دیگر، قذف صرفاً «سب» مشتمل بر کذب نیست که در صورت عدم اشتغال بر کذب، مصداق «سب» شود و در جایی که «سب» جایز است، جایز باشد؛ بلکه در دیدگاه شارع، حرمت بیان اتهام‌های جنسی فراتر از حرمت کذب است و حتی در صورتی که سه شاهد عادل دیده باشند، بیان آن ممنوع است. به هر صورت محتمل است که «اللهم الا ان يقال» که معنای «توجیه بعید» دارد، در ابتدای عبارت، اشاره به این دو اشکال یا اشکال دیگری باشد. آقای مومن¹ ضمن رد هر دو استدلال، توجیه استدلال دوم را با عبارتی که نشانه ضعف است مطرح می‌کنند بنابر این از عبارات ایشان نمی‌توان جواز بهتان زدن را نتیجه گرفت.

پر واضح است، مدعی به ساختار این عبارت توجه نکرده و به نادرستی آن را دیدگاه آیت الله مؤمن¹ بیان کرده است و یا اینکه پیش زمینه ذهنی مدعی سبب طرح چنین ادعایی شده است. بنابر آنچه در کتاب «مبانی تحریر الوسیله» آمده است، رای آیت الله مومن به جواز مباحثه برداشت نمی‌شود.

3-2. روایت «باهتوهم» و مخالفان سیاسی:

به فرض محال پذیرش جواز بهتان با روایت «باهتوهم» توسط آیت الله مومن قمی¹ تفاوت مخالفان سیاسی نظام با اهل بدعت مد نظر این روایت، بسیار زیاد است و نمی‌توان مخالفان سیاسی را از آن جهت که مخالف سیاسی‌اند، مصداق جواز بهتان دانست. در این صورت به عمومات و اطلاقات حرمت بهتان رجوع می‌شود. توسعه معنای اهل بدعت به مخالفان سیاسی نه در متن آیت الله مؤمن¹ است و نه دلیلی بر آن می‌باشد و لذا چنانچه در خصوص بیانات امام¹ اشاره شده چنین برداشتی توسعه‌ای بلا دلیل است و قواعد فقهی و اصولی چنین برداشتی را اساساً نهی بر نمی‌تابد.

حضرت امام¹ در جلسات حکومت اسلامی نجف همواره به محدود بودن حاکم و زمامدار عادل جامعه به چهارچوب قانون و منعزل بودن ایشان در صورت کوچکترین تخلف از موازین شرعی

را به عنوان مبنای جاری در حکومت اسلامی مطلوب خویش بیان می‌دارند:

«...حکومت است. منتهی، یک حکومت عادل که بشر در ظل این حکومت عادل مأمون است. مثل حکومت هایی نیست که امان از مردم بریده بشود... زمان معاویه علیه لعنت و حکومت هایی که نظیر او بودند، امان مردم را بریده بودند. این حکومت اسلامی نبود که؛ اصلاً امان نداشتند مردم؛ به، یک تهمت، به احتمال، این ها را می‌کشتند، تبعید می‌کردند، حبس می‌کردند، حبس های طویل المدت می‌کردند؛ اصلاً امان نداشتند مردم. اما حکومت اسلام، اگر چنانچه إن شاء الله تاسیس بشود همه در امان قانون اند؛ امان است. هیچ حاکمی حق ندارد که بر خلاف مقررات قانون، بر خلاف مقررات شریعت مطهره یک قدم بردارد؛ اگر یک قدم برداشت، از حکومت منزول است ذاتاً؛ اگر نعوذ بالله یک فقیهی بر خلاف موازین الهی انجام بدهد و فسقی نعوذ بالله مرتکب بشود. این خود به خود اصلش از امانت ساقط می‌شود و از امانت الهیه ساقط می‌شود. و از ولایت ساقط می‌شود.»

در کتاب جهاد اکبر ایشان نیز آمده است که:

«این وظیفه‌ی شرعی نیست که کسی نسبت به مسلمانی اهانت کند، از برادر دینی بدگویی نماید. این حب دنیا و حب نفس است؛ این تلقینات شیطان است که انسان را به روز سیاه می‌نشانند، این تخاصم، تخاصم اهل نار است... اهل آخرت با هم در صلح و صفا هستند، قلب هایشان مملوء از محبت خدا و بندگان خداست. محبت به خدا موجب محبت به کسانی است که به خدا ایمان دارند، محبت بندگان خدا همان ظل محبت خداوند است؛ سایه محبت الله می‌باشد.»¹

3-3. مدرسه آقای خمینی یا برداشت اشتباه مدعی

آیت الله مومن قمی یکی از چند شاگرد برجسته حضرت امام 1 می‌باشد که شروحنی بر آثار ایشان دارند. حال سوال اینجاست، آیا می‌شود کسی برداشت غلط خود را از دیدگاه یکی از شاگردان مکتب امام خمینی (ره) را به عنوان دیدگاه حضرت امام معرفی کند؟ و آیا می‌توان دو مجتهد که هر دو صاحب نظر و اندیشه‌های خاص مربوط به خود را دارند، را در یک منهج فقهی به حساب آورد؟ مسئولیت‌های متعدد حضرت آیت الله مومن (ره) در نظام جمهوری اسلامی بدین معنا نیست که دیدگاه‌های وی، دیدگاه نظام است.

1. امام خمینی، جهاد اکبر، ص 31.

3-4. حضرت امام خمینی و صدور فرمان هشت ماده ای:

به علاوه بر مواد یاد شده، در این بخش از تحقیق می‌توان به شأن صدور فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام¹ اشاره کرد. فرمانی که در سال‌های ابتدایی انقلاب و در بحبوحه‌ی جنگ افروزی، ترور و آشوب‌های سازمان مجاهدین خلق بود که بیانگر حساسیت حضرت امام(ره) در نوع مواجهه با افراد و جریان‌ات است. ایراد فرمان 8 ماده ای به دلیل ذیل صادر شده است:

«وضعیت زندان‌ها نگران‌کننده بود، ظرفیت زندان‌ها کم‌تر از بازداشت‌شدگان بود. از طرفی مسئولان قضایی هم نگران تروریست‌ها بودند و نمی‌توانستند زندان‌ها را خلوت کنند. امام گروهی از نمایندگان مجلس را مامور کردند درباره کارهای خلافی که از زندان‌ها شنیده شده، تحقیق کنند. در جامعه برخی به نام انقلابی‌گری بدون مجوز در خانه‌های مردم وارد می‌شوند و مردم را آزار می‌دادند. در برخی دادگاه‌ها قاضی‌ها حکم‌هایی می‌دادند که با جرم تناسبی نداشت. گاه متهمان را کتک می‌زدند تا اعتراف کنند. در گزینش‌ها سخت‌گیری‌های غیرمنطقی می‌شد مثلاً گاه سوال‌های تخصصی فقهی پرسیده می‌شد. گزینش‌ها و تجسس‌ها در امور زندگی مردم یک نارضایتی عمومی ایجاد کرده بود. شرایط اخلاقی و تهمت در جامعه چنان رواج یافت که فرزند امام هم بی‌نصیب نماند.»¹

متن این پیام بدین شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

در تعقیب تذکر به لزوم اسلامی نمودن تمام ارگان‌های دولتی بویژه دستگاههای قضایی و لزوم جانشین نمودن احکام الله در نظام جمهوری اسلامی به جای احکام طاغوتی رژیم جبار سابق، لازم است تذکراتی به جمیع متصدیان امور داده شود. امید است ان شاء الله تعالی با تسریع در عمل، این تذکرات را مورد توجه قرار دهند:

1- تهیه قوانین شرعیه و تصویب و ابلاغ آنها با دقت لازم و سرعت انجام گیرد و قوانین مربوط به مسائل قضایی که مورد ابتلای عموم است و از اهمیت بیشتر برخوردار است در راس سایر مصوبات قرار گیرد، که کار قوه قضاییه به تاخیر یا تعطیل نکشد و حقوق مردم ضایع نشود، و ابلاغ و اجرای آن نیز در راس مسائل دیگر قرار گیرد.

2- رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستانها و دادگاهها با سرعت و دقت عمل شود تا جریان امور، شرعی و الهی شده و حقوق مردم ضایع نگردد. و به همین نحو رسیدگی به صلاحیت سایر کارمندان و متصدیان امور، با بیطرفی کامل بدون مسامحه و بدون

1. شیرعلی‌نیا، دایره‌المعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی(ره)، ص 350.

اشکال تراشیهای جاهلانه که گاهی از تندروها نقل می‌شود، صورت گیرد تا در حالی که اشخاص فاسد و مفسد تصفیه می‌شوند اشخاص مفید و موثر با اشکالات واهی کنار گذاشته نشوند. و میزان، حال فعلی اشخاص است با غمض عین از بعض لغزشهایی که در رژیم سابق داشته‌اند، مگر آنکه با قرائن صحیح معلوم شود که فعلاً نیز کارشکن و مفسدند.

3- آقایان قضات واجد شرایط اسلامی، چه در دادگستری و چه در دادگاههای انقلاب باید با استقلال و قدرت بدون ملاحظه از مقامی احکام اسلام را صادر کنند، و در سراسر کشور بدون مسامحه و تعویق به کار پر اهمیت خود ادامه دهند. و مامورین ابلاغ و اجرا و دیگر مربوطین به این امر باید از احکام آنان تبعیت نمایند تا ملت از صحت قضا و ابلاغ و اجرا و احضار، احساس آرامش قضایی نمایند، و احساس کنند که در سایه احکام عدل اسلامی جان و مال و حیثیت آنان در امان است. و عمل به عدل اسلامی مخصوص به قوه قضاییه و متعلقات آن نیست، که در سایر ارگانهای نظام جمهوری اسلامی از مجلس و دولت و متعلقات آن و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها و بسیج و دیگر متصدیان امور نیز به طور جدی مطرح است و احدی حق ندارد با مردم رفتار غیر اسلامی داشته باشد.

4- هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است.

5- هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیر منقول، و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی.

6- هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی- اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم [و] گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است، و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد.

7- آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهکهای مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای

باید همه بدانیم که پس از استقرار حاکمیت اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوری اسلامی با تایید و عنایات خداوند قادر کریم و توجه حضرت خاتم الاوصیا و بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - و پشتیبانی بی نظیر ملت متعهد ارجمند از نظام و حکومت، قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن خدای نخواست به کسی ظلم شود، و کارهای خلاف مقررات الهی و اخلاق کریم اسلامی از اشخاص بی توجه به معنویات صادر شود.

باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند، و اسلام بزرگ و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند، و قوه قضاییه را در دادخواهیها و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند، و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود بدانند. و این امور بر عهده همگان است، و کار بستن آن موجب رضای خداوند و سعادت دنیا و آخرت می‌باشد، و تخلف از آن موجب غضب خداوند قهار و عذاب آخرت و تعقیب و جزای دنیوی است. از خداوند کریم خواهانم که همه ما را از لغزشها و خطاها حفظ فرماید، و جمهوری اسلامی را تایید فرموده و آن را به حکومت عالمی قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - متصل فرماید «اِنَّه قَرِيبٌ مَّجِیْبٌ». و السلام علی عباد الله الصالحین»^۱

آنچه که از این پیام مهم شایان توجه می‌باشد این است که حضرت امام^۱ در چنین شرایطی، به رساترین و قاطع ترین بیان ممکن بر رعایت حد اعلای موازین اخلاقی و شرعی در مسیر پیگیری های ضروری این نهادها تاکید فرموده اند و نه صرفاً از موضع اخلاقی، بلکه به عنوان دستور العمل حکومتی، نظر خویش را ابلاغ می‌فرمایند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در هر شرایطی به تبیین رعایت اخلاق در برخورد با مخالفان می‌پردازند:

«ممکن است ما با یکی مخالف باشیم، دشمن باشیم؛ درباره‌ی او چگونه قضاوت میکنید؟ اگر قضاوت شما درباره‌ی آن کسی که با او مخالفید و با او دشمنید، غیر از آن چیزی باشد که در واقع وجود دارد، این تعدی از جاده‌ی تقواست. آیه‌ی شریفه‌ای که اول عرض کردم، تکرار میکنم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً»^۲ قول سدید، یعنی استوار و درست؛ اینجوری حرف بزنیم. من میخواهم عرض بکنم به جوانان عزیزمان، جوانهای

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 17، ص 139.

2. آیه 70 سوره مبارکه احزاب.

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن (حق) و استوار گویید.)

انقلابی و مؤمن و عاشق امام، که حرف میزنند، می نویسند، اقدام می کنند؛ کاملاً رعایت کنید. اینجور نباشد که مخالفت با یک کسی، ما را وادار کند که نسبت به آن کس از جاده‌ی حق تعدی کنیم، تجاوز کنیم، ظلم کنیم؛ نه، ظلم نباید کرد. به هیچ کس نباید ظلم کرد.»^۱

«... منصف باشیم؛ عادل باشیم... اینجور نیست که ما چون مجاهدیم، چون مبارزیم، چون انقلابی هستیم، بنابراین هر کسی که از ما یک ذره - به خیال ما و با تشخیص ما - کمتر است، حق داریم که درباره‌اش هر چی که میتوانیم بگوئیم؛ نه، اینجوری نیست...»^۲

«درباره‌ی زیدی که شما او را قبول ندارید، دو جور میشود حرف زد: یک جور آنچنانی که درست منطبق با حق است، یک جور هم آنچنانی که در آن آمیزه‌ای از ظلم وجود دارد. این دومی بد است، باید از آن پرهیز کرد. درست همانی که حق است، صدق است و شما در دادگاه عدل الهی میتوانید راجع به آن توضیح دهید، بگوئید، نه بیشتر.»^۳

«... حالا یک عده‌ای راه بیفتند، بنا کنند علیه این و آن شعار دادن؛ نه، بنده با این کار هم مخالفم. اینکه شما یک نفر را به عنوان ضد ولایت، ضد بصیرت، ضد چه، مشخص کنید، بعد یک عده‌ای راه بیفتند علیه او شعار بدهند، مجلس را به هم بزنند، بنده با این کارها هم مخالفم؛ این را من صریح بگویم. این کارهایی که در قم اتفاق افتاد، بنده با اینجور کارها مخالفم. آن کارهایی که در مرقد امام اتفاق افتاد، بنده با اینجور کارها مخالفم. بارها به مسئولین و کسانی که می‌توانند جلوی این چیزها را بگیرند، تذکر داده‌ام. آن کسانی که این کارها را میکنند، اگر واقعاً حزب‌اللّٰهی و مؤمنند، خب نکنند. می‌بینید که تشخیص ما این است که این کارها به ضرر کشور است، این کارها به نفع نیست. با احساساتشان راه بیفتند اینجا، آنجا، علیه این شعار بدهند، علیه آن شعار بدهند؛ این شعار دادن‌ها کاری از پیش نمی‌برد. این خشمها را، این احساسات را برای جای لازم نگه دارید.»^۴

1. آیت الله خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی (ره)، 1389/3/14.

2. آیت الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاه‌ها، 1389/4/2.

3. آیت الله خامنه‌ای، بیانات خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی (ره)، 1389/3/14.

4. آیت الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم آذربایجان، 1391/11/28.

گفتار چهارم: الگوی اجتهادی در سیره و رویه فقهی

قبل از پیروزی انقلاب و همزمان با تبعید امام خمینی¹ به نجف اشرف با وجود تمام اختلاف نظر و عملکردها، رابطه‌ی ایشان با فضلا و مراجع دیگر مبتنی بر احترام متقابل بود. مدعی با چیش گزاره‌های تاریخی و مخصوصا روایت هواداران امام خمینی¹ تصویری از معارضه‌ی سیاسی میان آیت‌الله سید محمد روحانی¹ و هوادارانش با روحانیون انقلابی نجف ارائه می‌کند.^۱

در توضیح اختلافات موجود، نکته زیر حائز اهمیت می‌باشد:

«بخشی از این رویارویی‌ها در چارچوب نزاع تاریخی قم و نجف قابل تحلیل‌اند، نزاع‌هایی که فراتر از نزاع‌های شخصی و در اساس، نزاع‌های اصولی، علمی و گفتمانی میان دو حوزه اصلی جهان تشیع، یعنی نجف و قم هستند و بخش دیگر، رویارویی‌هایی بر اساس شخصیت یا عملکردهای طرفین رویارویی در یک برهه تاریخی خاص هستند؛ بنابراین به نظر می‌آید که در ارزیابی و تحلیل این رویارویی‌ها و روایات به جامانده از آنها می‌بایست به نقاط منازعه در هر روایت توجه جدی داشت.»²

زیرا در سال‌های تبعید امام خمینی¹ به عراق، فضای عمومی حوزه نجف با مشی سیاسی ایشان و بعضی از شاگردان (شاگردان مبارز) چندان همراهی نداشت. بخش دیگر آن را می‌توان مربوط به عملکرد روحانیون مبارزی که اطراف امام خمینی بودند، دانست.

پرواضح است استفاده از چیش چند گزارش تاریخی توسط مدعی و نتیجه‌گیری به نحو دلخواه‌شان، حجت برای استنباط فقهی و حتی استناد به رویه سیاسی ایشان نمی‌تواند باشد. زیرا مصادیق مورد نظر ایشان فارغ از صحت یا عدم صحت، نوعا از جنس «اتهام» است نه «بهتان» بنابراین در ذیل عنوان حدیث مباهته نمی‌گنجند. تهمت و افترا (که یکی از «وهم» (گمان و ظن) و دیگری از «بهت» (افترا زدن به دروغ یا متحیر و مبهوت ساختن)) است در فقه و حقوق کاربردهای متفاوت و معانی مختلفی در باب‌های: قضا، شهادت، شهود، جهاد، مکاسب محرمة و در امور اجتماعی و اخلاقی

1. کدیور، انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی.

2. شهرآبادی، تحلیلی بر معارضه و رویارویی روحانیون مبارز انقلابی با آیت‌الله سیدمحمد روحانی در نجف، فصل‌نامه پژوهش در تاریخ، شماره 25، ص 12.

دارد. از این رو نمی‌توان عملکرد برخی انقلابیون جوان هوادار امام خمینی¹ را به ایشان منسوب داشت. به عنوان مثال در باب عملکرد ایشان در جریان یکی از معارضات آن دوره، آورده‌اند که:

«امام خمینی با مطالعه‌ی آنچه درباره سید محمد روحانی² در ماه‌نامه 16 آذر و ایران آزاد آمده بود، سخت خشمگین شد. وبا کمک سید مصطفی کوشید تا فرستادگان این گزارش برای نشریات فارسی برون مرزی را شناسایی کند و آنان را مورد بازخواست قرار دهد. لیکن هیچ یک از روحانیون مبارز نجف، به نگارش این گزارش اعتراف نکرده و کوشیدند این اندیشه را در امام زنده کنند که شاید این گزارش از ایران رفته باشد.»³

حضرت امام⁴ همواره در برخورد افراد جانب عدالت و اخلاق را رعایت می‌کردند. برای نمونه، بعد از عدم صلاحیت آقای منتظری به عنوان یکی از برجسته ترین شاگردان ایشان برای تصدی امر رهبری، به جای مباحثه و تهمت و بهتان و افترا، اینگونه ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهند:

«جناب آقای منتظری! با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند.»⁵

همچنین ایشان طلاب جوان را از اهانت به دیگر علما، هشدار می‌دهند و می‌فرمایند:

«اهانت به مراجع، یعنی انقطاع ولایت و من یک نصیحت می‌کنم به بچه‌های طلاب؛ طلاب جوان که تازه آمده‌اند و حاد و تندند؛ و آن این است که آقایان، متوجه باشید اگر چنانچه شَطْر کلمه‌ای به یک نفر از مراجع اسلام، شطر کلمه‌ای اهانت بکند کسی به یک نفر از مراجع اسلام، بین او و خدای تبارک و تعالی ولایت منقطع می‌شود. کوچک فرض می‌کنید؟ فحش دادن به مراجع بزرگ ما را کوچک فرض می‌کنید؟... گمان نکنید که فحش به یک نفر است؛ فحش به یک جامعه اسلامی است؛ اهانت به یک جامعه اسلامی است؛ و هُنْ وارد شدن بر یک جامعه اسلامی است. دست برادری به سوی مسلمین من که اینجا نشسته‌ام دست تمام مراجع را می‌بوسم؛ تمام مراجع اینجا، نجف، سایر بلاد، مشهد، تهران، هر جا هستند، دست همه علمای اسلام را من می‌بوسم... آقا ما اهل یک ملت، اهل یک مملکت، اهل یک دیانت، اهل یک بساط، همه بر خوان نعمت خدای تبارک و تعالی نشسته‌ایم؛ همه باید شکر این نعمت را بگزاریم که یک همچو مراجع بزرگ داریم؛ متشکر باشیم از خدا که یک همچو افراد برجسته داریم؛ قدردانی کنیم از آنها؛ عزت آنها، عزت اسلام است؛ اهانت به آنها اهانت به اسلام است. توجه داشته باشید، مبدا یک وقت خدای نخواست، یک

1. روحانی، نهضت امام خمینی، ج 3، ص 899.

2 امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 21، ص 330.

اهانتی به یک مسلمی، یک اهانتی به یک مرجعی، یک اهانتی به یک مومنی بشود که خدای تبارک و تعالی راضی نیست؛ و من می‌ترسم که یکوقت خدای تبارک و تعالی ما را اخذ بکند، اخذ عزیزِ مُقَدَّر^۱

ایشان در 4 آبان 1343 در مخالفت با طرح کاپیتولاسیون می‌فرمایند:

«این جانب، که یک نفر از خدمتگزاران علمای اعلام و ملت اسلام هستم، در موقع خطیر و برای مصالح بزرگ اسلامی حاضرم برای کوچکترین افراد تواضع و کوچکی کنم، تا چه رسد به علمای اعلام و مراجع عظام - کثر الله امثالهم. لازم است جوانهای متعصب و طلاب تازه کار از زبان و قلم خود جلوگیری کنند؛ و در راه اسلام و هدف مقدس قرآن از اموری که موجب تشمت و تفرقه است خودداری نمایند.»^۲

1. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 1، ص 307 و 308.

2. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج 1، ص 413.

نتیجه فصل سوم:

فصل آخر از این تحقیق با عنوان «تحلیل اجتهادی ادله جواز بهتان برای حفظ نظام از نظر امام خمینی(ره)» با چهار گفتار به بررسی ادعا های مدعی پرداخت.

گفتار اول) دلایل فقه الحدیثی: ابتدا به بررسی رجالی حدیث اشاره شد و دانستیم که کمترین ضعف در سند این روایت وارد نیست و در کتب متعدد روایی و فقهی، بر صحت کامل سند این روایت تصریح شده است. در ادامه گونه های دیگری از نقل این روایت را ذکر کردیم و دانستیم که تفاوت های در نقل این روایت، سبب تغییر معنای مد نظر این تحقیق نمی گردد.

در گفتار دوم (مستثنیات غیبت در فقه الخمینی)، ابتدا به تصورات فقهی باهتوهم در فقه الغیبه و مستثنیات آن پرداختیم. سپس به تراحم غیبت با دیگر گناهان اشاره کرده و تمام احتمالاتی که حضرت امام در فقه الغیبه برای این مورد متصور می شود را ذکر کردیم. در ادامه با فرض تراحم غیبت و بهتان به این نتیجه رسیدیم که ایشان پس از استناد غیبت به روایت داود بن سرحان بدون هیچ اشاره ای به عبارت «باهتوهم» از این روایت گذر می کنند.

در گفتار سوم نیز با عنوان «الگو اجتهادی مستندات در رویه فقهی»، پس از تحلیلی کامل و جامع از متن صوتی درس های ولایت فقیه و شرح موضوع آن، به ادعایی دیگر مدعی و بررسی نظر واقعی آیت الله مومن قمی اشاره کرده، که هرچند ایشان یکی از چند شاگرد برجسته حضرت امام 1 می باشد و شروخی بر آثار ایشان دارند اما نمی توان دو مجتهد که هر دو صاحب نظر و اندیشه های خاص مربوط به خود را دارند، را در یک منهج فقهی به حساب آورد و مسئولیت های متعدد ایشان در نظام جمهوری اسلامی بدین معنا نیست که دیدگاه های وی، دیدگاه نظام است. در نهایت برای تنقیح بهتر، مدلول روایت «باهتوهم» را با مخالفان سیاسی قیاس کرده و به این پرسش پاسخ دادیم که آیا مخالف سیاسی، مصداق مبتدع است که مشمول باهتوهم شود؟ و یا خیر؟

گفتار چهارم نیز «الگو اجتهادی در سیره و رویه فقهی» بود که به گزاره های تاریخی مدعی پرداختیم. در این گفتار به اثبات این مهم پرداختیم که استفاده از چنین گزارش تاریخی توسط مدعی و نتیجه گیری به نحو دلخواه شان، حجت برای استنباط فقهی و حتی استناد به رویه سیاسی؛

نمی‌تواند باشد. در نهایت به این مهم اشاره داشتیم که اکثر گزاره های تاریخی مورد نظر مدعی، فارغ از صحت و خلاف واقع بودن، نوعاً از سنخ «اتهام» هستند نه «بهتان». بنابراین در ذیل عنوان حدیث مباهته و موضوع مورد بحث ما نمی‌گنجند.

شاید در آخر بتوان این نتیجه را گرفت، که مدعی از آنجایی که به بطلان ادعای خود واقف بوده، این اتهام را متوجه فقه سیاسی بنیان گذار جمهوری اسلامی کرده است و برای پرورش آن؛ دست به بیهوده نویسی در کثرت نوشته ها زده است. به گونه ای که هر مطلب را چندین بار و هربار مقداری بر آن افزوده و درجایی دیگر مقداری از آن کاسته است، که خود این عمل یکی از دلایلی است که بر سختی مطالعه منابع این تحقیق افزوده است.

نتیجه گیری

لزوم برخورد با بدعت‌گذاران در دین برهیچ کس پوشیده نیست. در این میان استفاده از روایت نبوی با عبارت مشخص «باهتوهم» با دو برداشت کاملاً متفاوت، زمینه سوء استفاده و انحراف عده‌ای را فراهم آورده است. گروهی با استناد به آیات و روایت حرمت بهتان، مات و مبهوت شدن از استدلال را مراد از عبارت فوق دانسته و در مقابل گروهی دیگر با دلیل لزوم حفظ مصلحت افراد جامعه از انحطاط و گمراهی بدعت‌گذاران، معنای بهتان زدن را مراد خود بیان داشته‌اند که بسیاری از فقها نظیر آقایان تبریزی و صانعی به صورت صریح با استناد به روایت باهتوهم نظر خود را جایز بودن بهتان بر شخص مبتدع بیان کرده‌اند. باید دقت نمود که مرزهای اخلاقی فقه سیاسی و مشخصاً این انگاره که می‌توان برای حفظ نظام سیاسی به مخالفان سیاسی بهتان زد و اینکه اساساً تا چه حد ادعای مذکور دارای وجهت در فقه سیاسی امام خمینی¹ به عنوان معمار قانون اساسی است، مبنای اصلی و سوال تحقیق حاضر بوده است. در این میان با توجه به بررسی آثار علمی و به جای مانده از حضرت امام¹ کوچک‌ترین اشاره‌ای به عبارت بحث برانگیز «باهتوهم» از روایت محل مناقشه نیافتیم. این درحالی‌ست که عده‌ای معاند و مخالف در خارج از کشور با تمسک به قسمتی از صوت درس خارج حضرت امام¹، تحت عنوان ولایت فقیه (حکومت اسلامی) که سال 1348 در نجف اشرف تنقیح و ایراد شده، سعی بر آن دارند با وارونه جلو دادن حقایق، بر طبق مراد خود نتیجه‌گیری کنند.

امام خمینی¹ در قسمتی از این دروس پس از شرح و توضیح حکومت اسلامی و ادله‌ی روایی برای لزوم تشکیل این حکومت، به نقش برجسته‌ی فقها و علمای دین در تشکیل حکومت اسلامی اشاره می‌کند. وظیفه و نقشی که در دوران طاغوت، برای عده‌ای از روحانیون غیر قابل‌باور و دست‌نیافتنی بود و نهایت اختیار و وظیفه‌ی خود را در دعا خواندن و عبادت می‌دانستند. این در حالی است که دربار پهلوی پس از کودتای 28 مرداد و تجربه‌ی تلخ عدم کنترل حوزه‌های علمیه، تصمیم به تشکیل مدارس دینی زیر نظر اوقاف و ساواک گرفتند. این گروه از روحانیون، حقوق‌بگیران اوقاف و برخی نیز رسماً بعنوان مامورین و منابع ساواک برای نفوذ در مجالس دینی و دادن گزارش تحرکات نیروهای مبارز، به خصوص در حوزه‌های علمیه بودند. این گروه از روحانیون بعداً با عنوان «آخوند

درباری» شناخته می‌شود.

با تمامی این جزئیات یاد شده است که حضرت امام خمینی(ره) در درس ولایت فقیه (حکومت اسلامی) با استناد به روایتی فقها و علمایی را جانشینان پیامبر دانسته که منزله از دنیا طلبی و امور دنیایی هستند: «البته فقهای اسلام از این حرف‌ها منزله‌ها وضعشان از صدر اسلام تا کنون روشن است، مثل نور پیش ما می‌درخشند و لکه‌ای ندارد آن آخوندهایی که در آن زمان با دستگاه بودند، از مذهب ما نبودند. فقهای اسلام نه تنها اطاعت آنها را نکردند بلکه مخالفت کردند، حبس‌ها رفتند، زجرها کشیدند و اطاعت نکردند. کسی خیال نکند که علماء اسلام در این دستگاه‌ها وارد بوده یا هستند... اشکال سر آنهاست که یک عمامه سرش گذاشته و امثال ذلک، یا فرض کنید چهارتا کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده و رفته است. اینها باید که وضعیت اسلام را به هم زدند و می‌زنند و لکه دار می‌کنند. اینها در این روایت است که از دیتان به اینها بترسید، بترسید از دیتان از این افراد، اینها دین را از بین می‌برند. اینهاست که جایز است غیبتشان در یک روایتی است، در بعضی [روایات] هست که من الآن یادم نیست کجاست که تهمت هم به آنها [جایز است]. این تهمتی که از گناهان کبیره است، در یک همچو مواردی گاهی وقتها جایز می‌شود، گاهی وقتها هم واجب می‌شود...»

برداشت مدعی از عبارت «روایتی که حالا یادم نیست» با استناد غیرمستقیم به عبارت «باهتوهم» از حدیث مباهته می‌باشد و می‌افزایند که این روایت را نه تنها به یاد دارند، بلکه به جای «مبهوتشان کنید»، معنای «به آنها تهمت بزنید» را مفاد روایت دانسته‌اند!! به دلیلی که صوت، صراحت به امام دارد؛ نظرمدعی قابل استناد می‌باشد اما دلالت فقهی برای نتیجه‌گیری مدعا را نمی‌تواند داشته باشد. زیرا اولاً تمامی صوت‌ها بعد از تبدیل به متن، برای چاپ به تایید حضرت امام(ره) می‌رسد و حذف عبارات تامل برانگیز توسط خود ایشان صورت گرفته است. ثانیاً تمام دلالت کلام حضرت امام(ره) متوجه آخوند درباری است و مخالف سیاسی را شامل نمی‌شود.

علاوه بر اینکه تمام بیانات امام¹ در مورد تهمت غیر اخلاقی هیچ دلالتی ندارد بلکه ایشان صرفاً تشهیر این اشخاص را یادآوری می‌کنند.

همچنین باتوجه به این که مفاد روایت «مباهته» در مورد برخورد با بدعت‌گذاران در دین می‌باشد و موضوع بحث حضرت امام¹ در جلسات حکومت اسلامی، تصفیه‌ی حوزه‌های علمیه از

آخوندهای درباری و ساواکی بوده این مدعا به کلی از حیزانتفاع ساقط می‌شود.

اشاره شد که امام 1 بعد از مضمون روایت «امین‌الله»، اشاره به امین‌الله نبودن آخوند های دنیا طلب وابسته به سلاطین، تحذیر از ناحیه آن‌ها نسبت به دین و لزوم متهم ساختن آنان نزد مردم و طرد آنان، دارند. اوصاف یاد شده مربوط به دو نقل از روایتی از پیامبر⁶ است که فقها را به صورت مشروط «امانت‌داران پیامبران» دانسته است:

«عَلَىٰ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَىٰ دِينِكُمْ؛

فقها امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد دنیا نشده باشند. گفته‌شد: ای پیامبر خدا، وارد شدنشان به دنیا چیست؟ فرمودند: پیروی کردن از سلاطین. اگر چنان کردند، بایستی از آن‌ها بردین‌تان بترسید.»¹

که در برخی منابع به صورت: «فاحذروهم علی دینکم؛ در دین‌تان از آنان بترسید» و در برخی دیگر «فاتهموه؛ آن‌ها را متهم کنید» آمده است. با این توضیح که: برادر علامه حلی (یوسف بن مطهر حلی) در کتاب العدد القویه از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده اند: «الفقهاء امناء الرسل و اذا رايتم الفقهاء قد ركنوا الى السلاطين فاتهموه؛ فقها امین پیامبران‌اند. هرگاه فقیهی را دیدید که نزد سلطان رفت و آمد دارد، او را متهم کنید.»² ذهبی نیز این روایت را به همین شکل نقل کرده است.³ در سایر کتب حدیثی، روایاتی در مذمت و متهم کردن عالم خود فروخته به دنیا، با عبارت «فاتهموه» آمده است، امیر المومنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«قال عيسى ع : الدُّنْيَا دَاءُ الدِّينِ ، و الْعَالَمُ طَبِيبُ الدِّينِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّبِيبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَىٰ نَفْسِهِ، فَاتِّهِمُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِّغَيْرِهِ؛

حضرت عیسی علیه السلام : دینار، مرض دین است و عالم، پزشک دین. پس، هرگاه دیدید که پزشک به این مرض مبتلا شده است به او بدگمان باشید و بدانید که او خیرخواه

1. کلینی، الکافی، ج 1، ص 46

2. یوسف بن مطهر، العدد القویه، ص 159.

3. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج 6، ص 262 و حلیه الاولیاء، ج 3، ص 194.

دیگران نیست»^۱

در کافی اینچنین نقل شده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبًّا لِدُنْيَاهُ فَاتِّهِمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ يَحُوطُ بِمَا أَحَبَّ»؛

امام صادق علیه السلام: هر گاه عالم را دوستدار دنیا دیدید، نسبت به دین خود به او بد بین باشید؛ زیرا هر دوستداری برگرد محبوب خود می گردد.^۲

حضرت امام 1 در ادامه دارند که: «این ها یک دسته هستند که این ها را سازمان امنیت درست کرده برای اینکه اعیاد که شد بکشد اینها را، اگر توانست به زور، علمای مثلاً ائمه‌ی جماعت را ببرد به آن جا (دربار) اگر نتوانست خودش داشته باشد در اعیاد چه بکند برایشان جل جلاله «بگویند» اخیراً برای لقب یک نفر آدم (شاه) جل جلاله گذاشته‌اند.»

پرواضح است امام خمینی 1 با استناد به این روایت است که می‌فرمایند: «از این اشخاص بر دین بترسید و...»

اشخاصی که در لباس روحانیت به دست بوسی همسر شاه (فرح پهلوی) می‌روند و به حداقل های شرعی پایبند نیستند. در هنگام سفر شاه و همسرش برای آنان دعای سفر می‌خوانند و همواره در جوار شاهی بودند که فساد اخلاقی، مشرب خواری و دیکتاتوری کم نظیرش زبانزد محافل سیاسی بود. این ها همان هایی بودند که بعد از بردن نام شاه، جل جلاله می‌گفتند و با پناه اسلام خواندن او در منابر و مجالس مذهبی به توجیه جایات رژیم و ثناگویی دربار مشغول بودند.

همچنین برخلاف اصرار مدعی برای استناد جمله «به آن ها تهمت بزنید» به روایت «باهتوهم» در مورد برخورد با اهل بدعت، در هیچ یک از آثار و حتی بیانات حضرت امام استناد و حتی کوچک ترین اشاره‌ای به این روایت نشده است. این مهم در حالیست که ایشان در جلسات قبل، برای مقابله با بدعت گذاران وجوب اظهار علم را با استناد به حدیث معتبر:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ، فَلِلْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ؛ وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»^۳؛

1. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 20، ص 26.

2. کلینی، کافی، ج 1، ص 46.

3. کلینی، کافی، ج 1، ص 54.

چون بدعت‌ها پدید آید، بر عالم واجب است که علم خویش را اظهار کند؛ وگرنه لعنت خدا بر او خواهد بود.¹

پیش‌تر نیز اشاره شد یکی از دلایل قائلین معنای مبہوت کردن برای عبارت تامل برانگیز «باهتوهم»، این حدیث شریف می‌باشد. فلذا ذکر این روایت برای مقابله با اهل بدعت توسط حضرت امام 1 در جلسات ولایت‌فقیه ایشان؛ خود دلیلی محکم برای ابهام زدایی از فقه‌سیاسی آن امام 1 راحل و رد اعای مدعی می‌باشد.

از آنجایی که اتهام وارده به حضرت امام 1 به عنوان معمار کبیر انقلاب و سپس به نائب بر حق ایشان، حضرت امام خامنه‌ای (حفظه الله)، به عنوان امامین انقلاب اسلامی که عهده دار حکومت اسلامی بودند؛ ادعا را به مثابه الگو فقهی و فقه‌ای برای حفظ نظام و حمایت ناعادلانه از آن، توسط تمامی کارگزاران نظام اسلامی دانسته که الهی و متشرع بودن نظام اسلامی را زیر سوال برده است. در این پژوهش سعی شد است که ضمن پاسخ فقهی به این ادعا، با بررسی گزاره‌های تاریخی و سیره‌ی حضرت امام خمینی 1، مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی خود گواهی بر مبری بودن ایشان از این اتهام می‌باشد.

همچنین پر واضح است که فقه سیاسی امام خمینی 1 حکم میثاق فکری اصیل دولت اسلامی در انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود، که بی‌دقتی در آن و یا اعوجاج در اصالت‌ها سبب هزل ارزش‌های واقعی انقلاب اسلامی در آن خواهد شد. خصوصاً اینکه مدارس فقهی رقیب ایشان به حکم مذکور پایبند بوده و فتوا نموده اند و مرسوم و معهود این است که فقیه اصولاً چنانچه نگاهی مثبت و یا منفی به فتوای مذکور داشته باشد حتماً در این تفریع فروع بدان اشاره خواهد نمود و عدم ذکر فرع مذکور و اتخاذ موضع فقهی تقویت فرضیه تایید شده در تحقیق است. علاوه بر اینکه عمومات رعایت حقوق عامه در برابر حکومت از نگاه فقهی ایشان مسلم و آبی از هرگونه تخصیص است و لذا عمومات فقهی مذکور حکومت بر فرض مسئله خواهد داشت و به هیچ عنوان نمی‌توان گزاره استخدام بهتان برای حفظ نظام را در فقه سیاسی امام مورد تایید قرار داد.

1. امام خمینی، حکومت اسلامی، ص 113.

بنابر نظر محقق، عدم پاسخ مناسب فقهی به موضوع محل بحث، خود دلیلی برای پرورش هرچه بیشتر این ادعای باطل در سطح جامعه می‌باشد. هر چند که بررسی های رسانه ای و ترفند های استفاده شده در محل بازتاب و انتشار این ادعا (مستند بهتان برای حفظ نظام، ساخته شبکه BBC) امری ضروری-ست (لازم ولی ناکافی) لکن مسئله فقهی، پاسخی فقهی، مستدل و مستند می‌طلبد که در این تحقیق سعی بر فقهی بودن جواب ها و نوع نگرش به تمامی مسائل و تعاریف واضح است.

با توجه به ضرورت های این تحقیق و موضوع آن، که پاسخ به سوال «امکان سنجی استخدام «انگاره بهتان برای حفظ نظام» با تاکید بر فقه سیاسی امام خمینی 1 چگونه است؟» بود، می‌توان موارد زیر را برای انجام پژوهش های بیشتر به محققان و اهل تحقیق پیشنهاد داد:

بررسی مبسوط غیبت و مسوغات آن در فقه سیاسی حضرت امام خمینی 1

سیر تطورات فقهی حضرت امام خمینی 1، مخصوصا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

بررسی معنای حفظ نظام در فقه سیاسی حضرت امام خمینی 1

بررسی تطبیقی مصلحت در فقه سیاسی حضرت امام خمینی 1

رابطه بین فقه و اخلاق در فقه سیاسی حضرت امام خمینی 1

نقش زمان و مکان در فقه سیاسی حضرت امام خمینی 1

حکومت جور و حاکم جائز در فقه سیاسی حضرت امام خمینی 1

و...

در آخر باید اشاره داشته باشم، از آنجایی که مدعی در مقاله «تهمت در حکومت اسلامی»، صفحه سوم؛ می‌افزاید:

« هر که می‌پندارد نتایج آن (تحقیقات) نا درست است قلم در دست گیرد و مستندا و مستدلا نقد کند»

با وجود علاقه وافر به مباحث حقوق عمومی، برخورد فرض دانستم برای دفاع از امام عزیز و انقلاب اسلامی، موضوع رساله کارشناسی ارشد خود را به این ادعای بی اساس، اختصاص دهم. به امید آنکه مقبول درگاه ذات اقدس اله و پیشکشی ناچیز به ساحت مقدس بقیت الله العظم باشد.

الحمد لله رب العالمين

منابع و مآخذ

* قرآن مجید

1. کتب

1. آیت الله خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، 1362/05/14
2. ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی، القصاص والمذکرین، تحقیق: محمد لطفی الصباغ، بیروت، مکتب الإسلامی، چاپ دوم، 1409ق.
3. ابن فارسی، ابی الحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
4. ابن کثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمد محمد الطناحی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1364ش.
5. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر، 1414ق
6. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1403ق.
7. اصفهانی، ابی نعیم، حلیه الاولیاء، بیروت، دارالکتب، بی تا.
8. الهامی نیا، علی اصغر، اخلاق سیاسی، قم، زمزم هدایت، 1385ش.
9. امام خمینی، سید روح الله، اخلاق کارگزاران در کلام و پیام امام خمینی 1، تهیه و تنظیم از بنیاد مستضعفان و جانبازان استان قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1377ش.
10. _____، استفتاءات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1422ق.
11. _____، البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1، 1415ق.
12. _____، المکاسب المحرمه، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1، 1415ق.
13. _____، توضیح المسائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1414ق.
14. _____، شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1، چاپ بیست و سوم، 1370ش.

15. _____، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1، 1382 ش.
16. _____، صحیفه امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1، چاپ پنجم، 1389 ش.
17. _____، صحیفه امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1، 1379 ش.
18. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1، 1378 ش.
19. _____، مناهج الوصول إلى علم اصول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1، بی تا.
20. _____، ولایت فقیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1، 1373 ش.
21. انصاری، حمید، بهتان بی اساس، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1398 ش.
22. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب‌المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، 1415 ق.
23. بهداروند، محمدمهدی، خاطرات و گفت و گوهای سیاسی آیت الله محمد مومن قمی، 1394 ش.
24. تاج لنگرودی، محمدمهدی، اخلاق آموزشی، تهران، تاج لنگرودی، 1372 ش.
25. تبریزی، جواد بن علی، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم، اسماعیلیان، 1416 ق.
26. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، 1415 ق.
27. تهانوی، محمد اعلی بن علی، کشاف اصطلاحات الفنون، لبنان، مکتبه لبنان، چاپ اول، 1996 م.
28. تهرانی، مجتبی، اخلاق الهی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، تهران، 1381 ش.
29. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ترجمه محمد بن محمد حسین قائینی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، 1418 ق.
30. _____، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1409 ق.
31. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، الخاصه «رجال حلی»، قم، انتشارات رضی، 1402 ق.
32. _____، ایضاح الاشتباه، تحقیق شیخ محمد الحسون، قم، موسسه النشر الاسلامی چاپ اول، 1411 ق.
33. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، دوستان، 1377 ش.

34. خوانساری، سیداحمد، جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع، تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، 1355ش
35. خویی، سیدابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، قم، موسسه احیا آثار الامام الخویی، 1422ق.
36. _____، معجم الرجال الحديث، ج 3، بیروت، مدینه العلم، چاپ سوم، 1403 ق.
37. _____، معجم رجال الحديث، قم، مرکز آثار نشر شیعه، 1410ق.
38. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1373ش.
39. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله، چاپ چهارم، 1406ق.
40. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: سید غلامرضا خسروی، قم، انتشارات مرتضوی، 1375ش.
41. روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، 1382ش.
42. سبزواری، محمدباقر، کفایه الأحکام، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1423 ق.
43. سیستانی، علی، الرافد فی علم الأصول، تقریرات قطیفی، منیر، چاپ: اول قم: لیتوگرافی حمید، 1414 ق.
44. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفاسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ دوم، 1384ش.
45. شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1387ش.
46. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم، نشر حرم، 1361ش.
47. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، داوری، 1410ق.
48. شیرعلی نیا، جعفر، دایره المعارف مصوّر تاریخ زندگی امام خمینی 1، تهران، نشر سایان، 1395ش
49. صانعی، یوسف، مجمع المسائل (استفتائات)، قم، میثم تمار، 1387ش.
50. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و چهارم، 1386ش.
51. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر الثقافه، چاپ دوم، 1417ق.
52. _____، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی، موسسه النشر الجاچ الاسلامی، چاپ دوم، 1420ق.
53. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بی جا، مکتب نشر الثقافیه الاسلام، 1408ق.

54. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، موسسه معارف الاسلامیه، 1413ق.
55. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1383ش.
56. عراقی، ضیاء الدین، الاجتهاد و التقليد، چاپ اول، قم، نوید اسلام، 1388ش.
57. غنی یاری، محسن، روزشمار تاریخ معاصر ایران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، صفحه 424.
58. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، 1410ق.
59. فلسفی، هدایت الله، حقوق بشر در برزخ میان عدالت و قدرت، تهران گنج دانش، 1396ش.
60. فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین، 1406ق.
61. قارونی، افسانه، بیماری‌های دل و درمان آن از دیدگاه قرآن و حدیث، تهران، فیض کاشانی، چاپ اول، 1384ش.
62. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1387ش.
63. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی ترجمه علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1407ق.
64. کاظمی، محمد امین بن محمد علی، هدایه المحدثین إلى الطريق المحمدین، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، منشورات مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، 1405ق.
65. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، قم، اسوه، چاپ اول، 1370ش.
66. _____، الکافی، قم، دار الحدیث، 1387ش.
67. کیخا، نجمه، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1386ش.
68. گلپایگانی، سید محمد رضا، الدار المنضود فی احکام الحدود، ترجمه علی کریمی جهرمی، قم: دارالقران الکریم، 1412ق.
69. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی الأصول والروضه، ترجمه: ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه، 1382ش.
70. _____، شرح اصول الکافی، تحقیق و تعلیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، تصحیح: علی عاشور، بیروت، دار احیا التراث العربی، 1421ق.

71. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق.
72. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضر الفقیه، ترجمه حسین موسوی کرمانی و علی اشتهاودی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، 1406ق.
73. محقق سبزواری، محمدباقر، کفایه الفقه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1381ش.
74. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، چاپ دوم، 1419 ق.
75. مدرسی، محمدتقی، تفسیر هدایت، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1378ش.
76. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا، بی تا.
77. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش.
78. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، 1375ش.
79. _____، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، 1368ش.
80. مقدس نجفی، محمدهادی، الحدود و التعزیرات من تقریرات بحث السید الاستاذ آیت الله الحاج محمدرضا الموسوی الگلپایگانی، بی جا، بی نا، (نسخه مخطوط)، بی تا.
81. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهه فی أحكام العترة الطاهرة: کتاب التجارة، المکاسب المحرمه، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب 7، 1415ق.
82. _____، أنوار الفقاهه-کتاب التجارة، قم، مدرسه امام علی 7، 1426ق.
83. _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و هفتم، 1386.
84. مومن قمی، محمد، مبانی تحریرالوسیله، کتاب الحدود، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1422ق.
85. نجاشی، ابو العباس احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق سید موسی شبیری، بی جا: مؤسسه النشراسلامی، 1416ق.
86. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، 1404 ق.
87. _____، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، عباس قوچانی، تهران، دارالکتاب اسلامی، 1367ش.

88. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستندالشیعه فی أحكام الشریعه؛ قم، مؤسسه آل البيت، 1415ق.

89. نراقی، احمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات رشیدی، 1361ش.

90. نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر(عج)، چاپ چهارم، 1387ش.

91. ورام بن ابی فارس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام(تنبيه الخواطر و نزهته النواظر المعروف بمجموعه ورام)، قم، مکتبه فقهیه، 1410ق.

92. ورعی، سیدجواد، اندیشه‌های فقهی امام خمینی، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، 1389ش.

2. مقالات

93. احمدنژاد، امیر، کلباسی، زهرا، ریشه یابی، تحلیل و نقد فتوای جواز بهتان به اهل بدعت، فصل نامه حقوق اسلامی، شماره 49، سال سیزدهم، تابستان 1395، ص 97

94. ایزدهی، سیدسجاد، ماهیت فقه سیاسی، فصل نامه حقوق اسلامی، شماره 44، سال دوازدهم، بهار 1394، ص 153

95. پیروزفر، سهیلا، بهادری، محمدرضا، بررسی سندی و متنی روایت «مباهته»، دوفصلنامه مطالعات فهم حدیث، شماره 2، سال دوم، بهار و تابستان 1395.

96. حقیقت، سیدصادق، ارتباط فلسفه سیاسی و فقه سیاسی، فصل نامه حکومت اسلامی، شماره 3، ص 83-99

97. حیدری، علی مراد، بررسی فقهی حقوقی مباهته رسانه ای، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره 47، سال دوازدهم، زمستان 1394، ص 113

98. سروش محلاتی، محمد، تهمت در خدمت دیانت، مجله دندانپزشکی جامعه اسلامی دندانپزشکان، شماره 1، سال اول، بهار 1391، ص 5-9

99. شریعمدار، سیدنورالدین و محمدرضا شریعتمداری، ثبات تغییر و اصول اخلاقی و سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره 26، 1383ش.

100. شهرآبادی، مجتبی، تحلیلی بر معارضه و رویارویی روحانیون مبارز انقلابی با آیت الله سیدمحمد روحانی در نجف، شماره 25، سال نهم، پاییز و تابستان 1398ش.

101. عارف فصیحی، محمد، بررسی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی امام محمد غزالی و امام خمینی 1، نشریه کوثر معارف، سال سوم، شماره سوم، پاییز، 1386 ش.
102. محمدیان، علی، علمی سولا، محمدرضا، فخعلی، محمدتقی، تأملی در مدلول روایت موسوم به مباحثه، فصلنامه تحقیقات و علوم قرآن و حدیث، شماره 4، سال دوازدهم، زمستان 1394، ص 157-180
103. محمدیان، علی، علمی سولا، محمدرضا، فخعلی، محمدتقی، جواز بهتان بر بدعت گذار از منظر فقهی و اخلاقی، فصلنامه پژوهش اخلاق، شماره 32، سال نهم، تابستان 1395، ص 37-58
104. ملک افضلی اردکانی، محسن، آثار قاعده حفظ نظام، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره 4، سال پانزدهم، زمستان 1389، ص 109
105. موحدی‌محب، عبدالله، جستاری فقه و الحدیثی در حدیث بدعت و بهتان، دو فصل نامه حدیث پژوهی، شماره 14، سال هفتم، پاییز و زمستان 1394، ص 229-244
106. نوبهار، رحیم، از حفظ حکومت تا حفظ نظام، فصلنامه حقوق عمومی، شماره 63، سال بیست-ویکم، تابستان 1398، ص 43-64

3. منابع اینترنتی

107. کانال تلگرامی محسن کدیور
108. سایت محسن کدیور www.kadivar.com
109. مجموعه مقالات تهمت در حکومت اسلامی محسن کدیور
110. موسوی، سیدعلی اکبر، سایت اینترنتی مباحثات، mobahebat.ir، 10 دی 1397
111. www.fa.shafaqna.com

Abstract

Imam Khomeini (ra) as a jurist who has been in charge of the administration of the Islamic society and has implemented the theory of Islamic government, the importance of paying attention to political jurisprudence and his attitude to the issue of government and governance; It's double. To the extent that the dissidents and opponents take any unethical action to destroy his jurisprudential image, especially after the victory of the Islamic Revolution led by the late Imam.

In the recent action, by raising suspicions about the fact that Imam Khomeini (ra) believes that it is possible to use slander and immoral acts to maintain the Islamic system and specifically the Islamic Republic to the opponents of the government; Therefore, this study tries to remove any doubt about the immorality of Imam Khomeini's political jurisprudence, by carefully examining the jurisprudential narration of the narration called "boasting" and specifically the controversial phrase "Bahtohm" from that narration, as well as various interpretations of it. ; Present a clear result of this important and neutralize the depictions of the political opponents of the Islamic Republic, which sometimes cause damage to the great field of jurisprudence and the great jurists of Islam.

Since it is very clear that the moral boundaries of political jurisprudence and the idea that it can be slandered to its political opponents in order to maintain the political system, have been removed from the eyes of the people at any cost; And to what extent the above-mentioned claim has a basis in the political jurisprudence of Imam Khomeini (as), as a jurist who, in addition to leading the Islamic Revolution, was the architect of the constitution; Has been the main basis and question of the present research. For a thorough and "ijtihad" study of the research, an attempt has been made to examine the above-mentioned claim in a jurisprudential order, first of all, to what extent this option has a place in Shiite political jurisprudence and specifically in Imam Khomeini's political jurisprudence. Finally, it should be stated that the results of the research show that in Imam's political jurisprudence, moral boundaries are preserved and basically this claim is considered completely non-jurisprudential and a kind of imposition on Imam Khomeini's political jurisprudence and his school of jurisprudence. . The results of the research, in addition to a detailed explanation of the political rules of jurisprudence and its moral boundaries, can always be considered in designing a model of political rights of the people in the Islamic government.



Baqir al-Olum University

Faculty of History and Political Studies

Thesis for master's degree

Field: Political jurisprudence

Title:

***Critical review of the use of the term "slander
to maintain order"
Emphasizing on Imam Khomeini's political
jurisprudence***

Supervisor:

Hojjatoleslam Dr. Seyed Ehsan Rafiei Alavi

Advisor:

Hojjatoleslam Dr. Ahmad Rahdar

Writing:

Milad Moradi

2022 January